۲۹۷٫۳۴۲
س ۸۸۵ الف

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۱۶۵۷
رده‌بندی دیویی:	ح/س ۸۸۵ الف ۱۲۹۴ ح ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه:	انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.
عنوان قراردادی:	سرور العباد. فارسی.
عنوان:	رساله سرور العباد
کاتب:	— تاریخ کتابت: ۱۲۹۴
محل نشر:	تهران ناشر: به اهتمام زین الدین بن محمد خوانساری تاریخ نشر: ۱۲۹۴ ق.
صفحه شمار:	فاقد صفحه شمار مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۲۱x۱۶ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف:	زین الدین جعفر زاهدی تاریخ ثبت: ۱۳۷۷ ه‍.ش.
یادداشتها:	۱. رساله تاج الحجاج میرزای شیرازی ضمیمه می باشد. ۲.
موضوع(ها):	۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده.	الف. حسینی شیرازی، محمدحسن، محشی. ب. زاهدی، زین الدین جعفر، واقف. ج. عنوان: سرور العباد. د. عنوان.
فهرستنگار:	[illegible] تاریخ فهرستگاری: بهمن ۸۶

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: رساله سرور العباد

مولف: محمد علی یزدی

موضوع: فقه زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۲۹۴ ه‍ ق محل چاپ:

کاتب: میرزا محمد خوانساری

طول: ۲۱٫۲ عرض: ۱۶٫۲ شماره صفحه ها: بدون صفحه شمار

شماره عمومی: ۲۱۶۵۷ کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: زین الدین جعفر زاهدی تاریخ: ۱۳۷۷ ه‍ ش

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات:

۲۹۷٫۳۴۲
۸۸۵س
الف
۱۳۹۶۴۲

ترتیب ختم ... عباس این است
[illegible]
... علی ...
یا عباس ...
... [illegible]
[illegible]

[illegible]

۵ ...
امانت جناب مولوی ...
... الله ...
۱۶/۱۱/۱۱

رسالهٔ سرور العباد

بسم الله الرحمن الرحیم
عمل بما فی هذه الرسالة
... کما اشعر به ...
ان شاء الله تعالی ...
... احتیاط ...
... ان شاء الله ...
فلا ... خود ...
محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواحد الاحد الصمد والصلوة علی رسوله واله البررة الامجد و بعد بر ضمیر مستنیر ارشد طریق دین مبین و سالکین شریعت سید المرسلین وطالبین سرور رحمة للعالمین مینکارد که این وجیزه ایست مختصر از سؤالاتی که بتوفیقات سبحانی و تاییدات ربانی شرف الحاج حاجی محمد علی یزدی بعدا ندسا له مسئلة از حجة الاسلام و قدوة الانام و مرجع الخواص و عوام و مروج الشریعة والاحکام جناب حاج شیخ مرتضی الانصاری سلمه الله تعالی سؤال نموده بعد از خواندن بخدمت ایشان ابجناب مجدداً بنظر شریف خود رسانیده و اصلاح فرموده و مسمی شد بسرور العباد سره الله تعالی فی یوم المعاد و مشتمل ساخت بر یک مقدمه و بیست و یک فصل و یک خاتمه اما مقدمه در تقلید است مسئلهٔ شخص قول مجتهد را باید بگیرد کفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهدش لازم نیست که اعلام کند انها را و اما اکر اشتباه نمیود و کفت و بعد دست سر باشد برساندن بانها باید برساند و اکر دست رس نیست عیب ندارد مسئلهٔ هرکاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی بماند بتقلید میت و عمل کرد اکر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئلهٔ شخص شنید فتوی مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل انکه کف پای نجس زمین کل مطهر ان هست بعد خلافش ظاهر شد اکر وقت هست نمازش را اعاده کند و اکر وقت کذشته

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

ضرر ندارد مسئلهٔ مدعی اجتهاد را بدکه مدعی علیه را نزد هر مجتهد ببرد مکر انکه اعلم دست رس نباشد انوقت معتبر است نزد اعلم رفتن ایشان مسئلهٔ احتیاط مطلق را شخص ترک کند نمازش بری نیست چه اکر عامی باید تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئلهٔ کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال مبنی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر این قصد بدهد که اکر مال امام است ثواب از برای امام باشد و اکر وارث دارد و مجهول اند و دستش با ایشان نمیرسد ثوابش از برای وارث باشد مسئلهٔ هرکاه مجتهدی بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض ان حکم را نمیتواند کرد مسئلهٔ چند مجتهد هرکاه مثل هم باشند و نتوان تمیز داد اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکنی مختاری مسئلهٔ تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام در ست نمیتوانند بدهند هر یک اکر اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد مسئلهٔ در مستحبات چیزهائی که خلاف ندارد در اصل مستحب بودن ان تقلید هر مجتهدی چه حی و چه میت میتوان کرد مسئلهٔ اقتضاء امر بشیء نهی از ضد را محل احتیاط است مثل انکه با قدرت بر ازاله نجاست در مسجد نماز کند با وسعت وقت

فصل در نجاسات و ازاله آنست مسئلهٔ نمد یا رطوبتی که سرایت نمیکند هرکاه فضله موش مثلا در ان باشد همان فضله را بردارند و اکر سرایت میکند ان رطوبتش همان موضع تکرا با فضله بردارند و باقی دیکرش پاک است و بجنس هم نمیخواهد مسئلهٔ اب انکور جوش امده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفی که الت مخض آنست در ان زنند و بعد از ثلثان شدن همان ظرف را در انکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا بیرون اورند ضرر ندارد مسئلهٔ شراب در ظرفی سرکه شود ان ظرف با ان قدری هم که بخار کرده پیش از ان یا النبع پاک میشود هم خون زرده تخم اکر ضمنی است که بقیه سرایت ندارد بسبب ان پرده که بر روی زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس است مسئلهٔ خونابه که از زخم می اید نجس است و اکر صد قرح خوابه نکند واب خالص باشد پاک است مسئلهٔ وسواسی اکر چیزی در تصرف او باشد و خبر دهد بنجاست ان اعتبار ندارد خبر او اکر چه با امانت نزد او باشد

٤٣
لکن عمل با احتیاط با اسلم است نکر او مسکل است پس احوط بر صورت تقلید است

٤٣
بود یست کفتا مظنه با جلیست بلکه هرکاه در احدهما احتمالی باشد که دردیکری نباشد مبنا است تقلید ان بر ان

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

مگر آنکه یقین کنی بنجاست آن مسئله آب کر که متغیر شده بغیر نجاسات بمثل آفات نجاست نجس
نمیشود مسئله در بین نماز اگر فهمیدی که مسجد نجس است باید رفع بر تطهیر آن در وسعت
وقت احتیاطا نماز را قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده
کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله قرآن را اگر نجس بر بینی
تطهیرش کن بعضی گفته اند صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود از صاحبش یا تاخیر شود باید
تطهیرش بی اذن کرد و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر
انکار امر بمعروف مسئله زمین مسجد نجس بود تکلیف تو کندی مثلا ساختن بر تو واجب
نیست مسئله مهمان دار در بین طعام خوردن اگر بفهمد که طعامش نجس است احتمالا
مهمان را خبر کند که نخورد و هیچ مهم باعث خود باشد طعام نجس بغیر حیوان شد حتی
بکفار هم مگر طفل بکه بخوردن او نجس شود آن طعام با او خوراندن ضرر ندارد مسئله
بجهت تطهیر حجم … اگر آب نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهد
از احتیاط ۹۱ مسئله خون کمتر از درهم که عفو است از برای نماز کذا و اگر عیبش برود
آن نجس نماید عفو یا نیست مسئله در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از آن بر شخص
نجس نمیشود نجس است مسئله انگشتر در دست شخص باشد و لباس نجس را فشار دهد
انگشتر با دست و لباس پاک میشود مسئله بند دست … بالاتر مثلا نجس باشد شخص آب
قلیل خوب بر آن جاری بکند که از سر انگشتها تا بند دو وه دو دفعه غسالات جدا شود تماما
پاک میشود مسئله ظرف نجس سه مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی کنند و در هر دفعه
غسالات بگیرند پاک میشود مسئله بدن مثلا بول نجس باشد لنگ پاک بستی و در
آب کر فرو رفتی بدن را یکشستن حساب میشود اما بعد که لنگ بر خورد بر آن موضع نجس
احتیاطا لنگ را غسل کند اما از آب که خارج شدی و یکبار دیگر در آب فرو رفتی بدن پاک
شد و لنگ میباید از احتیاطا دو باره فشار داد مسئله پوست خونی در آب جاری
چوب بر آن بزنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود

مسئله

[illegible] ۹۱

مسئله هر که بجنس عمدا قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشت باید
لفظ را محو کند مسئله خرمای سرکه شده ریختند داخل خمره که سرکه میریزند ضرر
ندارد ۹۰ مسئله آب خرما یا خرما در آب مطلق بمالند تا سه هلال شود بجوش آمدن آب مطلق
نجس نمیشود مسئله غساله مخرج غایط تا علم بتغیر یا بغیره و غیره نداری نجس نیست لکن با
ملاحظه بنجاستش اعتبار نیست مسئله چرک توی زخم خون روی آن بشویند آن چرک پاک
نمیشود مسئله اگر همین توی صابون نجس شود بد شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند
نجاست در آن تراشند از او اگر بشویند همین ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئله لحوم
مال هر … مثلا در تصرف تو باشد و مرد نجس بداند او را ضعیفه خبر بدهد بر تطهیر آنها
کفایت میکند خبر او اما مثل لباس نجس که زن بود ضعیفه باشد و او خبر بدهد بر تطهیرش
کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش مسئله حصیر مسجد هر گاه نجس
شود قلیلی الالزام … ضرری … بوقف نشود ضرر ندارد مسئله بغل کفش در گلها ترشد
در زمین حکم کف کفش است اگر چه کبوه هم باشد آن کفش پاک میشود مسئله بعضی زمین
مسجد نجس باشد لابشه محصوره است تمام آن بر … که بیک افتاد خشک کند بجهت تطهیرش
ضرر ندارد و اگر شک در مسجد بنش داشته باشد تطهیرش واجب نیست مسئله فرش پاک
بر روی زمین نجس باشد باران بر آن فرش بیارد بقسمیکه آب باران بر زمین نجس جاری شود
فرش نجس میشود و احتیاطا زمین هم پاک نمیشود ۹۲ مسئله باران هر گاه وارد بر آب کر نجس
شود از راه سوراخ یا غیر آن بقدر یکه بیک کر از آن آب نجس با بارش ممزوج شود تمام آن پاک
میشود ۹۳ مسئله ضعیفه مخرج بولش را دو دفعه شست بقسمیکه هر دفعه حکم غساله که
مترشح باشد از آن بود افتاد بعد که بر خواست اگر چه از او ببیند نجس نیست مسئله غذا
نجس در پای دندان باشد آب دهن را نجس نمیکند مسئله جامه نجس در آب کر یا جاری
شستی بعد بجز آب مثلا دید او میبینی پاکست مسئله طفل ممیز دستش را مثلا نجس بلا
بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش ۹۴ مسئله آب

[illegible]

واکذ زیاد از کر هر کاه بنجاست تغییر یابد بطول زمان اگر آن تغییر برطرف شود پاک نمیشود
مسئله شخص خالی باید کرد در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بظن اکتفا کند حتی مثلا
مسئله بعین در آب قلیل نجس مانده باشد پاک شدن سرانجام صعوبتی دارد مسئله دفعه
دوم چیز نجسی که عین که محتاج تعدد باشد بشرط باشد دیگر با جاری فرو برند پاک میشود مسئله
بدن شخص که نجس شود زیر آب کر یا جاری دو دفعه فرو برند پاک میشود مسئله و غسالة
گرفتن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه غسالة اش باید گرفت بدست مثلا او دستی را
جدا باید تطهیر کرد ۹۱ مسئله ظرف زیت که از کر بالا بیرون بیرند بجهت ترک نجس نکنند — ۹۱ بنا بر احوط مرزا
احوط استحبابست اما نزیت جاری و نیز منور حضرت امام حسین ع مسئله شیره مثلا اگر
قذری از آن بر داری و جای آن خالی بماند آن جامدات نجاست سرایت در تمام آن نمیکند هم
لباس چرب نجس شود بجریکه دقیق با آن حالت بشویند پاک میشود مسئله زمین مسجد نجس شده
اگر فی الوقت بر تطهیرش ندارید روی آن نجس شده را دیگر نجس کنی نجاستیکه عین ندارد ضرر
ندارد ۹۲ مسئله دستمان دو کفش مثلا هر کاه نجس شود باید از برای تطهیرش بفشمی فشار — ۹۲ مسکر خلاف اعتراض باشد و در اصل مسئله هم اشکال است خصوصا اگر نجاست ثابت شد نجز باید داد باشد مرزا
داد تا بالمنش فشاری بر دارد هر چند بانگشت عون کند مسئله خمره و شیران در بدن
باشد مثلا اگر آب نجس در جوف آن رفته باشد باید ازاله کرد بجهت تطهیر بدن مسئله
لباسیکه میشویند غسالة اول هر موضعی از آن بدست بر دارند و بموضع دیگر آن بگیرند تا
آنکه با همان دست نشسته باز فشار دهند همین قسم پاک میشود دست با آن چیز هم
سرکه انگور که میگذارند اگر بسبب باخبار مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که جوش آمد
باحتیاط عدم فتوی اجتناب کنند مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند تا تقلید غیر
کنند مسئله هر کاه ظرفی بولوغ کلب نجس شود خاک در آن بریزند و بگردانند مشکل است
پاک شدنش اما اگر بچوبی یا کهنه آن چوب به پیچند و بر آن بمالند خاک را کفایت میکند اما اگر آب
ولوغ کلب بظرفی باشد در ظرف دیگر بریزند باید در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد
مسئله هر کاه شخص دست بموضع نجاست مالید تا پاک شد بعد دو دفعه آب بریزد میت

نجس

نجس و جدا شود و بآن موضع نجس بریزد پاک نمیشود مگر اینکه دست بقیه بار کم از آن موضع — ۹۰ در صد فوات آن بجز این تامل است بل اگر دو تا را با هم بشویند به وجهی که هر یک بمنزله اجزا مغسول واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اگر چه قدری از هم جدا باشند مرزا
جدا باشد که صدق الت بکند تا بوقت با هم پاک میشود مسئله نجاستی در لباس بود
شستی بفهمیکه علم حاصل کردی بپاک شدن آن و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده
بود اعاده نماز کنند مستحب است مسئله گوشت یا برنج هر کاه با آب نجس پخته شود
اگر ممکن هست که آب کر یا جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود و الا فلا مسئله
آب انگور و مویز که ثلثان نمیشود بجهت غلظتش قدری آب خالص در آن بریزند بقصدیکه قصد
بکند با مویز تا آب انگور او بوقت ثلثان شود پاک میشود و الا پاک شدنش مشکل است هم
شیره مثلا از کسی که رفتی فضله موش در آن دیدی واجب نیست آنکس را خبر کنی مسئله
غسالة مخرج بول مثل غسالة مخرج غایط است با شرایطش پاک است اما بعضی دادنش که تعدی
کرده است تا مشکل است پس احتیاطا اجتناب کنند نیکو است مسئله موش زنده در آب
قلیل مثلا بیفتد پاک است و تصور نمیکند مگر مخرج بولش نجس است تا نمیخواهد مسئله غذا
لای دندان هر کاه بخون دهان نجس شود و زوال خون از آن بشود بنجاست باقی نیست مسئله
هر کاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نماز
ضرر ندارد مگر آنکه بعد بخاطرش بیاید و اگر موضع وضو یا غسل بوده نماز و روزه اش قضا
کند بعد از تطهیر مسئله گل هر کاه در آب انگور بریزند و کف کند هر کاه علم حاصل کنند
بجوش آمد نجس است بعد از آنکه گل مستهلک شود نجس است و الا پاک است مسئله هر کاه بول بر روی
زمین بریزد و آفتاب او را خشک کند پاک است اگر چه بو و رنگ بول هم باقی باشد ۹۲ مسئله خون
در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاک است مگر علم بنجاست آن حاصل شود مسئله ظرف نجس
هر کاه بعض از آب گرفته باشد زیر آب کر یا جاری برند تمام آن پاک میشود تعدد نمیخواهد ۹۳ — ۹۳ محل تامل است مرزا
هم چنین دلو اگر آب چاه ممزوج با آن بشود مسئله در مخرج بول هر کاه بول خشک شده
باشد تا آنکه شک کند که بعد از بول مذی آمده یا نه احتیاط دست مالیدن و طهارت بکرد
و در بدن هر کاه نجاست عین خشک شده باشد بجهت تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد هم

هرگاه ظرفی به بول نجس ... باشد یا مخرج بول خواهند با آب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه
بشویند مسئله حیوانی که شلغاری که نفس سائله دارد بول و فضله و خونش نجس است
مسئله آب انگور جوش آمده هرگاه بریزند در شیرهٔ ثلثان شده نجس میشود اما شیره
و دیگر پاک نمیشود مسئله پیچ که بر دیوار مثل کوبیده باشند اگر نجس شود آفتاب
مطهران هست اما پیمانی اگر بران بسته باشند آفتاب مطهران نیست مسئله
هرگاه نجاست در لباس یا بدن غیر دیدی که واجب باشد اعلام کردن او را اگر اعلامش
کنی جایز هست بلکه بهتر است مسئله نجاست مسجد ساختن حرام است حتی مسجد اهل
سنت اما بیع و کنائس یهود و نصاری مسجد نیست مسئله هرگاه مهری نجس شود در
آب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بران مالیدن است مسئله
نمک سنگ که آب را جذب میکند هرگاه نجس شود باب کر یا جاری تطهیرش کنند تا آنقدری
که آب نجس جذب کرده آب مطلق پاک جذب کند دو دفعه مسئله ولوغ کلب آنست که
آبی مثلا در ظرفی باشد و سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احتیاطا مثل ولوغ
تطهیرش کنند مسئله طفل هرگاه خبر بدهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلا قول آن
را اعتباری نیست هم چنین در طهارت آنها اگر نجس میداند مسئله انگور که سرکه
گذاشته و جوش آمد و بعد سرکه نشده که گندید مثلا بحال نجاست باقیست و هم چنین حرام
هم بنا بر احتیاط و اگر در ظرف بسته چوب سرکه بریزند و در حال جوش آمدنش آن چربی
ظاهر و هویدا باشد که عرفا اجزاء روغن باشد احتیاط عظیمی در حرمت و نجاست دارد
اما بر وجوب انگور یا خرما داخل خودشان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیز دیگر که عادةً بر سر
ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبتها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه
تبدیل است مثل شیرهٔ انگور مثلا اگر از مسلم بگیرند نجس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک
و حلال است مسئله شخص جامه متنجسش آلوده بخون کبک مثلا تطهیر کرد بعد دید عین خون
کبک باقیست پاک کنید ضرر ندارد فصل در وضو است مسئله هرگاه روی جبیره

٩٠ واحوط عدم تنجیس آنها است بیرنا

٩٢ این مسئله در سابق گذشت بیرنا

٩٣ در اطلاق این حکم تامل است بیرنا

چوب باشد و نتوان شستن اول بجبیره وضو یا غسل روی آن را مسح کند و بعد احتیاطا
چیز دیگر بر روی آن ببندند و دوباره مسح کند مسئله هرگاه شخص سهوا یا جهلا با آب
غصبی وضو ساخت و وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد
همان قیمت آب بر ذمه اش هست مسئله آب خالصه سلطانی استعمالش در طهارت از حدث
و خبث و شرب مثلا ضرر ندارد هر زمینیکه مانع از دخول ندارد و چشمهای آب جاری یا منبع
علم رضا مالکش را نداند بجا آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در آنها
ضرر ندارد و الا اجتناب کنند مسئله شخص پیش از وقت بقصد غیر وضو بسازد که
وقت که میشود با آن نماز کند اگرچه منظورش مشغول ذکری شدن هم باشد ضرر ندارد
مسئله در بین وضو هرگاه حدث اصغر سر زند وضو را از سر گیرند مسئله در حوض مسجد
مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بخیران وقف باشد مگر آنکه
عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در آنجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از
روی جهل یا غفلت در آنحوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه آب قنات
هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اگر مالکش معلوم
نباشد آشامیدن آن و وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئله
هرگاه خاری در دست فرو رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد مسئله
وضو تجدیدی که شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا از اعاده کند مسئله
هرگاه موضع شخص مباح باشد و آب از آنجا استعمال کند از وضو و غیره یا غصب باشد
اما آب را از آنجا بردارند و در زمین مباح استعمال کنند حکم آن آب حکم آب خود آن است
ضرر ندارد مسئله آب مسجد یا مدرسه مثلا از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده
باشد با استعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو و غیره و جز از وقف نداری استعمال کنی ضرر ندارد
و اما اگر آب در آنها جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و جا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد
هر در وضو شستن صورت و دستها را از اعلی ابتدا کنی اگر بخط مستقیمی فرو بیاوری وفی

٩٤ لزوم مثل معلوم نیست بیرنا

٩٥ بر وجهیکه کشف آنحوالها نماید بیرنا

الجمله انحراف بشود ضرر ندارد مسئله آبی که از چاه میکشند مثلا و در دلو میرود هرگاه
از ابها شامند باوضو بسازند یا استعمالی دیگر کنند و بفرمایند حالت بفهمند که یا این قسم
استعمال صاحب اب راضی است ضرر ندارد مسئله ناخن که کار اگر برده و مرتبی که دران باشد
که ابی بزیران برود وضو و غسلش صحیح است والا فلا مسئله اگر همه اعضا وضو جبیره باشد
مگر یکعضو ان باید جبیره کند و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله کهنه روی زخم بجهه
جبیره چند لا کند که ضرور باشد ضرر ندارد اما انچه ضرور نیست تخفیف دهند هر
اگر قدغن سلطانی شود در وضو بی بفتر و بداند که شبعه هست و وضو بسازد بی تقیه
ضرر ندارد ۹۳ مسئله اگر بجهت مسح تری کف دست قلیل بود پشت پا برسد بعد از انکه
مسح شود بر روی ان تری ضرر ندارد اگر چه تری اول مستهلک شود مسئله در بین
وضو شخص فراموش کرد که چه وضو است میسازد عیب ندارد همان را تمام کند مسئله
کل روی زخم تا بجای خود است جزء بدن حساب میشود و وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه
دفعش اسان هم باشد و اگر جزء بدن نباشد باید دست رفع کند ان را والا وضو جبیره بسازد
و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله شخص هرگاه نفهمید که صبح است مثلا بقصد ادا
غسل کرد یا وضو ساخت بعد معلوم شد که صبح بوده احتیاطا اعاده کند ان غسل
یا وضو را از برای نمازش مسئله و در مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایط
بیرون اید حکم رادر ناقض بودن وضو حکم سلس البول است مسئله هرگاه شخص وضو جبیره
بسازد اما نتواند تمیز بدهد ان قسمیکه احتیاطا تیمم هم میخواهد احتیاطا تیمم هم بکند
بقصد قربت ضرر ندارد مسئله اب قلیان تا مضاف نشده ازاله نجاست میتوان کرد وضو
و غسل هم با ان صحیح است اما کراهت دارد مسئله هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل ترتیب
و بعضی با ارتماس بشود ضرر ندارد هر هرگاه شخص وضو بقیه ساخت در جاهل بود نه
بطریقه مخالفین شد وضو بش و نه بطریقه خودش احتیاطا نمازهایش را که با ان وضو شد
است قضا کند مسئله موی چشم هرگاه بجهه مرضی بچسبانند وضو یا غسل جبیره بجا

۹۱ بجو بکر غسلش بعمل اید میرزا

۹۲ غرض با امر ارضی برخود و شاید مشبعان نیست میرزا

۹۳ وضو بعد ندارد آن بهر ذا

بیاورند و اولی اینستکه تیمم هم بکند مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد
که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی ان بیندازد
و مسح کند و احتیاطا تیمم هم بکند هم چنین اگر پشت پا نجس باشد و نتواند تطهیر کند هم
روز جمعه نوره کشیدن اگر بقصد غیر باشد کراهت ندارد و اگر بقصد زینت باشد کراهت
دارد مسئله چشمه جاری مثل قنات هرگاه مالک نهی کند یکی را از استعمال ان مثل وضو
و غیره بر ان شخص جایز نیست استعمال از ان فصل در غسل است مسئله هرگاه شخص
غسل درست کرد و مدتی بچه ای را بمیدان نشسته ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص
دو زن دارد و جنب شد اگر برود غسل کند زن دیگرش فتنه میکند همین تا عشرت عسل
و تیمم کردن او عیش مثل عذر های دیگر است اگر میتواند رفع ضرر او بکند و غسل کند والا
تیمم کند مسئله جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد مسئله اگر
شخص شک یا مظنه دارد در باقی بودن وقت بقصد غسل یا وضو بجا آورد و اگر مظنه بنا
بودن وقت دارد تیمم کند مسئله غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز
تیمم نکرده است که شکست غسل اد یکبار یا عذر دارد و وضو بسازد و تیمم کند بدل غسل احتیاطا
و عبادت کند و بعضی که بجاست و زخم مثلا پا کشد یکغسل دیگر با جبیره بر خود زخم بکند
و احتیاطا وضو بسازد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند
و وضو بسازد و نماز کند مسئله اگر غسل جنابت را جدا بکند و غسل جمعه را ضرر ندارد
و اگر نیت هر دو بکند احتیاطا غسل واجبی را اعاده کند اگر چه از روی جهل یا بسهو هم شده باشد
اما غسل جنابت کفایت از هر غسل مستحبی میکند بر نیت داخل ۹۴ مسئله پیش از وقت شخص
غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربت صحیح است غسلش
مسئله شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب
کند جایز است و احوط ترک است و هم چنین است صغیر هم مسئله بدخول تمام حشفه جنابت
حاصل میشود و نیز بعض ان هر دو سعت وقت شخص مأیوس بود از وضو یا غسل تیمم

۹۲ بلکه نجس است بنابر نجاست عرق جنب از حرام میرزا

۹۳ یعنی بجهت ناصیغ و مراد غسل جنابت است میرزا

۹۴ لکن قصد کفایت از غسل انما ها باشد یا نیمن اطنا میرزا

کرد و نماز کرد بعد عذرش برطرف شد و اما هنوز وقت باقیست مستحب است که غسل یا وضو را بجا آورد و نماز کند **مسئله** ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه بمنی ببیند بجنس بیند غسلی هم بر او نیست **مسئله** ضعیفه نفسا اگر بخیر حمامی برود در حمام غسل کند و یکشاهی مثلا بدهد که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش **مسئله** ضعیفه در یکبینده روز حیض آب زردی ببیند حکم خون حیض است اگر عادت داشته باشد یا آنکه بعد منقطع شود **مسئله** ضعیفه صبح دیر بیدار شد مثلا و بدحایض شده بماند پیش از صبح حایض شده یا بعد قضاء آن نماز صبح بر او نیست **مسئله** زنی که مستحاضه است یعنی همراه خون میکند که بفهمد حال خود را معیاری ندارد در زمانش نصف روزی یا کمتر مثلا بلی عادت متعارف زنها اعتبار است **مسئله** نیت تداخل غسلها واجب با بن قسم خوبست که بجهت رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم قربة الی الله **مسئله** هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطا تیمم هم بکند و اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند **مسئله** هرگاه شخص بعد از غسل یا وضو چیزی در بدن خود ببیند و شک دارد که مانع هست از رسیدن آب ببشره یا نه از او برطرف کند و احتیاطا غسل یا وضو را اعاده کند و اگر نماز هم کرده است احتیاطا اعاده کند **مسئله** شخص غسل کند بقصد آنکه پول بدنباحرام بحمامی دهد غسلش باطل است **مسئله** هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت روزه موسع واجب یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است[91] **مسئله** باطن ناف از برای غسل شستن نمیخواهد اما باطن گوش تا آنجا که سر انگشت کوچک میرود شستن نمیخواهد این طرفش احتیاطا بشویند **مسئله** بخیه تا بوتکه آب چرک بدن نمیتابان میرسد بعد از سر غسلش باک است و سوزاندن آنها هم ضرر ندارد **مسئله** استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود[92] **مسئله** اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار آب خالص میت را غسل دهند بدان مثل انکه پاک گشت و مس آن موجب غسل نمیشود[93] **مسئله** شخص میت

[91] بلکه احوط در روزه واجب موسع ترکست و در مستحبی اشکالی نیست ب‌ه‌ ا

[92] بلکه مشتبه اگر منفصل نشده باشد بهبه

[93] لکن احوط غسل بهبه

سرو کردن بجهت غسل وقت نزاید بعد فراموش کرد بجهت جنابت دست و چپ بکبر شبر زیر آب وقت غسلش درست نیست مگر بقصد بعضی جنابت دست و بیرون آمدن بقصد جنابت جپ باشد **مسئله** موهای پشت در بدن که بشره را بپوشاند است حکم موی سر و ریش است از برای غسل **مسئله** جاهل غسل جنابت با غسل جمعه تداخل کرد بعد ملتفت شد که مجتهدش احتیاط میکند اگر هم چون مبدا است که غسل جنابت کفایت غسل جمعه هم میکند ندارد و اگر هم چون مبدا است که هر دو غسل را کرده است در غسل و عبادت کند شرایش تقلید غیر کند یا احتیاطا اعاده کند **مسئله** زنیکه در پا مثلا هر گاه چیزی در ران برکه باشد که مانع باشد رسیدن آب از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن حساب میشود[51] **مسئله** ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرک ظاهر آن یعنی آن زیادتی را پاک کند و باطن آن بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه آب خون با آب زردی که در زمان استحاضه میبیند حکم استحاضه است ملاحظه قلیله و متوسطه و کثیره اش بکند **مسئله** سوراخ گوش تا بدر دماغ بجهت حلقه یا گوشواره باشد از برای غسل یا وضو شستن نمیخواهد باطن حساب میشود[52]

فصل در تیمم

مسئله کفه دست تیمم کننده اگر خون خشکیده باشد تطهیرش ممکن نباشد آن عین خون را برطرف کند و رطوبتش را برطرف کند که بجای دیگر سرایت نکند[53] آنوقت تیمم کند **مسئله** هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت دهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد **مسئله** در حال اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد اما بر آهک تیمم کردن تقلید غیر کند **مسئله** شخص تیمم کرد بدل از وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت غسل جنابت نمیکند آن تیمم **مسئله** بدل تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد **مسئله** عاجز معین نگیرد از برای یکدست عاجز شود مثلا اگر ممکن نشود بیکدست تیمم کند و از برای یکدست معین بگیرد و اگر آن هم ممکن نشود یکدستش را بر زمین بکشد[54] **مسئله** تیمم بکل که کل بدست بچسبد کل را پاک کند و مسح کند ممسوح را **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع آن کرد بهمان حالت تیمم کند **مسئله** شخص نتواند وضو بسازد تا غسل کند از برای نماز شب جایز است تیمم کند

[51] اشکالی مختلف است و اطلاق حکم مشکل است

[52] ابنا اطلاق مشکل بهبه

[53] و احوط جمع است ما بین تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش ظاهر باشد بهبه

[54] مراد خود واضح نیست

هرگاه شخص تیمم کرد باعتقاد انکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطل است
تیمم ان واگر نماز هم کرده بان تیمم اعاده نماز کند واما اگر بعد معلوم شد که گچ تیمم کرده
اگر در حال اضطرار است صحیح است والا باطل است مسئله با عذر میتوان تیمم کرد از برای
نماز قضا مسئله بجهت تیمم کشیدن کف دست بر پشت دست انچه فرا گیرد پشت دست را
کفایت میکند مسئله خاک و ریگ داخل هم باشد و زمین فرض و صلب هم باشد از برای
تیمم از زمین مقدم است مسئله شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود می
داند بجستن هم نمیخواهد اما اگر شک دارد در حایل بودن تجسس کند تا ظن حاصل کند بعدم
مانع مسئله هرگاه خاک رطوبت داشته ریگ و زمین خشک باشد زمین مقدم است
از برای تیمم مسئله شخص تیمم بدل غسل کرد بعد شکستن تیمم بدل غسل کند تا علت
برطرف نشده و اولی بعد از ان تیمم وضو ساختن است مسئله تیمم بر گل باید گلی که بر دست
چسبیده پاک کند و مسح کند و اگر ان گل را نشوید مسح کند صحیح نیست مسئله هرگاه
روی جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی ان ببندند و مسح کنند و احتیاطا تیمم هم بکنند
بر دیوار گل تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد مسئله گل سرشور مثلا اگر بکوبند
خاک شود یا بهمان قسم اگر بکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کنند جایز است و بر سنگ
اسیا و سنگ سو و سنگ اتش مثلا تیمم جایز است فصل در مسائل نماز است مسئله
کف پای زن پوشیده باشد یا در وی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده کم مرود یا
احتیاطا بپوشد مسئله اگر بحول الله تنها شخص بگوید یا قنوت با تقدیر بگیرد یا انکه با
را در قیام بقصد ذکر تمام کند ضرر ندارد هر اجزا حیوان که شک دارد از حرام گوشت یا
یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با ان صحیح است هر اگر کلمه در نماز غلط خوانده شود که مضاف
و مضاف الیه باشد اگر الف و لام دارد کلمه پیش را بگیرد والا همان کلمه را بخواند کفایت میکند
واگر بقصد قربت پیشتر هم بگیرد که منافی موالات نشود ضرر ندارد واگر در درست خواندن
پیش شک کند تا منافی موالات نمیشود برگردد بقصد قربت بخواند و اگر منافی موالات نشود

مثل

مثل انکه در اخر حمد است در درست خواندن اول حمد شک دارد نماز را تمام کند و احتیاطا
اعاده کند مسئله در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهوا بسم الله را از سر گیرد هر
ملکی در تصرف شخص است یکی خبر میدهد بغصب بودن ان اعتبار ندارد خبر او و تجسس هم
نمیخواهد نماز در ان صحیح است مسئله استقرار در قیام و طمانینه در رکوع و سجود مثلا
استقرار عرفی است نه حقیقی مسئله بعد از تشهد و تقبیل شفا عند و اول وضع در جبهه یا
امنه و اول وضع در جبهه هر یک کفتنش مستحب است مسئله در حال اضطرار بعضی جاها را
جهر یا اخفات خوانده شود یا اخفات جهر خوانده شود ضرر ندارد مسئله در سجده شخص
حرکت دهد انگشت ستر را با سکون کف بر زمین ضرر ندارد واما حرکت دادن انگشت بزرگ
یا عمدا در حال ذکر واجب نماند اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است
واگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد مسئله در سجده گفت سبحان الله که فهمید
سر انگشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین گذارد و دوباره بخواند
ذکر سجده را مسئله خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی در وسعت وقت و
درهم باشد مثلا نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقا
بتکلیفت مسئله در نماز خون دهان اگر مستهلک شود باب دهان فرو برد نماز را تمام کن والا
اگر باید خون را فرو بری یا بریزی که لباس نجس میشود با خون نماز را قطع کن در وسعت وقت
اگر نتوانی بهیچ قسم چاره بکنی اما با ملاحظه درهم با آب خون بودن و اما در ضیق وقت تمام کن نماز
را با ملاحظه ازاله با قدرت و عریان شدن بتکلیفت مسئله شخص از روی جهل پیشانی
را بر زمین نگذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را واگر طرف انگشت شست گذاشته
احتیاطا قضا کند مسئله مستحبات نماز هرگاه جهرا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد
واگر غلط حرفی باشد مثل انکه حا را ها یا غین را قاف گفته شود که ماده کلمه عیب کرد احتیاط نماز
را اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقیست برگردد و بخواند بهتر است و
اگر برنگردد هم ضرر ندارد مسئله در رکوع اگر قدری زانو تکان بخورد که از استقرار

واگر نتوانی نیز احتیاطا تمام و اعاده است

بکذا احوط

بفهمند و اعاده ذکرها باید بخصوص ضرر ندارد مسئله درهم بغلی باید انگشت شصت دست
تا گودی کف دست که بر زمین هموار میگذاری آن گودی کف دست که بر زمین نمیگیرد مبنا شد
مسئله اگر در جمله مثل شخص بی اختیار وقت سحر که گوید مثل آنکه عطسه کرد و گذشت ضرر
ندارد مسئله شخص میداند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند
کرد کرا سنت اما نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئله محمول نماز
گذار خون کمتر از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است مسئله بخبر مثلیه در ضیق وقت
دو نماز کرد بعد معلوم شد بقدر چهار نماز وقت باقیست بعد یک نماز ظهر و سه نماز عصر دیگر
بکند مسئله در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحب احتیاطا
مکرر نافله خود را نماز و اگر احتیاطا قضا نماز فریضه بجا می آورد در این وقت ضرر ندارد
مسئله در شانه تا بجز عبا که آن بتاوان طلا باشد یعنی برنگ طلا باشد ضرر ندارد هر
اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار باشد نماز باطل است هر صدف همراه نمازگذار احتیاطا
دارد اگرچه نمیداند که احتیاط دارد احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده و نماز کرده
ضرر ندارد مسئله در حال ضرورت شخص در کجاوه نماز کند اما اگر پیشانیش بی اختیار از مهر
جدا شد درست بنشیند و از سجده اول حساب کند ضرر ندارد مسئله ضعیفه میداند
که در اول وقت بقدر نمازش که ... میکند در حایض میشود در بنشسته باید فورا بجا بیاورد
نمازش را مسئله نافله وتر شخص قنوتش را یا بعضی قنوتش را بخواند یا بحمد تنها اکتفا کند
ضرر ندارد مسئله نماز جعفر طیار تسبیحاتش را بجهة ضرورت بعد از نماز بخواند ضرر
ندارد مسئله در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام بخواند یا بوقف بخواند و اما
مالک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صراط را بسین بخواند و ایاک را با اشباع و بی
اشباع خواندن هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین را با اظهار میم خوب است و اما بوقف
میم و وقف حسن است اما کفوا احد بنصب واو و یا کفوا احد بفتح فا و نصب همزه هر دو قسم صحیح
است مسئله نجاست آدمی یعنی آب منی مثلا در پای نمازگذار مثل نجاست حلال گوشت است

٩١ معاملات حکم نماز ... میرزا

٩٢ محل تامل است میرزا

٩٣ هرگاه صدف ملا نکند بران میرزا

نماز

نمازش صحیح است مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نمازگذار باشد اجتناب مستحب است و نیز
بعد از سجده دوم هم مستحب است مسئله در تموز ادرهمراه نمازگذار ضرر ندارد هر نماز مستحبی را
یک رکعتی ایستاده و دو رکعت یک نشسته یا راه رفتن بجا آورد ضرر ندارد مسئله ضعیفه عریان
موبا بدنش پوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتی که در رکوع یا
سجود میرود مثل چادر او مثل خیمه دور دار شده باشد ادیدن او و نمازش باطل است مگر آنکه
مثل لباس قرار دهد آنرا مسئله شرائط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن
مثلا هرگاه شخص بتفصیل نداند در شب بجا بیاورد و در تزلزل و شک هم نباشد نمازش
صحیح است و اما منافیات نماز و سجده سهو و مثل سهو را اگر نداند اتفاق هم نیفتد در نماز
نماز او صحیح است اما آنچه عادة اتفاق می افتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک و سهو و
و سایر اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت نباشد بجهل خود و تحصیل نکند
مشغول نماز شود نمازش مشکل است بجهة تزلزل نیت اگر بفهمد یا بلد مشغول نماز شوند که این
نماز یکنحو اخواسته است و موجب تزلزل او است در شک و تزلزل نباشد اما اگر در بین نماز
تزلزل بود و هنوز مسئله که تا در اتفاق می افتد که ندانسته مشغول نماز شده تا وسعت
و قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود عمل کند
سؤال بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش والا قضا کند مسئله هرگاه شخص
جاهل بود که مهر مسجد را مثلا نباید بجای دیگر برد برداشت و بر آن نماز کرد در غیر آن مسجد
مثل عامد است بجز نماز بر آن کرده اعاده یا قضا کند مسئله بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم
صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن
مستحب است اما تورک نشستن شرط نیست مسئله در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش
غصبی است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند صبر کند نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود
دور کند یا کشف عورتش میشود اگر در وقت وسعت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر
ممکن شود از خود دور کند و نماز را تمام کند و لو عریانا اما اگر ضرر به بدنش اگر از خود دور

کند با لباس غصبی نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در
مکان غصبی قرار داده در صورت وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند برود و الا نماز
را قطع کند مسئله لباس و بدن نجس بجهت نماز بتخفیف دادنش احتیاط است اما اگر لباس
و بدن هر دو نجس باشد لباس طاهر ممکن نشود عریانا نماز کند مسئله در جائی که ایستاده
است نماز کند هر قدر بلند یا پست باشد از جای سجده اش ضرر ندارد اما سجده که میرود باید
سر انگشت شصت پای او و محل سجده او زیادتر از کلفتی خشتی که بقدر چهار انگشت معمول است
بلندتر و احتیاطا پستتر باشد مسئله غذای لای دندان اگر بخون دندان نجس شود از
برای نماز اشکال دارد احتیاط کنند اما اگر مثلا دست بران برسانند نجس میشود و هرگاه
انرا پاک کردند احتیاطا البته بشویند مسئله در حمد مثلا کلمه را میداند بفتح باید بخواند
یا بکسره هر دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند تحصیل کند مسئله در حمد مثلا
کلمه را منزل لسنت در دست گفتن آن بفصله نیز اعاده کند انرا یا انکه وصل خواند کلمه را
غلط خواند برگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش از
بگیرد مسئله شخص در سجده گفت سبحان گردنش بی اختیار از روی زمین تکان خورد
همان سبحان را اگر دوباره بگوید ضرر ندارد مسئله شخص بگمان گفت نماز زیارت کرده مثلا گفت
شد گفت بگرش را تمام کند ضرر ندارد مسئله شخص هرگاه بگمان مشغول نماز بعد شد
یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را واگذارد و سلام نماز سابق را بدهد و
سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اعاده کند نماز بعد مشغول شود و اگر بعد از سلام بجا
بیاید احتیاطا سلام نماز سابق را بدهد اعاده کند اما نماز بعدش صحیح است مسئله
هرگاه شخص مسجد را نجس دید یا عالم شد ترک واجب کرد با قدرت و تطهیر نکرد انرا با قدرت
دارد به تطهیران نماز و واجبی دیگرش در وسعت وقت احتیاط دارد اما اگر برود بجائی که قدرت
بر تطهیران نداشته باشد یا سببی دیگر باعث شود عدم قدرت او را بر تطهیران نماز و عبادت
دیگرش صحیح است مسئله هرگاه شخص بعد از نماز عصر مثلا بفهمد و فراموش کرده که نماز

ظهرش باطل بوده یا انکه پیش از نماز عصر بفهمد و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند بعد
از نماز بخاطرش آمد همان ظهر را اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر کرد بعد هم
دوباره باید اعاده کند مسئله از برای سجده کردن اگر ما یصح السجود علیه ممکن نشد آجر و گچ مقدم
است از پنبه و کتان و معدنی و پیشتر است مسئله شخص بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام
که قضایش را میخواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد بخواند نیت بقصد قربت و بعد سجده
سهو بجا آورد مسئله وقف در بحمده بکسر ها و وقف بحرکت اشتباه است و بحمده بسکون ها بگوید
یا وصل بجزم بکر کند اگر و بحمده را با بعدش و صلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر ندارد
لباس نماز گذار اگر پشمینه شود یا از اجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست اما مثل رطوبات و مو و دندان
نماز گذار پشمینه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست مسئله نافله
ظهر و عصر مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح جهر بخوانند و در نافلهای
دیگر مخیرند مسئله خون و چرک با هم کمتر از درهم با نماز گذار عفو نیست مسئله بر پوست بادام
و گردو و خربوزه و هندوانه و امثال اگر از مغز خود بیرون جدا باشند هستند مثل الوا و به پرتو
و برگ انگور و دانه البته که خورده نمیشوند سجده میتوان کرد مسئله نماز در ... تا جز بش
تا بعد از نصف شب عمدا مرخص نیستند بلکه باید بان حال نماز کنند پیش از نصف شب مسئله
سبحان ربی العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است مسئله در سجده یک
جزء از قفل و بند زانو بر زمین بگیرد کفایت میکند مسئله شخص مهر مسجدی اگر برد به مسجد بگیرد مثلا و
نماز با آن کرد سهوا ضرر ندارد و اما عمدا بخیر نمازش با آن مهر شده اعاده کند مسئله شک در
غصبی بودن محمول یا لباس نماز گذار اعتنا نباید مسئله عبا خود را با غیر او از برای نماز بپوشد
کی جایز است بلکه مستحب است مسئله با بعضی هرگاه شخص لباس خود را بشوید ازاله نجاست میشود
و با آن رطوبت نماز هم صحیح است اما ... مسئله شخص نماز مستحبی
بجای آورد در حال راه رفتن اگر ایما بجهت رکوع یا سجود سهوا کم یا زیاد کند ضرر ندارد مسئله
شخص بعد از نماز فهمید محاذی زن ایستاده بوده ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد

پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطا و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطا
اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است مسئله در نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبح
قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند و بعد قضای صبح
بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا کند مسئله صاحب قروح و جروح و جبیره
نماز استیجاری میتواند کرد مسئله شخص وقت مختص عصر را نشسته مشغول نماز عصر شد
در بین نماز فهمید که وقت ظهر هم هست عدول کند بظهر مسئله اگر ضعیف در نماز جهری است
مثلا نابلند نخواند حمد و سوره اش مطمئن نمیشود در درست خواندن اگر سعی کرده است در یاد
گرفتنش و نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند و الا بلند خواندنش ضرر ندارد مسئله
در ضیق وقت اگر تسبیحات اربع را سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یک مرتبه بخوانی پنج
رکعت یک دفعه بخوان و هر دو نماز را درک کن مسئله زیارت عاشورا نمازش اما اگر عذر
داشته باشد شخص مثل آنکه نماز قضا یقینی بر ذمه اش باشد نکند و اگر نماز قضا کند به نیت ثواب
نماز زیارت خدا باو میدهد انشاء الله تعالی مسئله اگر بتعجیل بجهة خوف دزد یا بقافله رسیدن
باشد مثلا شخص سوره را ترک کند و مریض بمرض شدید یا گرانبار؟ یا نشسته نتواند سوره را
بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحا گفت بعد عمدا
بدل کرد بکبری تمام کرد ضرر ندارد مسئله در قرائت که شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش
را نداند ضرر ندارد مسئله شخص در سجده اول سهوا بخیال سجده آخر دعای سجده آخر را
خواند سجده سهو نمیخواهد مسئله کسی که زخم دور قروح و جروح که خون آلوده میشود حکم
دور زخم است بتکلیفش عمل کند نماز کند مسئله شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز را [illegible]
بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است مسئله لباس حریر یک مثلا
غیر حریر اگر دو ران بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیداند که حریر محض است یا آنکه مخلوط
میداند و با آن نماز کرد بنماز کند شستنش ضرر ندارد مسئله حجرهای مسجد که وقف از خود
مسجد است مسئله دو مسجد مثلا جا گرفتن بگمهری یا جزء جزء احتیاط دارد که دیگری بکند

او را مسئله شخص در نماز عصر مثلا یقین کند که یک سجده را فراموش کرده عمدا یا از
این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند قضاء سجده را بجا آورد با دو سجده سهو مسئله
اللهم صل علی محمد و آل محمد را در تشهد اذن نمیدهند اگر سهوا گفت و برخاست بخاطرش آمد
فرو نشیند درست بگوید سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطا مسئله وسواس
بزعم خودش کلمه را غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود مسئله مال حرام مثل
نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نمیشود اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد
احتیاطا بیرون آورد و نماز کند مسئله هرگاه شخص بعد از حمد شک کند که در اول حمد غلط خوانده
است حمد را بقصد قربت اعاده کند مسئله شخص در بین نماز در ضیق وقت عالم شد که لباس
غصبی است از خود دور کند و اگر از صورت نماز کنار بیرون میرود با آن نماز را تمام کند مسئله
هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت سیم خودش
است همان را تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطا دوباره بقصد قربت بخواند بهتر است و اگر
سهوا بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحب است برای او هم ضرر ندارد و سجده سهو هم نمی
خواهد لکن احوط است مسئله شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه صبر کرد
بعد در شک ماند که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذرد
مسئله هرگاه یک فرسخ مثلا بدهند بشخص که نماز وحشت کند لازم میشود برای او اگر خواهد نکند
پول را باید رد کند و نکند مسئله هرگاه شخص سهوا یکجا از تشهد غلط خواند برکوع که رفت
خاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند تا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت و سجده
سهو بجا بیاورد مسئله ماموم در بین نماز فهمید که حایل دارد با امام یا مامومین قصد
فرادی کند نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند مسئله شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد
و با اهل بهشت نماز نبوده با آن نمازش باطل است و اگر جهل [illegible] احوط نیز اعاده
مسئله عبا شال و زری که سیم نقره بر روی ابریشم پیچیده بسبب پیچیدنش با آن نماز کردن باطل
نماز مسئله طلا بافت اگر حقیقة طلا باشد هر قدر که باشد نماز باطل است مثل حریر

که در چهار انگشت پهنی بسجاف مثلا عفو نمی باشد مسئله سرکه عنب جنبیه همراهش بود
شخصی جاهل بود و مدتی استعمال کرد از بعد فهمید که احتیاط دارد بقول اعلم تقلید غیر
اعلم کند باید رجوع باعلم فالاعلم اکر باشد باید عبادات گذشته اش قضا نمی خواهد مسئله
هرگاه شخص نماز قضا داشته باشد نماز مستحبی بجا آورد و کذلک نیست که باطل و بی اجر باشد احوط
نماز قضا کردن است مسئله شخصی شک نمود نماز تمام کرد بعد معلوم شد که باید شکسته کند
تا علتش نیست شکسته سلام دهد و الا باطل است مسئله در قنوت تلفظ جهل مومن را که باد
بیکنی اسم محمد جعفر را بفتح بگوئی و وقف کنی هر باب صحیح است و اکر سلمان و ابوذر را هم مثلا در
قنوت و زیاد کنی مستحب است مسئله در نماز جهریه که ماموم همهمه امام را نمیشنید احتیاطا
حمد و سوره را نخواند و قبل رکوع رفتن اکر قصد فرادی کند در رکوع دو ضرر ندارد مسئله
شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد
اکر محل عدول باقیست احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نماز
را اعاده کند و اکر محل عدول گذشته احتیاطا همان نماز را تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر
دو نماز را اعاده کند مسئله خون تا بر یا چرک یا خون از جراحت بیرون بیاید که در تطهیر مشقت
باشد از برای نماز معفو است و اکر کمتر از درهم خون خالص در لباس یا بدن صاحب جروح یا قروح
باشد علاوه بر موضع زخم باید محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که عفو است باشد نمازش صحیح
است مسئله شخص هرگاه حمد یک تسبیح اربع بخواند بسم الله او را هم احتیاطا آهسته بخواند
مسئله دستمال روی زخم اکر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است مسئله هرگاه
شخص در نماز باشد ضرر کلی بر او وارد شود مثلا که باید نماز را قطع کند ضرر بر خود گذارد و قطع نکند
و تمام کند نمازش بی اشکال نیست مسئله سجده تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش
بیاید بقصد قربت بجا آورد مسئله روی یک قلم کر کتابت میکنند مثلا اگر سجده کند نماز
گذار کفایت میکند مسئله لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد اکرچه در ماه محرم
هم باشد مسئله شخص نماز ظهر را سهوا دو رکعت سلام داد بعد از منافی بنماز

عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و احوط اعاده ظهر است اکر وقت
مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند مسئله شخص چند موضع بدنش
نجس است و قلیلی آب دارد نمیشود وضو یا ازاله بعض نجاسات باید وضو بسازد و بجهت نماز یا طواف
واجب مسئله لباس مرد اکر منحصر باشد بطلا بافته یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئله
وصله حریر در لباس مرد اکر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد اکر جلد دعا یا
ورد دست بسته باشد مثلا ضرر ندارد اما اکر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد
و کمربند بند زیر جامه هر قدر باشد نماز باطلست مسئله نماز میت هرگاه شخص نداند که میت
مرد است یا زن یا انکه بداند که زن است دعا آخر بکوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت هم ضرر
ندارد مسئله کلمه در قرائت که ابتدا بان میشود مثل الحمد هرگاه وصل کرده شود و غلط
خوانده شود از همان الحمد بگیرند و بگذرند ضرر ندارد مسئله زن که با پیراهن نازک مثلا که
اکر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حایل در میان مردان و زنان که سوراخ
نما نباشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا انکه باد از آن پس برده از جای خود قرار گیرد ضرر
ندارد مسئله هرگاه استخوان یا پوست مار همراه نماز گذار باشد مثل اجزا ماهی حرام گوشت
نمازش مشکل است مسئله دعا علقمه جزو زیارت عاشورا مثل نیست بلکه خوبی عمل است جور
در نماز نماز گذار هرگاه ساق ان سوراخ باشد ضرر ندارد مسئله سجده بر پوست نارنج و لیمو و مثل
انها جایز نیست مسئله غلط قرائت درست کردن با قدرت واجب کفایی نیست و هرگاه قرائتش را
بداند غلط ندارد بعضی جاها را نو انجوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرائت مشتبه باشد بوزن سا
در غیر نماز باید قسم بخوانند تا مطمئن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه بکسی نماز گذار سلام کرد
بصیغه علیکم السلم نماز گذار علیکم السلم جواب بدهد احتیاطا نماز را هم اعاده کند و اکر رد
نماز هم نباشد احتیاطا بهمین صیغه جواب بدهد مسئله طفل غیر ممیز اکر تعلیم کرده باشند
او را سلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطا جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و
اکر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اکر جوابش بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است مسئله

شخص گفت بنمازگذار سلام علیکم و نمازگذار عمداً جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطا
اعاده کند هر شخص بنمازگذار گفت سلام اگر عمداً بی غرتیب رد جوابش بگو سلام علیک و اگر
شک داری که غرتیب داده باشد احتیاطا جوابش بگو و نماز را هم اعاده کن هرگاه یکی غلط سلام کند
بنمازگذار نمازگذار احتیاطا کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطا
هر شخصی که یکبار بشنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر آن کس واجب نیست که جواب
سلام او را بدهد هر دو نفر همراه هم سلام کردند بیکدیگر واجب است بر هر دو که جواب هم بدهند
هرگاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست هرگاه
طفلی سلام کرد شک دارد که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش هر سلام کننده بمیدانی بجز صیغه
سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد هرگاه در نماز سهوا
علیکم السلام جواب داد عیب ندارد اما سجده سهو احتیاطا بجا آورد هر یکی سلام کرد و کند شخص
بقسمی جوابش را بدهی که اگر حاضر بود میشنید کفایت میکند و اگر سهوا جواب سلام را نداد تا فوت کند
اگر حاضر است احتیاطا جوابش را بده و اگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله شخصی بر جمعی سلام
کرد که نمازگذار را هم شامل بود اگر آنها جوابش را ندادند نمازگذار جواب بدهد اما جواب سلام را
مطابق بدهد صیغه را مسئله در غیر نماز جواب سلام را عمدا ندادی تا فوت کند احتیاطا بعد جواب
جواب بده هر شخص بگوید السلام علیکم جمیعا هرگاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند هر
شخص بسجده رفت احتیاطا سهوا پیشانیش از مهر جدا شد دوباره گذاشت بمهر یک سجده حساب کند اما
ذکرش بقصد قربت بگوید سجده سهو هم بخواهد مسئله شخص در رضیق وقت بکر گفت نماز
بجهت نهادن رکعت باقی را بگر با حمد سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه یا مستحبا تمام کند ضرر ندارد
هرگاه شخص غیر باقی را بجهت ضرورت دو ابروی زخمش ببندد از برای عذرش ضرر ندارد هر چند باشد
امام هم بهم بخواند و یکنماز با او بجا آورد ضرر ندارد زیرا که نماز زیارت حرم بجهت مکانست هر شخص
بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را نکرده چند سال عبادت کرد بعد ملتفت شد نمیداند نمازهای
و عبادات کند تا اش چه قسم شده صحیح اگر بشناش مکرر اینها بهمه که مطابق فتوای مجتهد شرشده

اعاده یا قضا مسئله در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود
بخواند مثلا نمازش باطل است و اگر بقصد قرائت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکو است
مسئله در نماز هرگاه ما یصح السجود علیه مفقود شد در وسعت وقت اگر ممکن شود شخص
پیچ و اچو سجده کند و بعد نماز را احتیاطا اعاده کند مسئله اجیر در بین زیارت عاشورا
مثلا اگر در نماز فریضه اش را بکند و بعد زیارت را تمام کند ضرر ندارد مسئله شخصی که
تکلیفش با ایما نماز کردن است اگر نشسته است هر چه دیگر میتواند سر را کج کند از برای سجده و اگر مهر را بر پیشانی
برساند بهتر است اگر ایستاده است مهر بر پیشانی رسانیدن نمیخواهد مسئله سجده تلاوت
در دست نشسته سجده رفتن بشرط نیست اگر مثلا بر تلاوت آیه سجده خوانده شود پیشانی از
زمین جدا کنند و باز بگذارند تعدد حاصل میشود مسئله جائی که شخص نتواند نماز مرتب را حفظ
بخواند و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند وی خط بخواند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص در یک
روز بقصد چهار فرسخ رود و دو فرسخ برگشت فسخ شد کرد در انجا چند روز بماند احتیاطا نمازش
را جمع کند و اگر روزه اش معین باشد بگیرد و بعد قضایش را هم بگیرد و اگر معین نباشد
نگیرد مسئله شخص بسجده رسیده که شک کرد رکوع را بجا آورده ام یا نه بر گردد بقیام
و رکوع را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله شخص با عتقاد این بود که سوره
را تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر میتواند که سوره را تمام کند و رکوع
کند و در سجده اول با امام برسد تمام کند و الا تمام نکرده برکوع رود مسئله شخص دستمال
کج بکمر بست و نمیدانست که نماز باطل است نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست
اعاده کند مسئله شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه برود که اگر علم یا مظنه
اش بر اینکه شکش اعتباری ندارد و اگر یادش باشد این شک با شک دیگر اگر بر وی کند علم و مظنه
اش بر اینکه بر ود بر وی نمیخواهد مسئله هرگاه مسافر سهوا نماز ظهر را چهار رکعت کرد و بنماز
عصر مشغول شد در بین نماز عصر بخاطرش آمد تا محل عدول باقی است که رکعت سیم برکوع نرفته عدول
کند بنماز ظهر و اگر محل عدول گذشته هر دو باطل است اعاده کند و اگر نماز عصر را شکسته

کرد بعد بخاطرش امد همان نماز ظهر را اعاده کند پس **مسئله** شخص در نماز عصر است شک میکند که نماز ظهر کرده ام یا نه عدول کند احتیاطا بنماز ظهر و تمام کند و اگر ظنه دارد که نماز ظهر را کرده است همان عصر را تمام کند و بعد احتیاطا ظهر را هم بکند **مسئله** مردی که در حرم با مسجد کند بحشش میخواهد که از کسیکه اگر مردم احتیاج بان دارند کسی در حرم و هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد صحت نمازش **مسئله** تعظیم کردن امام هنگام اینکه در سجده یا رکوع هم برسد **مسئله** شخص در نماز عشا است مظنه کرد که میبایست مغرب را بکند عدول کند بمغرب عدول کرده یا مظنه کرد که نیتش عصر بوده عدول کند بعصر ضرر ندارد و هم چنین عدول نماید **مسئله** شخص در بین نماز فضله شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و از بیرون برد ضرر ندارد و احوط اعادهٔ نماز است **مسئله** نماز و روزهٔ والدین که بر پسر بزرگ واجب شد اگر نکرد و اجلش رسید از مال ثلث لازم نیست بر دارند و اجیر بگیرند بلی اگر خود وصیت کرد که از ثلث بر دارند ثلثش باید بر داشت و اجیر گرفت بهر قدر که وفا کند ثلثش **مسئله** هر گاه در بین نماز دهان شخص خون امد جایز نیست فرو ببرد اگر فرو برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است **مسئله** سجاف حریر مثلا بر سر دست قبا اگر عرض نسبتو سرش چهار انگشت چنان باشد نماز ان مرد باطل است و اگر چهار انگشت کمتر باشد ضرر ندارد اما کیجها قبا با جبه مثلا احتیاط کند که از چهار انگشت کمتر باشد **مسئله** شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیرة الاحرام را نگفته منافی نماز را بجا بیاورد احتیاطا دوباره بگوید **مسئله** در نماز مستحبی سهوا زاید و نقصانش مثلا نکرد رکوع را فراموش کرد و بسجده رسید بخاطرش امد بر گردد بقیام و برکوع رود و اگر برکوع رسیده فراموش کرده ذکر را بر کرده تا برکوع و نماز را تمام کند ضرر ندارد و نقل هم ندارد **فصل** در نماز قضا است **مسئله** شخص قضا یک پنجه نفر را دید بدون تعیین نماز ایشانرا با هم یکرمان کرده اند از همه یکیش صحیح است باقی را بگو احتیاط دارد با تقلید غیر کنند اما هر دو شخص اجیر مستحق اجر نشد **مسئله** هر گاه یک شبانه روز یا بیشتر نماز قضا بر ذمه شخص باشد میتواند نماز ادا را مقدم دارد بر قضا **مسئله** اجیر مطلق

۹۱ ظاهرا هیبت کرو مظنه و شک نیست ... و در هر دو صورت عدول نماید مبرنا

۹۲ حاشیه این مسئله در شرایط لباس گذشت بهرنا

۹۳ مسئله محتاج است براجعه و تامل مبرنا

بمطلق مستحبا نماز مثل متعارف ناس بجا اورد **مسئله** اجیر برای صوم و صلوة طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد **مسئله** شخص نماز قضا اگر بجای اورد بر نیت هر گاه در میان شبانه روز یکنماز ش عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد تا انکه نماز ظهر و عصر کرد و فراموش کرد باز نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را تمام کرد ان ظهر و عصر پیش را مثل بجا قضا نیاورد ضرر ندارد **مسئله** شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضیش را کرد اما بعد که وجد از اباو بدهند اگر باقیش را کند ضرر ندارد با ذلک تامل میخواهد **مسئله** نماز در اجاره شخص بعضیش را کرد که افلیج شد نمی تواند باقیش را دیگر بکند اگر اذن دارد بغیری بدهد والا بمجتهد برساند و جیر از **مسئله** هر گاه شخص زن قضا ش نماز صبح بود مثلا سهوا قضاء ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضا خودش باشد اما اگر قضا غیر باشد همانرا تمام کند و احوط اعاده کند **مسئله** شخص قضا یقینی بر ذمه ندا شته باشد قضاء غیر والدین را میتواند عدول کند بمستحبی که بجماعت برسد **مسئله** نماز خفتن تنها یا با مغرب شخص خواب فرا خواب رفت تا شب بیگر از خواب بیدار شد قضا روزه کفارهٔ عشا را احتیاطا بگیرد **مسئله** شخص هر گاه قضا نماز یا قضا روزه خود دارد احتیاطا اجیر غیر نشود تا اگر بتقلید غیر ممکن شود تقلید غیر کند **مسئله** هر گاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت بداند که منظور اینها بجا اوردن اینها است هر گاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتواند داد **مسئله** شخصی بگوید که چنین نماز معین یا روزه معین را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بر نیابت فلان بکن و صیغه نگوید او هم قبول کند کفایت میکند **مسئله** شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش جزئی نیست و دوامی دارد همان حالت نماز قضا را بکند جایز است **مسئله** پسر بزرگ شخص هر گاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضا کند **فصل** در نماز ایات است **مسئله** در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید قل هو الله احد برود برکوع راست که میشود بگوید الله الصمد برود

۹۴ وقت میان دو مسئله محتاج بتامل است بلکه معلوم نیست بهرنا

برکوع راستکه میشود بگوید لم یلد ولم یولد و برود برکوع راستکه میشود بگوید ولم یکن له کفوا
احد و برود برکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دویم هم چنین کند
بلی پیش از رکوع پنجم اگر قنوت مستحبا بخواند و برود برکوع و بعد از رکوع پنجم در دهم رکوع سمع
الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع تکبیر مستحب است بعد برود بسجده و تشهد بخواند و سلام
بدهد و همه این نماز آیات این قسم نمازش را میتوان کرد مسئله شخص نماز یومیه را اگر سهوا بنماز
آیات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود قرائت کند و اگر برکوع
رسیده فهمید نمازش باطل است مسئله نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باید
قضا کند نماز آیات میکند نیت قربة الی الله و تعیین نکند هر یک تا تمام شود ضرر ندارد مسئله
هرگاه سهوا سمع الله بجا گفت بعد از نماز سجده سهو و احتیاطا بجا آورد و هرگاه از روی جهل
سمع الله بجا گفت بقصد مستحب احتیاطا نمازش را اعاده کند مسئله هرگاه یک بار از سوره
که بنا داشت بخواند سهوا زیادتر خواند یا اینکه دیگر خواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد و بخواند
برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطا دو سجده سهو بجا آورد مسئله قضاء نماز آیات قضا
یومیه ترتیب نمیخواهد مسئله هرگاه رکوع نماز آیات سهوا کم شود یا زیاد نمازش باطل است
بلی اگر محلش باقیست برگردد تا آنش را بجا بیاورد ضرر ندارد و اما شک سهوش مثل نماز یومیه است
مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت مسئله تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع شوند
قضا بر او واجب برایشان و اگر تمام قرص نگیرد اما نورش برطرف شود قضاش واجب نمیشود
ایشان مگر کسانی که در آن وقت مطلع شده باشند و نمازش نکرده اند بعد قضا کنند فصل
در جماعت است مسئله شخص عمدا نماز واجبرا فرادی میکند که بعد مستحبا بجماعت اعاده کند
ضرر ندارد مسئله در مسجدی نماز جماعت شده شخص در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان
و اقامه از او مشکل است مسئله وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطا ماموم بین در حال
و عادت بکربه نرا ایستند تا امام برکوع رود آنوقت حواتکی ساقط میشود مسئله ماموم
در نماز جهریه که صوت امام را میشنود سهوا اگر ذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده

سهو هم نمیخواهد بلکه عمدا خواندن ذکر هم ضرر ندارد مسئله هرگاه امام در رکوع رکعت
سیم یا چهارم باشد که ماموم برسد احتیاطا صبر کند تا آخر رکوع امام آنوقت تکبیر بگوید
و برود برکوع مسئله در نماز جهریه وقتی که امام ولا الضالین گفت ماموم الحمد لله رب العالمین
آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده دیگر بنا نکند مسئله ماموم هرچون میداند
که حمدش با تکبیر شبیه بتسبیح اربع تمام میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجده اول
میرسد تمام کند و برکوع برود و الا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند
مسئله ماموم تکبیر گفت و میتوانست قرائت بخواند بخیال آنکه رکعت دویم است نخواند
وقتی که در رکوع رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم
هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران بر او اقتدا کنند ضرر ندارد از برای تعجیل و اگر زن
او طلاق بدهند ضرر ندارد اما آن زن مطلقه را بعقد خود در بیاورد مسئله نماز عید
بجماعت کردن جایز است بنا بر مشهور علما مسئله ماموم تکبیرة الاحرام را گفت و در رکوع با امام
رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد مسئله در مکان مخیر مثل
مسجد کوفه مثلا هرگاه نماز مسافر قضا شود در غیر مسجد کوفه قضاش را شکسته کند و اما
اگر ادا تمام کرده بعد شکسته هم مستحب است مسئله از برای ماموم مسبوق بجا نشستن در تشهد
و خواندن تشهد مستحب است مسئله در جماعت کسانی که اتصال بشخص دارند در دست چپ و بقبله
نزایستاده باشند نماز شخص صحیح است هنر اعلام کردن ایشان است مسئله امام جماعت میتواند
مکرر نماز بخواند از برای کسانی که نماز نکرده اند مستحبا امامت کند و اگر مثلا چند نماز نکرده اند
کردند و دیگر نماز نکرده ها که مستحبا میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد
اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطا
سر کند مسئله هرگاه ببیند که دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از
ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضر

۹۱ و اولی انفراد است بر نما

۹۲ به ضرورتی مبتلا اینستکه نکند هذ

۹۳ یعنی احتیاطی بر تنا

معنی عدالت را نمیدانند اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله
دانی و تقلید او را نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کند ضرر ندارد م
هرگاه در دو رکعت آخر فاصله بیفتد میان ماموم و اهل جماعت و بعد بفهمد احتیاط مستحبی
اعاده نمازش مسئله هرگاه ماموم سهوا پیش از امام در رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بگو
و اگر گفت و برگشت هنوز بقیام نرسیده که امام باو رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد
یا نه قیام را بجا آورد و برگردد برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص
نماز واجبی را سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر
برکوع نرفته و قرائت را نخوانده تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد
باطل است مسئله ماموم خود را صورت نماز گذار مینماید یا مشغول ذکری یا غیره میباشد
شک دارد که تکبیر گفته یا نه احتیاط عدول بمستحبی کند اگر قضا یقینی ندارد یا منافی بعمل بیاورد
و بعد تکبیر بگوید مسئله ماموم یا بر میخیزد بقیام که امام بعضی قرائت را خوانده ضرر ندارد
مسئله هرگاه ماموم اقتدا کرد و رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع بر راست شد
نموده بوده آن نماز را بجماعت تمام کند و احوط اعاده کند مسئله هرگاه ماموم سهوا
پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد هم پیش افتاده احوط آنستکه تشهد
از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک
کند تا از نمازش ضرری ندارد مسئله ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد
برگردد بقیام ضرر ندارد مسئله شخص پیش از امام برکوع یا سجود رفت یا راست شد اگر عمد
قصد فرادی کند مشکل است مسئله هرگاه ماموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطا
حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه بقصد جزئیت مسئله امام جماعت وقتی که کفوا
احد میگوید در توحید مستحب است که ماموم کذلک الله ربی بگوید و اگر هیچ نگوید مبتلا است
که مستحب است گفتنش قصد ضرر ندارد مسئله ماموم در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده
اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند قرائت الی الله و احتیاطا سر گیرد آنچه پیش افتاده است

۹۱ یعنی بگوید منافی فوریت نباشد منه

۹۲ اگر از حد رکوع نگذشته باشد قیام را بعمل نیاورد منه

۹۳ اگر نماز را تمام کند و بعد اعاده کند احتیاط ... بلکه معتبر است منه

۹۴ یا این نحو کرد در حین از زمان امام و ماموم هر دو در حد رکوع بودند منه

هرگاه

هرگاه ماموم کسانی پیش روی خود یا پهلوی خود را نهبیند بگیرند و تکبیر مستحبی بدرد تکبیر گفت
بعد ایشان نماز را بحالت بیرون رفتند یا عدول کند بنماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید
اگر قضا یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطا اعاده کند مسئله ماموم بخیال
تکبیر رکوع امام رفت برکوع فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد هر
امام مثلا صلوات را در تشهد دو باره خواند ماموم هم بقصد قربت دو باره بخواند مسئله
هرگاه شخص سهوا پیش از امام السلام علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند بقصد قربت
والسلام علیکم نه بقصد مخرج احتیاطا بگوید ضرر ندارد مسئله ماموم تسبیحات اربع یا ذکر
رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمدا هم ضرر ندارد مسئله ماموم نماز
مغرب را بعشا امام اقتدا کرد در حال قیام شک سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخواست
این رکعت را با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند
متابعت کند تا معلوم شود آنهم ضرر ندارد مسئله ماموم پیش از امام سهوا بسجده رفت
تا ملتفت شد بجهت متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید تا آنکه سر از سجده برداشت
اند لکن شک که متابعت کند که امام باو رسید و کرد ضرر ندارد مسئله ماموم در بین نماز
فهمید که حایل دارد با امام یا ماموین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده
کند مسئله ماموین در صف جماعت اعضاء ایشان برد و فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد
ضرر ندارد زیرا که علم برضای مسلمین هست مسئله ماموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت
الکه امام شهادتین و غیره را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند و همان شهادتین را با صلوات
بقصد قربت اعاده کند و اگر با جنبیها صلوات تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت خواند هم ضرر
ندارد مسئله در جماعت که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید مسئله امام
یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهوا بسجده رفت نمازش باطل است مسئله فاصله
افتادن میان ماموین بکسانیکه میدانند نماز ایشان درست نیست مثل آنکه بی وضو نماز میکنند
نماز شان باطل است اما اگر چیزهایی که خلاف نسبت میانه علما مثل آنکه با مجهول نجس نماز میکنند

۹۱ و با قصد انفراد نماز ... منه

۹۲ اگر در تکبیرة الاحرام پیش از امام بیفتاده است این مسئله از جمله صور تقدم ماموم است بر امام در رکوع و سهو که شرع حکم آن منه

۹۳ فرق بین این اذکار و بین اقوال نفیسه که گفته که احتیاط بعدیت در واجبات آنها بلکه بعضی ... خواندن آنها قبل از امام ضرر ندارد و با اعاده آنها بعد از امام و اما در صلوات ... مراد از عیادت ... مندوب باشد منه

۹۴ معلوم نیست بلکه نگوید منه

۹۵ اگر چه در صورت تدارک ... قبل از اینکه سر در رکوع را بعمل آورد و بجا آورد در رکوع با امام ... است منه

تا غسل

باعث لازم باشد اند نماز جمع است مسئله هرگاه ماموم در صف جماعت جمعی را فرادی
بهبیند بقسمیکه فاصله هستند و میدانند که در اول نماز فرادی بوده اند تا بعد شدند
او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد مسئله ماموم برکوع رفت که دید امام قنوت بجا میآورد
برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام برکوع رود بعد او هم برود و اگر ماموم التفات نمود
که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برخیزد او هم برخیزد
فصل در مسافرت مسئله مکاری و ملاح و قاصد و بخوان اگر سه سفر هم بکنند که
ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از
سفر اینست که از وطنش برود بجائی اگر انعوطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد
برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است مسئله شخص دو وطن میتواند از برای خود
قرار دهد باین معنی که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا بماند و شش ماه در نجف
و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل اینکه قصد کند که دیگر در کربلا
ماندن ممکن اتفاقی بیایم بزیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنا باشد هر وقت که میتواند
بکربلا احتیاطا نمازش را جمع کند و بقصد قربت و تقلیم هر یک ضرر ندارد مسئله مسافر
در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم
که بر رکوع رفت فهمید که عدول بنماز تمام نکند بر هم زند و سر گیرد و اگر عدول کند و تمام کند
و احتیاطا اعاده کند ضرر ندارد مسئله مسافر هرگاه دو رکعت نماز قصر قصد اقامه ده روز
کند نمازش را چهار رکعت سلام دهد مسئله در جائی که شخص نمازش را احتیاطا باید قصر
و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته ها را قضا کند
و بس مسئله شخص کاسب هرگاه سالی هفت یا هشت ماه اند در سفر کسب یا سیاحت و دو رکعت میکند
و باقیش در خانه اش سر میبرد دائم السفر نیست و نمازش در سفر شکسته کند مسئله هرگاه
شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت
و شش ماه را اتمام کرد ضرر ندارد بالفعل مسئله هرگاه شخص در بین سه ماه روز جمعه

۵۰ در بعض صور در صحت اشکال است منه

۵۲ بلکه در بعضی از صور نیز تأمل است بلکه کثرت بعید نیست منه

فرسخ برود و برگردد نماز را شکسته کند مسئله شخص که در محل اقامه در نجف اشرف
مثلا برود بمسجد کوفه و مراجعتش قصد ده روز ماندن ندارد احتیاطا نمازش جمع کند مگر
در مسجد کوفه که تمام کند اما اگر سهوا تمام کرد و شکسته نکرد بعد شکسته را قضا کند فصل
در شکیات سهوات مسئله در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را داده ام یا نه
سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطا و دو سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد و بعد نماز عصر را بکند
از سر مسئله شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک دارد که درست گفته یا نه احتیاطا تمام
نماز را بجا آورد و دو باره بگوید مسئله شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد
در چیزی که نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتنا بشکش نیست و اما اگر شک کند در چیزی
که نماز باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطا عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد مسئله شک در عدد رکعات نماز
در حال تشهد و سلام یا در حال برخاستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد
شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلا اگر اگر بود در دهاد از برای او در نماز باعث
این شود که نماز را باید قطع کند فاسق است مسئله اگر پیشانی بر مهر نباشد که شخص شک کند
که بر روی چه کشیده است یا بر روی خاک اگر میتواند بکشد بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است
بکشد و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نباشد و سعت وقت احوط اعاده نماز
مسئله شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا بر چهار
گذارد و تمام کند و بعد تدارکش را بجا بیاورد و احتیاطا قضاء تشهد را بخواند و دو سجده
سهو بجا آورد مسئله هرگاه شخص در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده شک کند که
سلام نماز مغرب را داده ام و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فورا بنشیند و سلام
نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطا و هرگاه برکوع رسیده
احتیاطا این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند مسئله در بین سجده سهو کلام
بیجائی سهوا سر زند سجده سهوی نمیخواهد مسئله شخص شک دو و چهار کرد و بنا هم

۵۱ یعنی خصوص مسجد کوفه منه

۵۳ التفات باین شک نکند منه

۵۴ مراد قبل از دخول در رکوع بوده بکه است منه

۵۵ احوط اعاده است منه

۵۶ بلکه ظاهرا مراد این است که یقین کرد که در آن رکعت که برخواسته تشهد نخوانده منه

کند اما بعد از یکی شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نما
فراموش کند مسئله شخصی در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر
اگر وقت تنگ است بگوید که رکعت عصر را بکند تا مینشست آخر ظهر بکند و تمام کند و این عصر
را هم تمام کند و احتیاطا هر دو را قضا کند مسئله جایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت
کرده باشد که او را بعتبات برند یا غسلش نداده باشند یا کفن غصبی پوشانیده باشند
او را یا مالی با او دفن شده باشد مسئله شخصی که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر
شک دو و سه و چهار و مثل آنکه در نماز احتیاطش اول دو رکعت نشسته بجا آورد و بعد
یک رکعت نشسته کفایت میکند **فصل** در سجدهٔ سهو است مسئله در بین سجدهٔ سهو
شخص شک کرد ضرر ندارد تمام کند مسئله در سجدهٔ سهو ذکر سجده را گفت سهو
بعد متذکر شد که سجدهٔ سهو را بگوید و اگر سر برداشته متذکر شد تمام کند و احتیاطا
اعاده کند سجدهٔ سهو را مسئله در سجدهٔ سهو اگر سه سلام را سهوا گفت ضرر ندارد
و اما عمدا نگوید و اگر ذکرش را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاط اعاده کند
مسئله سجده سهو که احتیاطا باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرد هر وقت
بخاطرش آمد بجا آورد مسئله بحول الله بجا هم احتیاطا سجدهٔ سهو میخواهد مسئله
در سجدهٔ سهو هرگاه شخص شک کند که سجدهٔ اول است یا دوم سجدهٔ اول حساب کند و تمام
کند و احتیاطا اعاده کند و اگر ظنش بطرفی برود بظنش عمل کند و اگر بعد معلوم شود که
سه سجده کرده است ضرر ندارد مسئله سجدهٔ سهو هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطر
آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری نمیباشد قضا مسئله سجدهای سهو که احتیاطا
باید بجا آورد بجا آورد نیتش بعد از سلام فوری است مسئله در سجدهٔ سهو شخص ذکرش را
فراموش کرد و بخاطرش نیامد برهم زند و تحصیل کند و بعد بجا آورد مسئله شخص شک
سه و چهار کرد غیر از حال قیام و یقین کرد که یک سجده همان رکعت پیش نکرده باطل است
بنای شک عمل کند بعد قضا سجده و سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در قیام این شک کرد نمازش

٩١ و نماز احتیاط را بکند و اعادهٔ نماز نیز نماید
٩٢ از برای قضای حجی بنظر نمی آید تأمل باید کرد
٩٣ و احوط اعادهٔ سجدهٔ سهو است

باطل است

باطل است **فصل** در احکام میت است مسئله در میت هرگاه در یک قبر دفن کنند
کراهت دارد اگرچه غیر محرم هم باشند مسئله هرگاه میتی را بی غسل دفن کردند نبش قبر را
بجهة غسل دادنش جایز است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیمم دادنش اذن
نمیفرمایند مسئله نماز لیلة الدفن یکنفر همان دو رکعت را بجا آورد کفایت میکند و در
بیست نفر یکنفر هم بکند ضرر ندارد و اما در نماز یکنفر چه شرعی و چه استیجاری نمیتوان
داد و میتی را که در کربلا و نجف او را نگذارده دفن کنند همان شبی که دفن کردند از برای او نماز
وحشت بکنند مسئله میتی که دستش نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل
مجتهد بجهة نماز و غسل و دفن و کفنش بی اذن مرخص اند مسئله شخص وصیت کرد مثلا
که در وادی السلام بر سر قبرش قدر معینی قرآن بخوانند قبرش مفقود شد در حوالی قبرش
بخوانند و اگر آنهم پیدا نشد در وادی السلام بخوانند مسئله میت را که خواهند تیمم دهند
دو دست خود را از دستگاه میت بکشند تا میان دو ابروش که بالای دماغ است مسئله
نبش قبر حرام است اما اگر بر روی زمین جسد پیدا شد اثاثا ببرند بعتبات مثل ضرر ندارد مسئله
تخته که میت را غسل میدهند و سنگ را از برای همان میت ضرر ندارد ان بجاستش اما از برای
میت دیگر احتیاطا بشویند مسئله میتی که وصیت نکرده اخراجات کفن و دفنش را از
اصل مالش بر میدارند اما اقل اخراجات را باید ملاحظه کرد مسئله هرگاه میت را
دفن کنند بقصد سپردن این قصد ثمر ندارد نبش قبرش حرام است مسئله شخص وصیت
کرد بیکی که تو چنین عمل از برای من بکن اگر ثلث میت را خرج میت میکند و معطل میشود اجرة
المثل خود را میتواند از ثلث مال میت بردارد مسئله هرگاه احتمال بدهی که بعد واجب
غسل میت بقصد قربت غسال میت را غسل میدهند اجرت دادنش ضرر ندارد مسئله
با علم برضا ولی میت غسل دهی میت را ضرر ندارد **فصل** در صوم است مسئله روزهٔ
استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست مسئله در ماه مبارک
رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمدا افطار کند تا بجد ترخص رسیده ضرر

٩٤ محتاج باذن است
٩٥ کفایت است
٩٦ کفایت است

ندارد

ندارد مسئله مسافر روزه مستحب را در سفر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامه
عشره کند مسئله شخص نماز مغرب و عشا را عشا نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار
شد آن روز را باید روزه بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شک کند
که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است همچنین در مظنه صبح هم اما در مظنه قضا آن روزه
گرفتن احوط است مسئله شخص در ماه مبارک رمضان عمدا سفر میکند که روزه را بخورد
ضرر ندارد مسئله هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا کند و منی
از او خارج شود ضرر ندارد مسئله بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ
مسئله روزه دار اگر بدرد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار دهد که اگر چیز
امری واقع شود میخورم و رأیش برگشت و نخورد احوط قضا است مسئله هرگاه عیال
شخص وکیل باشد و فطره را بدهد اشکال دارد سقوطش از گردن شخص مسئله هرگاه
طفلی مثلا فقیر باشد و خرج او را شخص غیر عابد دهد میتواند فطره خودش را صرف آن طفل
کند مگر فطره همان طفل که نمیشود با آن طفل داد احتیاطا مسئله عبدی اگر کفاره روزه
رمضان مثلا بر او لازم شود شصت و دو روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز بگیرد و اگر نتواند
استغفار کند بگیرد برای او چیزی نیست مسئله کفاره شصت مد مثلا بدهی
که یکمان برای خودش و دو مد برای طفلش و او مشاعا از آنان کند و با هم بخورند ضرر
ندارد و اگر طفلش شیرخواره باشد از صرف آن طفل کند اما کفاره سید به سید میتوان داد ۵۷ در شیرخواره تاملی هست بهذا
و کفاره عام به سید نمیتوان داد مسئله شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزه قضا
مثلا گرفت روزه روز سیم واجب معین است بر او مسئله فطره رمضان در هر جا که هستند
بدهند با هلش همان روز عید اگر چه در وطن اصلی ایام او هم فقیر باشند مگر آنکه بها بجا اهلش
نباشد و زکوة مال هم چنین است مسئله روزه سی و یکم و نکفاره اگر سهوا صبح بوده
که چیزی خورده مثل نسایع هم میخورد اما از روزه امساک بکن و روزه بگیرد عوضش بگیرد
و باقی دیگر را تمام کن ضرر ندارد مسئله مسافر بعد از ظهر مفطری بجا آورده بتراخی

وطن رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک شدند اما اگر
امساک کند مستحب است اما اگر پیش از ظهر بشخص برسد و مفطری بجا نیاورده نیت کند لکن اگر
مفطری بجا آورده باید کفاره بدهد مسئله شخص در سفر باشد نذر کند که فردا روزه
بگیرد هم مشکل است ۵۵ مسئله هرگاه شخص گوشت عقیقه را اگر خود کرده بپزد و یا نان مثلا
بجهة کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است مسئله هرگاه شخص در بین روز بخوابد
۵۶ لکن روزه را مکرر اگر نذر را کرده بهذا و بعد از نصف شب تا صبح بیدار شود بجهة کفاره نماز خفتن آن روز را روزه بگیرد مسئله
شخص اجیر شد صوم و صلوة میتی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده مگر فوت شد ورثه
اش همان قدر وجه را رد کنند و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارث هم مخیر است که خود بجا آورند
یا بغیر بدهند اگر چه بوجه کمی غیر راضی کنند مسئله اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة
را سالی بدو تومان و ماذون بود که بغیر هم بدهد اگر خواهد بغیر بدهد کمتر از وجهیکه
گرفته است هر شخص نیست اما تا ماند در سال سال قمری معتبر است روزه سی روز تمام هرگاه
مطلق و اکتاشته باشد مسئله شخص نماز خفتن را فراموش کرد مثلا که باید روزه بگیرد
مفطری بجا آورد که ملتفت شد بعد احتیاطا قضا از او بگیرد اما واجب نیست که آن روز را امساک
کند مسئله قضای رمضان اگر وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمدا بجا آورند
۵۴ یعنی از ابتدا تیزند حرام است اما کفاره ندارد ۵۴ مسئله روزه دار اگر انگشت خود را مثلا فرو برد در حلق خود
عمدا و بیرون آورد از برای روزه اش ضرر ندارد ۵۳ فصل در خمس است مسئله از ارباح
۵۳ احوط ترک است بهذا مکاسب که مستثنی از خمس است آن ضروریات شخص است مثل قنات دستی و باطیلش و غیرها
و پنبه دوز و حناط و جولا اسباب کار فرمائی ایشان و طلاب هر چه کتاب که ضرور دارند مثلا
خمس ندارد اما در عینک او یا گوسفند یا شتر بکر از ارباح مکاسبشان بهم رسیده باشد اگر
از مؤنه سال شان زیاد بیاید از عین یا منفعتها خمس دارد مسئله شخص مال خمس داده یا
ارث مثلا دارد و مال ارباح مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش با
بقرضش بدهد خمس از آنها نمیدهد ضرر ندارد اما احوط این است که از آن مالهائی که

خمس ندارد و خمسش را باید بدهد یا تقسیم کند و همچنین مؤنه اش را مسئله هرگاه شخصی را فقیر دانسته
یا مظنه بفقر او بهم رسانید که بعد از تشخیص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا باو داده بعد معلوم شد
که غنی بوده بحثی بر تو نیست ٥١ هر سیدی مثلا هرگاه ده تومان خمس بر ذمه اش باشد مصالحه کند ٥١ علی اشکال است منه
به پنج تومان صحیح نیست لکن میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما آن ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید
بدهد هر شخص مال تجارتش را سر سال نقد حساب کند و خمسش را بدهد هر چند مرخص است اما اگر صبر کند تا
نقد شود و بدهد آنهم ضرر ندارد هر شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن بفرمایند که سهم امام حساب
او کند هر مبیع شرطی که مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتری است اما اگر چیزی نا شده که نمیشود
رد نکنند بجهة ملاحظه خلق یا قیمتی دیگر که باید رد کنند زاید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حساب است
مسئله زینت زنان مثل دستبند و گوشواره خمس ندارد هر کفنی که شخص مهیا کرده اگر از ارباح
مکاسبش باشد باید خمس آنرا بدهد هر ملکی که گران معدنی آورند میفروشند و مشتری بداند
که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرر ندارد هر شخصی دو خانه در دو بلد میخواهد بخرد از برای ٥٢ مشکل است منه
سکناش هر بلدیکه میرود دارد و چیزی خمس ندارد هر شخص چیزی نذر سید کرد و لازم شد خمسش
و بعد همان سید فوت کرد احتیاطا بوارث آن سید بدهد آنچیزرا هر [illegible] احتیاطا
را بدهد هر سیدی یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی هست و نمیدهد نمیتواند از مالش بردارد
همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر مجتهد مسئله منافع ملک وقف مثلا از برای موقوف علیه
در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوة که بشخص برسد آن خمس و زکوة ندارد
هر مالیکه خمس بر آن تعلق گرفت شخص خمس آنرا نداد و عین آن مال را فروخت مثل آنکه صد من گندم بود داد بصد
من برنج و برنج تقسیم یا بصد من گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج شریک نیند علاوه بر خمسش هر اگر
اما طلب از فقیر داری و دست رس باو نداری و مبلغ را در وجوه امینوانی نه رد مظالم یا زکوة حساب او کنی آن طلب را
اگر نتوانی او را اعلام کنی هیچ ... اما اگر میتوانی باشد بازای خمس خواهی حساب او کنی احتیاط مستحبی آنکه ٥٣ در رد مظالم این احتیاط را ترک نکند منه
دستبند شکنی مسئله شخص به خانه یا غیر خانه اش اگر گنجی بیابد بمصلحتها اش رجوع کند اگر همین
کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او مباح است مسئله وجه خمس

نداده را

نداده را اگر خواهند خانه را رهن کنند که ببینند اگر از ربح سال گذشته است خمسش را
بدهند و اگر ربح همان سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم باند مسئله
یکی میداند که خمس در مال غیر تعلق گرفته و میبیند که این شخص اگر بتواند از مال او بردارد
و خمس آنرا بدهد بی اذن او مرخص نیست مسئله خمس سهم امام ع بعد از فوت سال بسید
بسید میتواند داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل و اگر دسترس باشد مسئله دست
٥١ ومایوس باشد منه که مجتهد یا وکیل مجتهد نرسد ٥١ خمس و سهم امام ع بفقراء سادات میتوان داد بمعنی ملت
مسئله شخصی که از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد
مستثنیات دین را باین سبب بدهد مسئله شخص حساب سال و خمس داد بر آنکه گذشت و چند سال
گذشت از مال یحتاج مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش خریده حالا یحتمل که از ربح
در بین سالش خریده خمس ندارد و آنچه بعد از سالش خریده خمس دارد و آنچه مشتبه باشد
نزد او خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند نیکوست مسئله خمس و زکوة از بلدی به بلد دیگر
بردن که باعث تاخیر دادن بشود ضرر ندارد و الا فلا مسئله دو شریک مثلا مالشان
را نتوانند حساب کنند سال بسال بجهة خمسش احتمال بدهند سال بسال و آنچه نبود
تا خبر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر ندارد مسئله سید اگر برای
خرجی مثلا خود را فقیر کرد خمس باو دادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس بسید فقیر
دادی و هیچ وعده پس دادن از او نداری ولی برضا و رغبت خود بتو بر بخشد ضرر ندارد
مسئله مال مخلوط بحرام جاهل بمسئله خمسش را داد حلال شد بر او حال ملاحظه حلال
بودن آن بکند و خمسش را بدهد اگر حرام مخلوط زیاده بر خمسش باشد یقینا و الا زائد را
٥٢ در اعاده واحتیاط اعضاء خمس است نیز بغیر سادات بدهد منه بقصد صدقه از صاحبش بدهد ٥٢ مسئله رد مظالم یا زکوة بفقیر دادن بعد از فوت
سالش ضرر ندارد مسئله شخص فقیر اگر زکوة خمسش را قرآن یا کتاب بخرد و وقف
کند باذن حاکم شرع و بطفلش بدهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض خود بدهد
زکوة را مسئله سالی شخص از برای خمس دادن قرار نداده چنانکه گذشت آنچه زاید

دارد

دارد کر و این سالها جمع شده باید فورا خمس انرا بدهد و اینجه سابق هم نداده است که تمام
شده بدهد خمسش را مسئله قرض سالهای پیش هرچه باشد مداخل مقابل ان قرض خمس
ندارد مسئله رخت خواب و ظروف و فرش که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و
کاهی ضرور دارد از برای مهمانی و غیره خمس ندارد اگرچه مظنه داشته باشد بعضی و رث
انها اما اگر از برای زینت باشد هر سال از انها خمس دارد خمس اگر عالما شخص بسید غنی
بدهد ذمه اش بری نمیشود و بر سید غنی هم حرام است گرفتن خمس هم چنین است رد مظالم
و زکوة و فطره بر عامی غنی مسئله هر گاه بدانی که شخص خمس و زکوة مالش را نمیدهد هر گاه بتوانید
نا بخورانید او بدانی که عین این مال خمس و زکوتش نداده جایز نیست بر تو مصرفش مگر انکه
مقدار خمس یا زکوة انرا بردهٔ متربکیری و بمستحق برسانی و اگر ندانی ضرر ندارد مسئله ضعیفه
در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فرش و ما یحتاج را مثلا میخرد و حال انکه شوهرش
میخرد اگر او نخرد احتیاطا خمس انها را بدهد و اگر از مؤنه اش حساب کند و ندهد هم ضرر
ندارد مسئله شخص عین مال خمس و زکوة نداده را عالما همراه خود داشته باشد و نماز
کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن انها با هلش نمازش بسیار مشکل است و عین مال اما
هم چنین است با مطالبه صاحبش مسئله شخص خانه رهن کرفت بجهت نشستن و خیرانش
از ارباح مکاسب این سال اش داد بعد از چند سال وفات کرد و وارثش فتح ان رهن کردند
خمس ان وجه بر وارثش واجب نیست مسئله شخص پنجاه من کندم یا بستره مثلا خمس انرا داد
بعد بکر کندم یا بستره بر روی انها ریخت و صرف مؤنه خود کرد سال دیگر همان پنجاه من
باقی مانده است خمس ندارد و اگر این عین را صرف کرد و پنجاه من دیگر در همان سال پیدا
کرد خمس نصف این احتیاطا بدهد مسئله مالیکه خمس انرا نداده اند هر گاه به بیع و شرا
مثلا در او رند بعد و خمس ان باطل است و باقی صحیح است ۹۳ مسئله چند شریک که
نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند که خمس انرا بدهند سال اخر اگر نتوانند علم بربح بسا
کند شنه حاصل کنند خمسش را بدهند و الا خمس ربح مجهول را بدهند ۹۴ مسئله شخص

با سرمایه خمس داده تجارت کرد و ربح انرا خمس نداده مصرف کرد از ملبوس و ماکول و غیره
خود اما قصدش بود که اخر سال خمس ربح سالش را بدهد و با انها عبادات کرد عبادتش
صحیح است مسئله نان درختیکه خمس تعلق بران میگیرد سال بسال خمسش را باید بدهند
فصل در زکوتست مسئله زکوة مال یکی بفقیر پنج سیر مثلا به یک فقیر میتوان داد
مسئله مال التجاره و غلات طفل که بحد نصاب رسد مستحب است که ولیش زکوة انها را
بدهد مسئله نصاب خمس معدنی مثل مس و طلا مثلا یک دینار که میشود اول وقت خمس تعلق
میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل ان مسئله پولهای عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره
اش باید کرد اما اگر زر نیک سالش شده باشد شخص این پولها را عمدا بمعامله بدهد که زکوتش را ندهد
ضرر ندارد مسئله زکوة مال و فطره بسید بسید میتوان داد مسئله خراج سلطان مخالف
از اصل جنس زکوة بیرون کنند و خراج سلطان شیعه احتیاطا بیرون نکرده زکوتش را بدهند
اما بعد از تعلق گرفتن زکوة اینجه اخراجات انجنس میشود از اصل بیرون کنند مسئله شخص
فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست میتواند دست بدست کند با شرایطش مثل رد مظالم هم
فقیر انکسیست بالفعل یا بالقوه اخراجات سال خود و عیال واجب النفقه اش را نداشته باشد
و اما زکوة و رد مظالم بقدر اخراجات سالش را میتوان داد مسئله بچه کوسفند تا
کاو و کره یکساله شدند و حد نصاب هم باشند زکوة انها را باید داد مسئله عوره انکور
که زکوة بران تعلق گرفت هر گاه مالکش از مال دیگرش زکوة انرا بدهد و انرا بفروشد جایز است
اگر فروخت مثلا به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان ارزش داشته باشد زکوة
پنجاه تومان دیگر هم بدهد و اگر شد بعد بیمش زیاد کرده بر فروشنده و بایع چیزی نیست
مسئله شخص جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خود نقره
کند تا فرضش را ادا کند باید بغیر دهد مسئله مال خمس تا سهم امام است برسید را و زکوة
و رد مظالم اسیر عام را بجز نه بلکه بعنوان قرض بخرند بعد استیفا کنند مرخص تصدق
در معامله است مسئله چنین بوی مثل کشک و پشم کوسفند و چنین میباشد اما

کشک و شیر و روغن و ماست و پنیر همه یک جنس حساب است مسئله جنس ربوی مثل روغن که دو تا کرده و معاوضه شود زیادی گرفتن ضرر ندارد چون کرده و بعد داشت مسئله شخص چیز موزونی مثلا بوزن یا کیل خرید بسبب عذر و صبر کرد تا صاحبش برود که نتواند او را پیدا کند بجهة تفحص مال خود قبول کند یا آنکه قیمتی کند که صاحبش بگوید بتو حلال کردم ضرر ندارد مسئله روغن نجس بخرید که زیر اسم ابو انسند ضرر ندارد مسئله گندم نامعین برابر انگور مثلا معاوضه نمیشود کرد مگر آنکه احتیاطا مصالحه کنند مسئله معامله با عبد صحیح نیست مگر آنکه بدانی باذن مولا اوست معامله و اگر مظنه کنی که باذن مولا است کفایت نمیکند اما هر سیاه هم عبد نیست مگر آنکه بدانی که عبد است مسئله بکتری مثلا بشخص میدهی که پنیر بده و او میکشد و میدهد هم نمیدانی که چه قدر است که داده در حکم وکیل است ضرر ندارد مسئله ریال مثلا بقرض دادی یا طلب داری فردی یا پول سیاه یا چیز دیگر عوض میدهند تو راضی میشوی ضرر ندارد هم چشمه آب بدون مجرایش بفروشد بشرط آنکه آب در آن مجرا برود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص مالی را مصالحه کند بغیری و شرط کند که تا زمان معین مثل پنجاه سال اختیار فسخ با خود باشد ضرر ندارد اما اگر شرط کند که مادام جنونم اختیار فسخ داشته باشم در آن تامل است اما در تقلید غیر منحصر است مسئله یک اشرفی مثلا با یک من گندم بدوانده ریال بفروشند نقد پیش قبض مجلس میخواهد مگر آنکه مصالحه کنند مسئله شخص وصیت کرد که از آن سی تومان مثلا ملک بخرند و وقف کنند از آن سی تومان بیست تومانش وصول شد همان بیست تومان را ملک بخرند و وقف کنند مسئله ملک مفتوح العنوة اگر معمور و آباد است در تصرف مسلمین است نه آنکه بجهة قسم بدست آورده اهل بیع و شراء آن ضرر ندارد مسئله گوشت کله با مطبوخات دیگر کشتن اگر بدهند احتیاطا مصالحه کنند مسئله هرگاه شخص خانه فروخته مثلا و هر غبنی که داشته مصالحه کرده بر مبلغ معینی بعد فهمید غبن کلی دارد میتواند دعوای غبن بکند مسئله هرگاه ولی طفل مثلا

ظاهر اینست که هرگاه منعقد معامله شد با بچه در دست اوست مظنه با دعوی اذن و معامله ما حاصل شد با او میتوان نمود بلکه محتمل است که بمجرد تصدی معامله با بچه در دست اوست حمل توان نمود بر اینکه اذن دارد منه

طفل را بفرستد که چیزی مثلا از بقال بیاورد تو دادی که طفل تلف کند ایشان او تو ضامن نیست اما اگر حق بده تو باشد و طفلش را بفرستد که باو بده و تو بدهی و طفل تلف کند یا و نرساند تو ضامنی تا آنکه وجهی از طفل بگیرد و عوض باو بدهی و او نرساند بصاحب وجه تو ضامنی مسئله طلبکاری مطالبه طلبش کرد و تو با قدرت ندادی در معصیتی تا آنکه تایب شوی در آن وقت که تایب شدی اگر میتوانی بصاحبش برسان و اگر نمیتوانی بمجتهد برسان مسئله در مبیعی که بایع اختیار فسخ دارد اگر بایع بمیرد ورثه اش اختیار فسخ دارند هم شخص دین بر ذمه اش هست فقیر شد داخل نمیشود در دین بفقرا و مسئله جنسی در بلدی بوزن و کیل است و در بلد دیگر بجهة مسامحه بعدد میفروشند احتیاط دارد اما عدد را بجهة دقت بوزن بفروشند ضرر ندارد مسئله صورت ذی روح خریدنش که اعانت بر صانعش شود ضرر ندارد اما اگر بجایی از آن صورت را معیوب کند که ناقص بشد نیکو است مسئله وکیل نمیتواند بغیر او وکیل کند مگر فضولی باشد یا اگر وکیل مطلق باشد جایز است حتی توکیل غیر و توکیل در توکیل هم اما وصی میتواند وکیل کند غیر را در امور بکه عادت مباشرت در آنها مقصود نیست مسئله طفل هرگاه شخص شانا مظنه داشته باشد که تکلیف رسیده بیع و شرا با او صحیح نیست مگر بمنزله آلت باشد میان دو بالغ مسئله رنگرزی که رخت را رنگ میکند اگر خوب نرو معیوب دارد آن رنگ بمبلغ معینی ضرر ندارد و الا مصالحه کند مسئله انگشتر بعد فروختن ضرر ندارد هم چنین حمام مس یا برنج که بناش بعد فروختن باشد احتیاط مصالحه کردنست مسئله جنس را مثل گندم و روغن و غیره هرگاه صیغه خوانده شود و لو بفارسی هم و بکیل یا وزن در بنامه بدیگری بفروشد مگر جنس غیر ربوی که بزرع یا بعدد در بنامه و بتصرف مشتری نیامده بفروشد بغیر ضرر ندارد مسئله شخص حقوقی که داشت مثلا بر زید مصالحه کرد بر مبلغ جزئی بعد فهمید که حق کلی داشته اگر زید مطلع بوده و او را اعلام نکرده مصالحه باطل است و اگر زید هم نمیدانسته احتیاطا دو باره مصالحه کنند هم

مگر بعضی از جانب اول اختلاف بعیض را ما بشرح نماید و نیز بعین نمایند تا چه سیئاتی منه

صح

صلح معاطاتی هم که قصد ایشان گذشتن از مال خود باشد بکری ضرر ندارد مسئله
شخص یک تومان پول سوخته گرفت بعد کم کم بقصد آن یک تومان داد ذمه‌اش بری نیست مسئله
شریک مال الشرکه را بطفل داد و عوض گرفت بنابر بیع باطل معاوضه کرد که باید رد کند
عوض را بصاحبانش و اگر صاحبانش را نشناسد باید تصدق بدهد بفقرا سهم شریکش
را ضامن است مسئله بیعی که باطل باشد عوض یا معوض رد شده بایع و مشتری غصب
میباشد بعد بقسم صحیح واقع بسازند مسئله خیار بالنسبه مثلا در جائی که بعد دو روز
عادت شده باشد ضرر ندارد و هم چنین پیشه همه را مسئله مهر و تسبیح از اجاره داد
خریدن ضرر ندارد و زینت مهر هم مطلقا خریدنش عیب ندارد مسئله هرگاه پنج من
گلوله مثلا بیک من پنبه معاوضه کنند اگر پنبه خالص در گلوله کمتر از این یک من پنبه باشد
صحیح است و الا ربا میشود و حرام است مسئله مال غیر در دستش بود است مثلا و تجارت
میکند از برای او اگر بداند که آن غیر خمس یا زکوة از آن نداده است بمقدار هر جا بنیت برای او
تصرف آن مال و اگر نداند ضرر ندارد تصرفش مسئله شخص کتابی را مثلا بیکی داد که بفروشد
به قران مثلا و هر چه زیادتر بفروشد از برای خودش باشد باید هر چه فروخت بصاحبش
بدهد و اجرة المثل میتواند بگیرد از او مسئله چیزهائی که ذرعی یا عددی باشد بوزن
بفروشند بجهت دفع ضرر ندارد مسئله مزد در بال و پول سیاه مثلا اگر خون و معبا
اظهار ندانی و معامله کنی ضرر ندارد مسئله متنجسی که قابل تطهیر است مثل کره یا این اگر
سهوا بفروشد و بعد اعلام نکند مشتری را ضرر ندارد و اگر قابل تطهیر نباشد مثل سرکه هرگاه
اعلام مشتری ممکن باشد اعلام کند و وجه از او پس بدهند و الا آن وجه بقصد صاحبش از برای
بفقرا بدهند مسئله هرگاه شخصی گفت این کتاب را مثلا بیک قران بفروش و مشتری دو قران
مثلا بهم رسید نداد بصاحبش از راه حیله گفت که بیک قران هم نمیخرند بیک قران یا کمتر از او
خرید و بدو قران بان مشتری فروخت مکر و گناه عظیم کرده است اما بیعش صحیح است و
صاحبش لیکن اگر مطلع شود اختیار فسخ دارد اگر جاهل بقیمت بوده مسئله هرگاه

خالی از اشکال نیست منه

چیزی

چیزی بجزئی یا قرض کنی و قصد تو این باشد که وجه اجاره و ضمان بدهی بیع و قرض صحیح است
احوط ترک این قصد است و همچنین مبلغ حرام از برای منفعت قرار دهد عقد ایشان
صحیح است اما دین بر گردن ایشان میباشد و احوط ترک این قصد است مسئله هرگاه در
بیابان غیر جاده مالی را بیابند یا ده از ده هم اگر مال کهنه قدیم است بر ایشان مباح است
هر چه باشد و اگر مال جدیدی باشد مثل اینکه با خورجین مثلا در آبادی که میرسد باید
تعریف کند بقاعده لقطه مسئله اگر مالی بیابی که مثلا پنجاه قران بیرزد و بفروشی یا
خورده کنی که بر پنجاه قیمت دهی ضرر ندارد مسئله هرگاه ببیند فیها پنهانی مثل زمین
کوه مالی عمل بیاوری یا پیدا کنی بر تو مباح است مسئله مال الشرکه هرگاه بعض از آن
قسمت کنند و بعض از آن شرکت و اگر ندانند ضرر ندارد مسئله مال امانت را که شخص
میبایست چیز معینی بخرد باذن صاحبش تصرف کرد بعد آن وجه را معین کرد که بخرد تا آن
چیز را بخرید اگر تلف شود آن وجه را ضامن است مسئله هرگاه شخص مالی از طفل خرید
و صرف کرد بعد ملتفت شد که معامله با طفل صحیح نیست و دستش باو یا ولی او نمیرسد نقد
از مال او که طفل تلف کرده است مثل آنکه خورده یا پوشیده استنقاص میتواند بکند و
باقی را بکر بدهکار است برای او مسئله انگور هرگاه بکافر بفروشد که او شراب کند بیع باطل
و ثمنش حرام است و اگر نداند که چه میکند او را ضرر ندارد مسئله اگر بایع سنگ بکوبه
معینی مثلا ده تا ده کنار دارد و بداند که کم است اما بقدر کمی زیاد میکند برابر مشتری این تزویر
است و حرام است اما اگر بعین سنگ نزد مشتری زیاد بکشد عذر درست باشد به زوائع
ضرر ندارد مسئله هرگاه ولی طفل با غیر پولی بطفل دهند که از طفل هر چه خودش میخواهد
بخرد مثلا میتوان چیزی باو فروخت اگر ولی طفل بگوید بشخص که بحقه روغن مثلا یک
اشرفی که طلب دارم بده بطفلم که بیاورد اگر تلف کرد ضررش با من ذمه تو بری است کفایت نمی
کند بر ذمه تو است مسئله هرگاه کنیز بالغه غیر یائسه مدخوله خود را خواهد بفروشد باید
استبرا کند او را باین قسم که اگر حیض میبیند یک حیض بگذرد یا او مقاربت نکند و اگر نمیبیند

در کفایت وجهی هست منه
احوط ... حضرات میرزا

چون مهلت برخ رود و اگر بایع استبراء نکرد مشتری باید بکند مگر آنکه عین مدخوله باشد یا
کنیز و غیر آن درج است **مسئله** هرگاه شخصی محل احتیاجات یکی شود که او را بمکه برد
او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر آن شخص واجب میشود برود و ملاحظه نوعی — ۹۰ با استطاعت حج وجوب معلوم نیست
و کذا زان بعد هم بنا بد کرد و اگر زن رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود **مسئله**
طفلی هرگاه محرم کند او را در مکه برند و طواف دهند اورا باخبر نکرده اگرچه
اورا طواف هم بدهند باطل است طواف او و بعد آنکه بکلیف رسید زن بر او حرام است تا
طواف نسا بکند یا نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند **مسئله** ضعیفه مال الارث یا صداق
مثلا باو رسید بعد استطاعت مکه یا بیشتر و میتوانست بصرف خود در آورد دیگر نمیشد
آن عین وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست **مسئله** هرگاه شخصی بقصد تجارت رفت
مثلا در جاده و ربح بسیار بهم رسانید اگر مال التجاره این ربح بقدر استطاعت از وطنش تا
مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از کردنش ساقط میشود والا فلا اما در این
صورت احتیاط اینست که از همانجا حج برود **مسئله** مرد یا زنی که طواف نسا را در دست
بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بگیرند که بجا آورند و تا طواف نشده احتیاطا — ۹۲ اینا احتیاط را نزدیک نکنند بهم
زنان از شوهر و مردها از زنان اجتناب نمایند **مسئله** کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعوض
زهیدن برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت
رفتن نداشته باشد **مسئله** اگر کسی اجیر بوده و نرسید نمیتواند بی اذن موجر نایب بگیرد
باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد **فصل در نکاح است** **مسئله** صیغه نکاح
آنکه شخص مثلا میگوید وصلت کند که بعنی اینکه زنی نبود و دادم خویت **مسئله** ضعیفه
میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعده ایام است قولش
معتبر نیست ضعیفه میگوید یا لشرام اعتبار بقولش نیست اگرچه مطمئنه هم بقولش حاصل کنی — ۹۳ بنا بر احتیاط
اما اگر بگوید بی مانعم از شوهر و عده قولش مسموع است **مسئله** ضعیفه خبری میدهد
شدن از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفاره

بر مرد و زن هیچ یک نیست اما معصیت کرده ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک
نشده و جبر کند مثلا تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید بدهد **مسئله** در
منقطعه وجه را اگر معین کنی بهر لفظی که خواهی بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلا عین ندارد **مسئله**
ضعیفه میداند که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرد و سکوت داشت بعد
بمضی نداشت سکوتش را اعتباری نیست **مسئله** هرگاه شخص عالم شد که محرم خود بعقد
خود دارد و اعتنائی نکرد دیگر مقاربتش با او حرام است و اگر اولادی بهم رسد حرام زاده است
مسئله ضعیفه قبلش راستی هست که بعقد فلانی در آید اما ظاهر اکراهت اذن میدهند عقد
صحیح است **مسئله** دختر زن بعقد پسر خود میتواند در آورد پیش از عقد مادرش بعقد پسر
در آورد یا بعد **مسئله** در عده وفات یا در عده منقطعه با زن کسی یا زنی زنا کند احتیاطا
دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد اما زن شوهر دار یا در عده رجعی با او زنا کند با او
عقد کند علی الدوام حرام میشود ابدا **مسئله** شخص با زنی زنا کند دختر این زن اگر در عقد
او است بهم نمیخورد عقد او **مسئله** زنی که بظهار حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص — ۹۱ ولحوط باعلم دخول بدختر اینست که او را طلاق گوید و اگرنه جدا شود
کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد **مسئله** مرد یکه طواف نسا را نکرد منع و
مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف را بجا آورد **مسئله** نذر کردن بی اذن شوهر
کرد الخود شرا نفقه رد هد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد
وقتی که منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و هم چنین اولاد بی اذن پدر را ما روزه مستحبی
اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روز او را نهی کرد افطار کند اگرچه اولاد جد او دور از اینها
و خرج خود و صاحب عیالهم باشد **مسئله** شخص با زنی بهانه زنا کرد و بعد او را عقد کرد
نطفه در آن شد شاید دیگران نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلال است **مسئله**
منقطعه بشرط عدم مقاربت محرم است اما اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است و — ۹۲ یعنی شرط کند
دوباره عقد نمیخواهد **مسئله** هرگاه کنیزی تحلیل شود بازادی یا بعقد آزادی در آید
و حمل بر دارد و آقایش او را بفروشد اولادان کنیز آزاد است **مسئله** در جایی که صیغه نا

جایز باشد بلفظهای دیگر مثل ترکی یا هندی و غیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بغیر عربی نمی
دهند مسئله زن آزاد را بعقد عبد کسی در آورند اولاد ایشان آزاد میباشد مسئله
ضعیفه هرگاه بگوید بمردی که تو وکیلی یا ده روز مثلا مرا بفلان مبلغ بعقد خود در آوری
آن مرد بعهده دائم یا زیاد تر از آن زمان معین یا کمتر از آن مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه
تا فهمید ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر تا فهمید قبول نکرد و بعد ممضی داشت یا اصلا
ممضی نداشت عقد باطل است مسئله هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه یکی در آید و ندانند
که حق نفقه و کسوه و سکنا و مضاجعه هر چهار شب یکشب ندارد صحیح است عقدش و از زوج
این حقوق فیها ساقط است مسئله شخصی که بسبب ضایع یا ترک طواف نسا مثلا بر او
حرام شد لمس و قبله و نظر بشهوت بیکدیگر کردنشان هم حرام است مسئله ضعیفه اگر
مهر خودش را بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و
شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن دیگر بگیرد مسئله زن عقد دایمی اگر
اول بالغ شود شوهرش را از مقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت بر دادن او دا
باشد جایز است اما بعد از دخول دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی مسئله
عمه و خاله پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر هر چه بالا روند بر شخص محرمند مسئله
هرگاه شخص زنی را عقد کرد بعد از مقاربت فهمید که در عده بوده عقدش باطل است
و حرام مؤبد است آن زن بر او و اما اگر ضعیفه میدانست که در عده است و حرام است زانیه
و مهر المثل هم باو نمیدهند مسئله زن و مرد نامحرم در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره
یا بیرون آن حجره کسی نباشد و لو طفل ممیز حرام است مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند
یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند مسئله بکارت زن خود را شخص با انگشت برد
حرام است مسئله ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعه
ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش مسئله هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرده
که هر شب جمعه بزیارت رود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش او را منع

کند

کند مگر مسئله منزه دیگر بشود یا بسبب میتواند او را منع کند مسئله دو خواهر را یکجا
بعقد مردی باشند حرام است و لو منقطعه هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری را بخواهد
عقد کند هم نمیشود و در عده باین احتیاط است مسئله اگر در ضمن عقد شرط کند
که اگر شوهرش غایب شود یا خرجی ندهد مثلا یکسال مثلا اختیار طلاق خود را داشته
باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است مسئله پدر مثلا ده تومان بطور هبه
داده باشد ضرر ندارد مسئله در صیغه منقطعه زن اثر تعیین کرد اما در وقت صیغه
گفتن همین فی المدة المعلومة گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتیکه ملتفت شد بخاطرش هست
زمان ضرر ندارد و اگر بخاطرش نباشد و فراموش کرده که چه معین کرده صیغه را اعاده کند
مسئله ضعیفه اگر بفهمد که شوهرش کفر گفته بعینه که کافر شده و نمیتواند ثابت کند
خودش از او اجتناب کند و عده نگاه دارد اما بعد از عده بعقد دیگری در آمدنش اجتناب
کند بجهة مفسده مسئله هرگاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد آنکه برضا طرفین
حلال است و چند اولاد بهم رسانید بعد فهمید زن را باید عقد کرد دفعه عقد کرد بگذشته
اش ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند مسئله منقطعه در زمان معین و مبلغ معین شرط
کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب او و مقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه
را مثلا صحیح است این شرط اما اگر چنین مبلغ یا قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش صحیح نیست
مسئله هرگاه شخص زنی را فریب داد که طلاق بگیرد از زن از شوهرش طلاق گرفت و بعقد
او در آمد عقد ایشان صحیح است اما هر دو معصیت عظیم کرده اند هم چنین است مرد اگر جبر
کند زن خود را که طلاق خلعی بگیرد مسئله ولی طفل یا وکیل او در بلدی طفل معینی را
بعقد یکی در آورد ند بجهت محرمیت مثلا و خبر از حیات و ممات آن طفل نداشته باشند ضرر
ندارد خصوصا با مظنه حیوة محرمیت حاصل میشود مسئله کنیزی بی اذن مولایش زنا داد
و حمل برداشت اولادش حرام زاده است لکن بعقیده هم ارث میبرند اما آن طفل ملک مولای کنیز
است مسئله اولاد حرام زاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم رسانند اولادش حلال زاده است

سئله ۹۰ احوط رعایت مظنه است میرزا

اکر حرام زاده فرضا ادم خوبی بشود بهشت میرود اما بهیات که خوب بشود مسئلهٔ ولد
حیض یا الکر در روز ماه رمضان زوج یا زوجه جایش که یکی از ایشان روزه باشد مقاربت کنند و اولاد
هم ربیبه حرام زاده و ولد شبهه هم نیستند و اولاد ایشان همین فعل ایشان حرام است
مسئلهٔ حیوان وطی انسان حرام است هرگاه بچه از او عمل اید هم حرام گوشتست
بنابر مشهور مسئلهٔ زن مومنه احتیاطا بعقد سنی در نیاید و اگر امد احتیاطا
سنی طلاق دهد او را مسئلهٔ خرج پدر و مادر و فرزند با اولاد غنی میباشد هم چنین
عکس آن و اگر بدهند خرج ایشان را معصیت کرده اند اما دین نیست برایشان و اگر شوهر
با قدرت نفقه و کسوهٔ زن را ندهد آن دین است براو مسئلهٔ عبد هرگاه ادعا کند
حریت خود را ادعایش مسموع نیست مسئلهٔ ضعیفه مثلا مال معینی بشوهرش داد
و طلاق خلع گرفت بعد معلوم شد که بیش از این مال الرابطه که بعضی بخشیده بود شوهرش
میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است مسئلهٔ ضعیفه در عده وفات
اگر عمدا طفل خود را اسقاط کند اگر بیش از چهار ماه و ده روز باشد از عده بیرون میرود
مسئلهٔ ولی طفل هرگاه زمان منقطعه طفل اکثر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر
مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد آن مدت را و اما اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد
بالخلاف مسئلهٔ در عده منقطعه ضعیفه بحیض در بدو دیگر ندید بعد از این حیض چهل
و پنج روز صبر کند تا بوقت مرخص است مسئلهٔ شخص با زنی بالغ زنا کرد بعد میخواهد او را
عقد کند ضرر ندارد بلی اگر غیر او خواهد آن زن را عقد کند احتیاطا صبر کند تا آن زن عادت
شود بعد عقد کند مسئلهٔ ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت تا مدتی را بخشید مثلا
و بعد شوهر دیگر گرفته را باطل شد میکند که عده شوهر سابق کرد تمام بود یا نه شکی
اعتبار ندارد مسئلهٔ هرگاه زن را جبرا عقد کردند از برای شخصی بعد راضی نشد عقد
باطل است مسئلهٔ زن شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن می
گوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند مسئلهٔ هرگاه دو

نفر ما للتجاره باشند و کیل کنند بکر را که صیغه تحلیل از برای غیر خود بخواند
بان قسم عن موکلی احللت لک وطی جاریتنا المعلومة و قابل بگوید قبلت مقبول
میکند مسئلهٔ ضعیفه اگر در بین عده خلعی رجوع کند بمال بقسمی که شوهر
مطلع نشود تا عده اش بگذرد آن زن میتواند مطالبه آن مال بکند مسئلهٔ شخص
جبرا با زنی که در عده بود زنا کند مثل عمد و اختیار است آن زن ابدا براو حرام است اگر عده
رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است فصل در احکام زنا است مسئلهٔ
شخص سه مرتبه زن خود را طلاق میخواهد مسئلهٔ ظهار کردن بفارسی هم
که ترجمه همان عربی را بگوید شخص با پشت زن یکی کند تا کفاره بدهد اما نسبت
دادن بجوانان مثل عمه و خاله مثل شامل نیست ظهار را مسئلهٔ ضعیفه
اگر اثر سقط طفل یا نواد طفل مثل دیدن خون و غیره براو ظاهر شود که او را طلاق دهد
و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عده اش بسر آمده و مرخص است مسئلهٔ
ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد که خود را زینت کند بلباس یا خضاب و غیره حرام است
مسئلهٔ ضعیفه نظر بسر و گردن و گوش مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن
بصورت حرام است هرچند بدون شهوت و ریبه باشد مسئلهٔ شخص با زنی زنا
کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده بوده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و
در غیر عده حساب کند مسئلهٔ شخص اعتقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت بوده
در قبل زن که حایض بود مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد مسئلهٔ در عده
باین یا وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه ضعیفه زوار
حرم امام شد که حایض شد و باید برود و احتیاط درباره او بزیارت حرج شدید
باشد یکسره میتواند حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط براو
حرج است بخلاف اینکه اگر ممکن باشد او را تاخیر مسئلهٔ ضعیفه حایض بجهة مسئله
شنیدن هم در رواق امام ع احتیاطا میتواند برود مسئلهٔ هرگاه زنی با زنی

رجوع بمدرکه نماید مرد

مساحقه کند و نطفه شوهرش برود در رحم آن زن این ولد حلال است و ولد صاحب نطفه
است **مسئله** صغیره شوهردار بزنا حمل برداشت بعد شوهرش با او مقاربت کند ضرر
ندارد **مسئله** مردی با زنی بیمانع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند
او را عقد کند **مسئله** هرگاه مردی جبرا با زنی که بر او حرام بود زنا کرد اولادش
نسبت بان مرد حرام زاده است بر آن زن حلال است **مسئله** ولد زنا با تمام خویشانش
احتیاطا نامحرم است و ارث از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند
مسئله مردی بفهمد که زنش زانیه است خواهد او را نگاه دارد یا طلاق دهد اگرچه بعد
بان مرد زانی هم سازش کند آن زن بر این مرد بجهت این که نمیتواند ثابت کند **مسئله**
هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید حرام نمیشوند
بر او کسانی که بلواط حرام میشدند و شک و مظنه در دخول هم چنین است **مسئله**
صغیره مالی هبه کرد بشوهرش که او را مثلا بکربلا ببرد اگر نبرد او را صغیره میتواند
فسخ کند و رجوع کند بان مال **مسئله** زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش
باو مثل مرد است که زن بر او حرام میشود **مسئله** زنی بیمانع خرجی که بهر دارد اگر بی محرم
بتواند برود باید برود **مسئله** صغیره اگر شوهرش عنین باشد و خواهد فسخ عقد
کند باید رجوع بحاکم شرع کند **مسئله** حضانت دختر تا هفت سالگی شود با مادرش
میباشد **فصل** در دیه و کفاره است **مسئله** شخص عبد خود را بجهت نقص شلا
نبیند کند که جراحتی باو برسد دیه بر او لازم نمیشود اما باید او را راضی کند **مسئله** شخص
مثلا ضربتی بر روی یکی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش را بزن باید دیه بدهد
مسئله زن از راه مزاح دندان بگیرد بدن شوهرش را که سیاه یا زخم شود دیه دارد
هم چنین شوهر بزن خود **مسئله** دلاک سر کسی را زخم کند دیه بر او باید بدهد از مال خودش
بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر از اعلام کند با شخص باطهر است **مسئله** مادر
طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه از دم بر ولی بر او واجب است

۹۲ ... و اولی نکاح ... اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی و مصر باشد مزنا

... ۹۳

مسئله معلم طفلی را بزند بقسمی که دیه لازم آید باید دیه بدهد از برای آن طفل بولی
آن طفل **مسئله** کفاره بکند هر کسی که فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد
اگر قدرت بهم رساند احتیاطا باید بدهد **مسئله** کفاره بکند آن نمیتواند دادم
چنین فطره رمضان مگر آنکه متمتع بکصاع جنس مثلا نان بدهد **مسئله** از برای میت
کسی چیدن کفاره اش کفاره روزه ماه مبارک است یعنی از آن سه کفاره باید بدهد
علی الاحوط **مسئله** عبد بیمار بجهت کفاره آزاد کردن مشکل است اما صحیح آن است که صد
عبد بکند کفایت میکند بلی عبد و ام ولد نمیدارد **مسئله** جاهل مفطر منتبه نسو الد
هرگاه عمدا مفطر روزه را بجا آورد کفاره باید بدهد علی الاحوط **مسئله** کفاره
شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی با دادر طفل مثلا بدهند که ابتیا
قبض کنند از برای طفل قدری خود بخورند بجهت اجرتشان و باقی بطفل دهند ضرر
ندارد **مسئله** روزه سی و یک روز کفاره اگر چند سی و یک روز را هم بگیرد و بعد
بیست و نه روز هایش را بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز را بعضیش را اگر فت
که رمضان رسید باقیش را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضا روزه را پیش از کفاره
بگیرد بهتر است **مسئله** شخص عمدا قضای روزه رمضان نکرد تا جمیع شد اگر در آن روز
مفطر بعمل بیاورد قضا تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا آورد و تکرار جنس مفطر تکرار کفا
لازم میشود **مسئله** کفاره یمین مثل کفاره قضا رمضان است اگر قدرت دارد ده
مد طعام بفقیر بدهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما کفاره عهد مثل کفاره نذر
است **فصل** در نذر است **مسئله** هرگاه پدر با مادر نذر کنند که دختر خود را
بسید بدهند دختر خود که تکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد
اما اگر نذر کنند که دختر را اگر خودش خواهد بسید شود مانع نشوند صحیح است
صیغه نذر در شرط شخص بگوید لله علی هکذا کفایت میکند **مسئله** هرگاه شخص نذر
نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهرا یا اخفات خواندن مخیر است **مسئله**

۹۲ نامادری و رشیدی خواهر کذ ... ... مزنا

شخص نذر کرد که سه روز معین مثلا متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بعد
عذر پنج روز بجهت کفاره اش روزه بگیرد این پنج روز اتصال شرطش نیست ٩١ مسئله
صیغه نذر و عهد اگر بفارسی هم از ترجمه عربی را بگوید صحیح است **فصل** در غصب
و اداء دیون است مسئله گاوی مثلا مال غیر بغصبی شده که اگر ذبح نکنی میمیرد از
ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که نمیمرد چرا ذبح کردی مرافعه کنند نزد
مجتهد مسئله اگر گاوی یا شتری مثلا در بیابانی بیابی و مظنه تلف شدن از درنده
و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری از برای خودت اما اگر تصرف نکردی
مثل فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باو بدهد اگر از طرح یعنی انکار نکرده بوده و اما
اگر تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است قیمتش را مرافعه کنند نزد مجتهد مسئله
مال غایب که تصدق یا تعمیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد و بمعنی نداشته باید او را
راضی کنی و ثواب آن تصدق از برای خودت میباشد و اما اگر مجتهد دادی ضامن نیستی
مسئله لقطه تا یکدرهم اگر مال کافر ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است
باشد هم باید تعریف کرد بقاعده لقطه مسئله ملکی مثلا وقف مسجدی باشد که منافعش
از برای امام مسجد و موذن و تعمیرات مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یک اجره چقدر
از آن منافع باید داد بعد از تعمیرات ملک چقدر باید اگر ظن کنند یا احتمال بدهند که یکی را
زیادتر میدادند زیادتر بدهند والا بالسویه تقسیمشان کنند ٩٢ و احوط با هم مصالحه کردن است
مسئله هرگاه پنیر حقه‌شان مثل یکبره و پولش نامعین باشد مانند پولش را بدهی او
معاطات حساب میشود یا آنکه پول را معین کنی و نسبه بخری ضرر ندارد و اما اگر پول را معین نکنی
و بخری صحیح نیست این بیع مسئله هرگاه شخص فاسقی را وصی قرار بدهد و او هم بوصیت
عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است
مسئله شخص زید برا وکیل کرد که فلان مال او را هر که مصلحت شد بده مراد او فروختن
٩٣ بود و او بجا الاذن بفروش از او فروخت بعد بدو وفات کرد او جبرا باید بورثه زید داد

٩١ در این نذر از بعضی از جهات اشکال است منه

٩٢ مشکل است منه

٩٣ رعایت این احتیاط نمایند منه

مسئله

مسئله چیزی چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش میتوان برداشت
مگر لقطه که کمتر از یکدرهم باشد بقصد تملک برداری باید آنکه صاحبش از آنکار کرده است
مسئله هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن است ٩٠ مسئله مهر یعنی
شاخه درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که رفع از آن بکند و اگر
نکرد اذن از مجتهد بگیر و آن را ببرد در ملک او انداز مسئله شخص فدک سرکه مثلا
بسکی بزرگ او خورد از بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کردم این تاریخ بود دادم قیمتش
را بده اگر میفهمید این شخص که این تاریخ است و خورده قیمتش را بدهد و اگر نفهمیده و خورد
چیزی برا او نیست مسئله خاک و گل مسجد هرگاه بخرش شود باید بیرون برند از او از مسجد بیت
بیرون میبرود و در هر ملکی ببرند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام اگر زیادی باشد که باید
بیرون ببرند کسی بردارد و ضرر ندارد و بران نماز کند ضرر ندارد مسئله
لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص برد بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد بعد میشود هم
فرق میان رد مظالم و تصدق آنست که رد مظالم حق غیر است نزد تو مانده و تصدق آنست که
بحق حلال نزد تو مانده آنست حق غیر در دست تو ندارد که خودش یا وارثش را بدهی تصدق
از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است مسئله
هرگاه وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او بد بکری داد که برساند و او کم کرد اگر تفریط
کرد که در حفظ آن با عالم بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هر یک که میخواهد میگیرد
و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی میگیرد مسئله حق شخص بر ذمه تو باشد و
او وفات کند تو بوارثش بدهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند در میان نجود شخص
باید بدهی مسئله هرگاه شخص پولی یا تنخواهی دیگر بگیرد بوعده بیجا او در مقابل آن تنخوا
ندارد غیر از آن و نتواند با آن تنخواه مکره بود و بر او واجب نیست برود مسئله هرگاه
دختر و پدر را با آنکه بکر بکر تصور ندارد مثل پدر و شوهر مسئله خراهای صاحب
در آبادی باشد بی اذن مجتهد گرفتن آن غصب است مسئله

بول قلب

٩٠ اگر ناظر که ... باشد که اذن او مناط باشد کافیست المراجع الی المعقول باشد منه

براه دار دادن احتیاط دارد مسئله درختی که در مدرسه مثلا وقف باشد بهره و شاخ
زیادی آن صرف طلبان مدرسه شود مسئله وقف بر طلبه که قسمت میکنند طلبه که مشغول
بتحصیل بوده اگر در آن وقت حاضر نباشد که پی شغلی مثلا رفته باشد سهم او را باید بدهند
مسئله هرگاه شخص وصول حقش نشود مگر بمرافعه نزد کسی که اهل مرافعه نیست ضرر
ندارد نزد او خصوصا اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده مسئله پول که بمصرف داده
اگر خود نباشد وکیلش مثل صیغه شرعی بخواند بی اذن او میگیرد باید بدهند از عین آن حساب شود
اگر چه مال طفل هم باشد مسئله میت اگر مال ندارد باید بثلث بکند جوه نبرد و غیره
جوه هم را بطلب کار میدهند مسئله جوه نبرد که مثل لباس خواه پوشیده باشد
یا نه تماما شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قرآنها هائی که عادة استعمال میکرده اعتبار
است غیر اینها مسئله موقوف علیه هرگاه مجنون شود اولاد و مثل بی اذن مجتهد
میتوانند تصرف در منفعت آن وقف بکنند مسئله هرگاه چشمه ای مثلا دوازده
شبانه روز قرار داده اند بوزان مثلا الی عمرو بدهد بعد زید و عمرو بکری برسد
و هم چنین تا آخر اگر تماما راضی باشند ضرر ندارد و الا غصب است تماما مسئله سلطان
بود و طبقه قرار دهد از برای شخص و حواله کند آن شخص را که از رعیت بگیرد حرام است مسئله
پول را مثل قیری اگر شکسته باشد اهل خبره اش که غش نباشد بر میدارد و خرج کردن
آن ضرری ندارد و الا خرج نکنند مسئله حق کافر ذمی تصدق هرگاه بر ذمه مسلم
باشد در قیامت آن قدر عذاب ذمی بمسلم میدهند اما اگر بفقرای مسلمین دهد تصدق
از برای ذمی ذمه بری میشود و تخفیف مییابد بمیان قدر عذاب ذمی مسئله ادای حقوق
ناس تا مطالبه نکند دفعت واجب فوری نیست که بفرستد بدهد الی که تا فلان زمان تاخیر بیندازی
راضی هستند تا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس و زکوة و رد مظالم و مثل اینها بدون
مطالبه دادنش واجب فوری است چون مستحقین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر علت
شرعی مانع باشد از رسانیدن اینها یا بحاکم شرع مسئله دیوار رواق و حرم مثلا

در جائی که حکمش تصدق باشد

یا ضریح

یا ضریح مقدس بعد شمع یا عزه سیاه کردن جایز نیست و شمع یا بعض اندرون [illegible] بسرقت یا
بجبال ببرایی بردن غصب و حرام است اما چکیدهای آن که بر لباس یا بر زمین مباح است
و تصرف ضرر ندارد مسئله کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با
حاکم شرع است مال او را بعنوان برد مسئله اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر را
بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد هم چنین اند مسئله شخص نذر کرد که اگر خانه
را بخرد یعنی خانه دار باشد فلان مبلغ صرف تعزیه کند در آن خانه خرید آن خانه را و نتوانست
که قیمتش را تمام بدهد از فروختن چیزی بر او نیست مسئله سنی مثل ترکمن که مال مسلمانان
را و خون ایشان را حلال میدانند مال ایشان را سرقت بعنوان که اگر مال ایشان را ببرد دیگر مثلا
یا در معرکه جنگ بدست شخص افتاد باید بمجتهد برساند مسئله شخص نذر کرده که زیارت
برود مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط است
از او اما اگر در زمان معین نبود نذرش بعد باید برود مسئله در راه شوهر شخص
بکربلا میرود مالی یافت دو درهم زیادتر یافت اگر میداند مال کیست میداند که اگر بردارد
تلف میشود و میتواند بصاحبش برساند واجب است بردارد و بصاحبش برساند علی الاحوط
و اگر حمل و نقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد و الا بر خود قرار دهد
که از صاحبش میگیرم میتواند بگیرد و الا فلا و اگر نداند مال کیست واجب نیست که بردارد
اگر چه تلف هم بشود و اما اگر بداند مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلا واجب نیست
که بردارد و بر گردد و بصاحبش برساند و اگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا در حرکت است
و برداشت باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند محتاط است که در بهر سمت که یافت در یکسال
درهمانجا تعریف کند و اگر خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف کند و اگر بدهد بکسی داد و بصاحبش
نرسید ضامن است مسئله هرگاه شخص فقیر مال غایبی مثل تخته یا بوته یا غیره
از علف دیوان کرده که بر او مباح نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق از برای
صاحبش قبول کند اولی اذن از مجتهد گرفتن است و الا بغیر بدهد تصدق از برای صاحبش

واحوط این است تصدق بغیر [illegible]

مسئله شخص چند طلبکار دارد ولیکن وجهی هم دارد ایشان مطالبه کردند و این وجه دا به
یک طلبکارها میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان کند بهتر است و همچنین
مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده او وجهی که دارد به هر یک از طلبکارش که خواهد بدهد
ضرر ندارد مسئله طلبکار مطالبه کرد طلب خود را و شخص و فقیر مثلاً یکشاهی دارد
و غسل هم بر او واجب شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند تا جماع را و غسل کند و اگر راضی
نشوند آن یکشاهی را بطلبکار بدهد و تیمم کند و نماز کند مسئله لقطه کمتر از درهم شخص
قصد تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطاً بصاحبش رد کند مسئله هرگاه مثلاً
شخص نشسته باشد در مسجد و بخانه که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهمی ارزد اگر بردارد
بقصد تملک مباح است مسئله هرگاه پدر ادعا کند بدختر خود که آنچه جهیز
همراه بخانه شوهر بردی عاریه بتو دادم باید مرافعه کنند پیش حاکم شرع مسئله دف زدن در
عروسی زنها مجتهدین کراهت میدهند و رفتن بردن عروس بخانه شوهر است نه پیش از آن
و نه بعد از آن مسئله هرگاه شخص مناسک حج را در شب بجا آورد اما نماز طواف باطل بوده
تا بیکمرد که در همانجا نماز کند و اما اگر طواف نسا را نکند زن بر او حرام است و جایز است
نایب بگیرد که طواف نسا را بجا آورد مسئله جوجه استفراری حیوانات اینکه مشرف بجان دادن
نباشد مسئله شخص ذبح کرد حیوان را و طول کشید بعد بدیک ریسمان چهار دلک بریده نشده
اگر هنوز جوجه هم داشته باشد آن حیوان حرام است مسئله شخص چند بیت که ذکر میکنند در
کتاب معتبر و اسم آن کتاب را نبرد تا اسم از آن ندانند ضرر ندارد مسئله هرگاه سیحها کشمش تا کشمش
سرکه شود با کشمش بخورند ضرر ندارد مسئله چیزی از طفل گرفتی و با او رد کردی
اگر به صاحبش چیز را برسانند نمی‌توان بست و لا بری نمیشی از آن مسئله گوسفندی
در گله پیدا شود حکم مال غائب را دارد اگر صاحبش را پیدا نکند بمجتهد برسانند یا انکه احتیاطاً
با اذن مجتهد بفقرا دهند مسئله بی اذن صاحب حیوان نطفه حیوان او در رحم حیوان ما
قرار بگیرد آن بچه حیوان مال صاحب حیوان ماده است و همچنین کنیزها بالنسبه بما لکش هم

شخص طلبکاری رد بگیرد که وفات کرده و از وارثش میتواند بگیرد و اگر بتواند بقدر طلبش از مال آن میت
بردارد ضرر ندارد هر هبه که میتوان رجوع بان کرد بعد در حرم است یا معوضه یا بقصد قربت باشد
اما در زوج و زوجه و نصرانی که عین تلف شده باشد خلاف نیست هر شخص عملی میکند اگر همان عمل با
تقوی باشد قبول میشود اگر چه در جاهای دیگر تقوی نداشته باشد انشخص و امید هست که شامل
این عمل را این آیه شریفه انما یتقبل الله من المتقین بلکه این آیه که ان الحسنات یذهبن السیئات شامل حال
او باشد **فصل** در مصالحه است هر هرگاه شخص مال التجاره یا ملک و لا دش مصالحه کند که بطلبکارش
ما یود نه دیگری برسد صحیح است اما احتیاط ترک این مصالحه است هر اشتری هرگاه برای مصالحه کند ٩١
رد ضرر ندارد و اما خالی از احتیاط نیست اگر بوعلم معنی مصالحه کنند **مسئله** هرگاه طلبکار
مطالبه کند حق خود را و بده کار قدرت بر دادن ندارد اما میتواند با سائی قرض کند و بدهد و در ولایتش
هم چیز دارد هست لازم نیست بر او که قرض کند و بدهد بلی اگر بقدر دینش مال در ولایتش بطلبکار
مصالحه کند نیکو است هر خانه یا دکانی مثلاً هرگاه شخص اجاره کند هر روز یکشاهی یا هر ماهی یک
تومان مثلاً یا هر وقت که خواهد باطل است اگر چه تراضی طرفین هم باشد مباح نیست تصرف در آن به
نماز و غیره مگر شب اول یا ماه اول که معاطات حساب میشود اما اگر بگوید یک ماه شب مثلاً اجاره فسخ
نا من باشد نیکو است **فصل** در شرکت است **مسئله** هرگاه دو نفر یا زیاده مال بکنند یا جنس با یک
ممزوج بهم کنند که نتوان امتیاز داد دو شریک شوند که تجارت کنند در نفع و ضرر آن هر یک بقدر مال
شریک باشد یکی بگوید با شرکتک فی مالی الذی هذا دیگری بگوید قبلت الشرکه لنفسی یا بزید دیگر
اشترکنا بگوید دیگر بگوید قبلت یا بگوید بجای بدون صیغه هر چند فارسی باشد تصرف جایز نیست
هر چند شرکت حاصل است اما اگر شرط کنند که یکی مثلاً بقدر مال ربح یا زیاده بر این شرطشان اعتبار
ندارد تا باذن یکدیگر تصرف در مال الشرکه بکنند اگر صیغه بخوانند که اگر بی اذن تصرف کردند
تا انجا و از اذن کردند ضامن است هر هرگاه ارث یا بخششی مثل الفساعا بجمعی برسد شریکند و بی
اذن یکدیگر تصرف در آنها نمیتوان کرد اگر یکی از شرکاء مثلاً خواهد قسمت کند باید دیگران اگر
ضرر با ایشان نمیرسد اجابت کنند و اگر ابا نمایند حاکم شرع اجبار میکند ایشان را بقسمت

٩١
ولا بد ان احتیاط
نمایند میرزا

٩٢
تا بشر صیغه مجرد
ها در جواز تصرف
معلوم نیست و بضمیمه
شهادت قرائن حال
بر اذن از برای
اغتباط صیغه نیز
وجهی بنظر نمی آید
میرزا

اکر دو نفر مثلا م اکر دو نفر مثلا شریک شوند که هرچه کار میکنند هر یک نصفه ببرند باطل است این
شراکت و حاصل عمل هر یک مخصوص بخودش میباشد م هرگاه دو نفر مثلا مالی را بخرند و خرج آن را بدهند
بشراکت صحیح است شراکتشان و همچنین اگر نخریده مال را ببرند که بفروشند و خرج احتیاجش را بدهند
و نفع آن را هر دو قسمت کنند صحیح است م اگر شریکی که ماذون نبوده در تصرف تصرف کرده تلف شده مال ضامن
نیست مگر در صورت تقصیر یا تفریط مسئله مضاربه هرگاه مالک اذن داد بسمتی برود و بسمت دیگر
رفت اگر مال تلف شود ضامن است و اگر نفع بیاورند شریکند با مالک فصل در وقف است م
شخص چیزی را وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه آن را بخواند و بتصرف وقف بدهد وقفش ثابت است
اگر واقف بمیرد وارث نمیبرند اما صیغه وقف اگر بکلمه ولو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند یا قبض
م مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش آن زیاد را نمیتوان خرج مسجد دیگر کرد
م هرگاه شخص یک سی را مثلا خریده که تعمیر کرده بودند از آن بعد معلوم کرد وقف حضرت امام حسین
میباشد تو وقف ندارد که بوقف واگذارد از آن خودی کار نفرماید و دیگران هم که میخواهند اش خرابی بزنند ۵۱
ضرر ندارد فصل در ارث است م هرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من
میخواهد حکم آن مثل منجزات مریض مصالحه است با خصوص طرفین نزد حاکم شرع یا طبق مذهب خود حکم
کند مسئله حبوه پسر بزرگ اگر شخص یک پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد
وصی میتواند امینی را قرار دهد که حساب ثلث میت را بکند زاید م ارث زنان هشت یک بچه ارث
ضعیفه انچه موجود است در حال وفات شوهر از حکم منقولات ضعیفه میرسد و انچه بعد از آن از زمین
بیرون می آید تا بعد زمینی است که غیر منقولات ضعیفه نمیرسد ۵۲ م از ارث برادر و خواهر مثلی اگر مادری باشند ۵۲
مثل میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو سه برادر میبرند و یک سه خواهر هم
چنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت ایشان ما بین مادر م شخص وصیت کرد که تمام مال را خرج خود کنند
خرج کفن و دفنش را اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را خرج کنند باقیش بوراثش میرسد ۵۳ م ۵۳
عقیقه کردن از برای بنده وقتی که از برایش عقیقه نشده مستحب موکد است م کفشان مثلا هرگاه
چند عدد بکمر به سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل آید باید یک یک ذبح کرد مسئله جو

اکر اولاد نداشته باشد بهرنا

اکر اجازه ورثه نمایند بهرنا

مشرف بمردن باشد ذبح کننده مستقبل القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند لکن بقبله حاصل کند
والا مختار است هر سمت که خواهد آن را ذبح کند م هرگاه شتر یا گاو مثلا در چاه بیفتند که نتوان
آنها را ذبح شرعی کرد هر جائی از اینها را اگر ببرند موضع ذبح اینها است یا اینکه حیوانی یاغی و فراری شود
مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی بر او بزنند که بمیرد حلال است م اگر شکار را به تیر یا پیکان
ماده با شرایطش که تیر انداز مسلم باشد و بنام خدا تیر را رها کند و شکاری فراری باشد بر او بزنند
و بمیرد حلال است م هرگاه کلوله مثلا چهار پا حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة
استقرارش باقی باشد و او را ذبح کنند حلال است م بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح
مادرش حلال نمیشود و اگر تام الخلقه حیوة استقراری داشته باشد و او را ذبح کنند حلال است
م هرگاه گوسفند بقسمی بخوابانند و بقبله که باد سینه اش را ذبح کنند ضرر ندارد مسئله چند گوسفند
هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود
باید از همه اجتناب کنند و اگر بکسی بدهند هرگاه بتوانند اعلام کنند ایشان را و اگر نتوانند ضرر
ندارد مسئله کافر هرگاه ماهی در آب بگیرد که مسلم بر ببیند یا در دست کافر بمیرد یا در زمین
بیندازد و بمیرد حلال است ۵۰ م ملخ اگر زنده بگیرد بخوردنش حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام
است م تخم خروس هم مثل تخم گوسفند حرام است خوردنش علی الاحوط خاتمه در مسائل
متفرقه است م شخص اعتقاد بخدا دارد اما از نفهمیش خیال میکند که عرش مثل تختی است و خدا
در اینجا است اما اگر حالیش کنی که این بد خیز نیست که کفر است انکار آن میکند بر میگردد باز عقیده اش
حکم کفر بر او نمیتوان کرد م پسر پیش از تکلیف جایز است بر او جبر مو شانند م شخص ضرب بنی
خود بزند تا خود را بکشد چنانکه غیر را ضرب زند و کشته است مسئله بجهة دفاع دزد را بکشی
ضرر ندارد بشرط آنکه هیچ دیگر نتوانی دفع او بکنی اما اگر هیچ مال را با او واگذاری اکتفا میکند
و تو را کار ندارد مستحب است که واگذاری با او و اگر ضرر دیدی با تو برسد مسئله شخص مستطیع
بود فقیر شد هرگاه چند یکی بیاید و برود بمکه و در آنجا بماند تا سال بعد از برای خروج
پیاده او ردخی ندارد م گوسفند موطوءه اگر در گله مشتبه شود و انسان با ذهم دشوار باشد

نصف کنند آن گله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا آنکه یک گوسفند بماند
قرعه بیندازند به هر یک که بیفتد و اگر نه آن گوسفند بماند هم چنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند هر
هرگاه انسان یا ماده یا اسب یا الاغ مثلا استفراغ کند حرام گوشت میشوند یا نه هر ماهی که خود را از
آب بیرون انداخته و مسلم از آب بگیرد قبل از آنکه بمیرد حلال است و اگر همان طور بمیرد حرام است هر نشستن عمامه
پیچیده فقرا چطور است هر هرگاه شخص وارد حرم مکرم شد و لباس نجس است در حجش صحیح است و اگر لباس
هم باشد هم چنین است و ذمه مشغول هم نیست احتیاطا اما اجرت را با مالکین آن مصالحه کند هر
هرگاه طواف نساء شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز بخاطر
بیاید باید برگردد بجا آورد ضرر ندارد هر نائب حج طواف نساء را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا
نیاورد زن بر او یعنی بر نائب حرام است هر شخص مطمئن ضرر دارد در راه مکه برود و اگر امید رفع
ضرر دارد صبر کند بعد برود و الا نائب بگیرد و اما اگر ضرر بر خود بگذارد و برود و اگر سال سابق
استطاعت او متحقق شده بود حجش صحیح است و الا مجزی نیست از او هر هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته
باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت هر ضعیفه شوهردار که استطاعت مکه را دارد اما
شوهرش بعد از مراجعت او جهیز و فرش مثلا نفقه او را نمیدهد یا باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را
بکند یعنی که امر معاشش بذلک نگذرد هر شخصی که ملکی وقف اولاد کرده که منفعتش را دو سه
پسر ببرد و یکی سهم خود را بدیگری بدهد منفعتش تمام این یکی میبرد هر ملک وقف هرگاه بقیه
شود که هیچ از آن عمل بنا بنجا [illegible] آن منزل اگر باید تا منفعت را بصرف طلبه برساند خود طلبه
و فقیر باشد اگر چه والتولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را برندارد و اگر اجرة المثل هم بگیرد
ضرر ندارد هر زیارت تمام کردن از دور یا نزدیک مختصر یا مطول مثلا زیارت جامعه یا
آنکه بگوید السلام علیک یا امیرالمؤمنین مثلا اگر بخواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است
اما در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند برود در رواق دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر
ندارد مسئله زیارت عاشورا هرگاه شخص بقول مجتهد که یک مرتبه لعن و یک مرتبه سلام را بگوید
کند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قول مشهور نباشد مسئله در تعزیه داری حضرت امام حسین اگر

شخص ذمی مثل یهودی عمره بر خود بزند که ضرر داشته باشد برای بدن حرام است اگر وهمی باشد که در دو
المثل دو همان و منعقد بر داری باشد بعد از آن مثل سینه زدن بطور متعارف [illegible]
و یا سرخ شود ضرر ندارد هر شبیه را در آوردن حرام نیست مگر مرتکب حرام دیگر بشوند مثل غنا
خواندن یا دهل سرنا زدن یا عمره و مرد لباس زن یا زن لباس مرد بپوشد یا اشعار دروغ خواندن
یا اجتماع مرد و زن که باعث بر معصیت ها یا معصیت دیگر بشوند و غیر اینها که تماما حرام است و الله
مسئله هرگاه گوسفند مثلا سر بریدن حلقوم او را ببرند بعد بفهمند آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة
استقراریه برای او هست یا نیست یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضای او رفته
باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد هم چنین است حیوان شکاری و غیره مسئله هرگاه شاخ
مو یا پرکاهی مثلا داخل نان یا پنیر یا غیره باشد بخوردن ضرر ندارد هر در دیوار و عمارت خانه را
بلند کردن تا اسباب بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن که بکسی یا مرور
ضرر نشود ضرر ندارد هر پدر هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی [illegible]
بچاه [illegible] هم برای او بی دیه ضرر ندارد اگر تادیب بکند از آن صدمه نشود و معلم باذن ولی طفل تادیب
طفل نماید ضرر ندارد هر موی جنب یا حائض یا نفساء مثل بخط قرآن برسد ضرر ندارد اما
احتیاطا حکم بدست هر گوسفند عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت میکند بگو گوشت را
بپزند یا چیزی بپزند هر چه که خواهند در طبخ عروسی یا عزا یا غیره کنند بمردم بدهند ضرر ندارد و اما استخوانش
پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در زمین باید پوشیده کرد
و دفن نمودن بعد با السنت بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است هر شخص که نماز نمیکند
بازی میکند مثلا با شطرنج [illegible] اثنا عشری مثلا غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد
جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت باشد هر اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلا هستند اگر پدر یا
غنی باشند اولاد هم صغیر باشد غنی باشد هر متولی وقف میتواند تولیت خود را بدیگری
واگذارد هر متولی وقف اگر چیزی وقف مثل گندم باید بعینه همان را [illegible] جایز نیست
کند عوض آن را بدهد و اگر قیمت آن را باید صرف کند اگر مصلحت وقف بداند جایز است هر دارد

وقیمت انرا صرف وقف کند اما متولی وقف باید عادل باشد م هرگاه از منافع وقف باید تا
گرفته زیرا که اجارت پیش از رسیدن حاصل ان اگر متولی مصلحت بداند و مال خودش را بقرض بدارد
و بنا بدهد و بفرستد و بعد از ان حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد مسئله
هرگاه زمین وقف مشاع باشد بان متولی یا مجتهد و اهل خبره قسمت کند از او بتصرف وقف دهد
ضرر ندارد م جامی که وقف حضرت عباس مثلا باشد اگر در سقاخانه بگذارند میبرند هرگاه در
مجلسهای تعزیه آب بمردم دهند م بد رو مار تکلیف باو لازم میکند هر یک خلاف بکند بکراو لا
تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند م با لباس غصبی یا رخت قران میتوان خواند اما بر روی زمین
غصبی صحیح نیست بلی بر فرش غصبی و بر طراده و مرکب غصبی که بر روی زمین مباح باشد صحیح است
م تسبیح و مثل ان در مسجد مثلا بنا بی که کمتر از درهم ببرند اگر علم داری که صاحبش اینرا کم کرده
است عمده مال خود کن بر تو مباح است والا مباح نیست باید تعریف کنی م ماهی تنه با گندم و
برنج و تخم هندوانه مثل اینها جایز است فروختن ضرر ندارد مسئله گوش دادن بصدائی که شک داری
غنا هست یا نه ضرر ندارد م قران با زنب مثلا یا احیانا اگر در میان بعضی شخص نتواند ببرد
بیاورد ضرر ندارد اما ملحوظ بقضاء حاجت در انجا زود تا پوسیده و مضمحل شوند اما و بکرانه هم
اگر بتواند جبر کند که نرود ندارد اما بجا انها هست م پر هوائی و پر فلک در کردنش از اتلاف مال و لهو است و
حرام است بلکه ساختنش و بیع و شرا و اعانت بر انها تماما حرام است و اگر جایز است بسوزانند که اتش زده
است انها را ضامن است م استخوان میت هرگاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهت احترام میت ضرر ندارد
م هرگاه یکی طفل صغیر را راه بخود کند بیرون داشتن مال غیر همان طفل ضامن است م هر چند نفر
که هم خرج میشوند اگر همه از هم راضی باشند بان خوردن و خوراک ضرر ندارد والا مشکل است م
غذای لای دندان که با خلال بیرون می اورند تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد م در مجلس
عزا هرگاه مرد سر خودرا برهنه کند و عالم باشد نگاه کردن نامحرم واجب است بر او نهی از منکر و اعانت
بر معصیت هم حرام است نگاه کردن بر او م ساز زدن بلکه کردن مثل دبه کردن ساز است واجب است بر همه
کس احکام حسن بر ان جار بست م قران و نان در خرجین و زیر پا در طراده پشت بر انها کنند

کم قصد شان

که قصد شان استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده است م غسل موم نکرده خوردنش
ضرر ندارد مسئله نقاره و شادیانه در عروسی زدن هم حرام است که در وقتی که از خانه عروس را
بخانه داماد و پس نه پیش از ان و نه بعد از ان م گل داغستان و گل ارمنی مثلا بجهت دوا خوردنش حرام
نیست م مال در کشتی مثلا که غرق شود یا در اب بریزند اگر در زیر اب کسی بیرون اورد باید بصاحبش
برسانند تا امکان و الا بمجتهد برسانند و اگر بداند که صاحبش انرا انکار کرده است بر او مباح است
و اگر از زیر اب بگیرد حکم لقطه است اگر بیشتر از درهم باشد باید یکسال تعریف کند م شخص
در حمام در مباحات خود مثلا کیسه را مالی ببیند حکم لقطه است م خال در بدن بجهت زینت کندن
یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهت گوشوار ضرر ندارد اما در بدن طفل مالم و در بدن مکلف بدون
رضا مکلف جایز نیست م وارد حرم امام شدن بی اذن جایز نیست اما ترک ادب شده مسئله
اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه میشنوند نخوانند سوره حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر بخصوص
طلبیده باشند ایشان از در مجلس فاتحه باید بخوانند م صدقه واجبه حرام است بر سادات مگر
انکه صدقه از امثال خودشان باشد یا در حال ضرورت باشد از باب اکل میته   تمام شد
این چند حدیث است که ذکر انها بعد از این رساله بر العباد کرده و واقع ان قسمت رساله مسئله است با
موضع و مناسبت و دانستن   بسم الله الرحمن الرحیم   این احادیث از لوازم ایمان است
این چند حدیث در کتب مجلسی مجمع المعارف مختصر انتخاب نموده مناسب حال ناس تا متنبه شوند و جمیع
مسائل را معرفت نمایند و بسیر منزل سعادت برسند اول حضرت برد به از دعا فراموش نفرمایند حضرت امیر
المومنین فرموده اند که هر که اراده و شبهه دارد میباید باعمال صالح ایما بیند و استعانت جوید که
بهترین معینها است و امود بنا و اخوت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که جمعی از شیعیان شما هستند که گناه
میکنند و میگویند که امید برحمت خدا داریم هم چنین هستند تا مرگ ایشان در رسید فرمودند
که دروغ میگویند ایشان شیعه ما نیستند بارنعه ای خود مایل شده اند و گمان میکنند که
امیدوارند هر که امید چیزی دارد برای تحصیل ان سعی میکند هر که از چیزی بترسد از ان گریزان
میباشد و این مثل ان زارعی است که امید بر زراعتش دارد و وارسی میکنند و اگر بداند که باقی نمانده

شده باشد هر کردار نیکی که امید باعث باشد بر شوق عمل و سعی او می باشد نه مانع از آن و از هم
چنین جهة امید در شرع ممدوح است اما هر گاه تدارک نکرده باشد و گوید امیدوارم از کرم خدا
که بهشت من خرّم شود از روی ابلهانه و سفاهت بوده نه امید و تهمت به کرم خدا و اشتباه کرده
بمعجزه که برای اثبات نبوت و امامت بند در نظاهر میشود با کرم خدا بیش از این میخواهد که تخم و اورد
قابل و اسباب وقوف زراعت و فرصت بار داده که باید سعی در چند روزی که یک حبه هفت خوشه
و از هر خوشه صد دانه بردارد و خدا بر عمل صالح زیاده بر یکی هفتصد میدهد بقدر سعی و اخلاص
و هم اعجب نه فرموده که بهشت شیعه جعفر مگر کسیکه شکم و فرج خود را بعفت و کوشش او در عبادت شدید
باشد برای امید که کار خود کار کنند و امید ثواب خود عقاب داشته باشد پس اگر چنین جماعتی را ببیند
ایشان شیعه منند بدانکه بعضی از اعمال می باشد که موافق روایات و ایات برای مؤمن هم باعث شدت
سکرات موت و اهوال قبر میشود مثل نشناختن و تفتیش در درشتی با مردم و تند خوی خصوصاً با اهل خود و این
کرم من بر خار و فحش ناو غیبت و دروغ و تهمت که بحدیث نبوی عمده عذاب قبر از این سه است و نکو
شارب و بروایتی فرموده که یا علی هر که موی لب را نگیرد از ما نیست و شفاعت ما را در نیابد و هر که شارب گذارد
همیشه در لعنت خدا و ملائکه باشد و دعایش مستجاب نشود و مرض و حشر دشوار باشد و عذاب قبرش شدید
باشد و بهر موئی ماری و عقربی بر او مسلط باشد و در عذاب باشد تا قیامت و چون از قبر برخیزد برهنه
او بوشند اهل آتش یا علی هر که شارب بگیرد بهر موئی ثواب صدقه دهد منتظر دارد که هر منی هفتاد رطل
و هر رطلی هفتاد مد و هر مدی چون کوه احد باشد بحدیث نبوی نکیر و منکر او را غضبناک وارد بخواهند
شد و بروایت امیر المؤمنین رسول خدا میفرماید که زنهار حذر کنید از زنا که در آن شش عقوبت است
سه در دنیا که بر طرف میکند قطع میکند نور رو و روزی و عمر را و سه در آخرت میشود حساب و غضب جبار
و خلود در نار و بروایتی فرموده که هر که زنا کند با زن مسلمه یا غیر مسلمه و بی توبه بمیرد بکشاید حق تعالی
بر او در قبرش سیصد و شصت هزار در از مار و عقرب و زبانه آتش و بسوزد تا قیامت و ایضاً فرمود
که هر که بحرامی بر زنی یا پسری جماع کند محشور شود گندیده تر از مردار که مردم همه از بوی او متأذی باشند
تا بجهنم رود و همه اعمالش حبط شود و بدنش تا بوتی از آتش میخها آهن میکوبند او را و در عذاب باشد

که اگر کسی از گناهای او دایر چهل سال نگذارند همه بمیرند و از هم کس عذاب بیشتر باشد در گناهان
کبیره که اجتناب از آنها لازم است علامه در کتاب قواعد بجز هر صغیر ها بلکه کبیره هر گناه هست که حق
تعالی وعده آتش بر آن داده و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان استاد این مضمون با صحاب میدهد که گناهان
همه کبیره هستند بالنسبه بگناه ما تحت خود مثل بوسیدن زن مردم بنسبت بزنا صغیره است و بنسبت بنظر حرام
کبیره است اما آنچه در روایات و اقوال علما بشرع بگناه کبیره کرده اند [illegible] هفتاد و هفت علامت
که ذکر میشود بر اختصار اول کفر و گردیدن از راه خدا دوم کذب بر خدا سیم افترا بر خدا چهارم کشتن
کسیکه حرام است کشتن او پنجم فساد در زمین ششم ظلم کردن هفتم تکیه بظالمین کردن هشتم اعانت ظالم
کردن نهم تکبر کردن دهم ترک نماز یازدهم منع زکوة دوازدهم تخلف از جهاد سیزدهم فرار از جهاد چهاردهم
که بیرون از جهاد پانزدهم خوردن سود شانزدهم خوردن مال یتیم هفدهم نا امید از رحمت خدا هیجدهم
ایمن بودن از غضب خدا نوزدهم حکم بغیر ما انزل الله بیستم [illegible] بیست و یکم فتنه انگیزی بیست و دوم شرب
خمر بیست و سیم عاق والدین بیست و چهارم کافر شدن بخدا مثل تکذیب قرآن بیست و پنجم شرک بیست و ششم
نفاق بیست و هفتم جحود یعنی انکار آیات خدا بیست و هشتم مجادله با خدا بیست و نهم محاده با خدا سی ام [illegible]
الرسول سی و یکم انکار معاصی سی و دوم انکار حشر اجساد بلکه انکار هر ضروری دین سی و سیم اعراض
کردن از ذکر خدا سی و چهارم ملحد شدن در بیت الله سی و پنجم منع از مساجد خدا سی و ششم نسبت زنا بزنان
عفیفه دادن سی و هفتم محصن بلواط سی و هشتم لواط سی و نهم زنا چهلم قمار چهل و یکم بودن نکو
در عروسی با شراب چهل و دوم مساحقه چهل و سیم [illegible] چهل و چهارم شهادت دروغ چهل و پنجم
هتک حرمت کعبه چهل و ششم [illegible] الحرام چهل و هفتم دزدی چهل و هشتم رفتن در بلادی که عالمی
در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کند چهل و نهم خوردن گوشت خوک پنجاهم خوردن ذبیحه که بغیر
اسم خدا ذبح شده پنجاه و یکم کسب الحرام پنجاه و دوم کم دادن در کیل و وزن پنجاه و سیم حبس حقوق
مردم بدون عذر شرعی پنجاه و چهارم اسراف پنجاه و پنجم تبذیر پنجاه و ششم خیانت پنجاه و هفتم مشغول
شدن بلهو و لعب پنجاه و هشتم اصرار بر گناهان صغیره پنجاه و نهم قوادی کردن یعنی در حرام [illegible]
شصتم دیوثی بودن شصت و یکم غضب شصت و دوم سخن چینی شصت و سیم قطع رحم شصت و چهارم

تا چهل نماز از وقت شصت و پنجم دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر شصت و ششم زدن مسلمانان
بناحق شصت و هفتم پوشیدن شهادت شصت و هشتم چغلی کردن پیش ظالم شصت و نهم
تا خیر حج بدون عذر شرعی هفتادم ظهار کردن زن خود را مثلا هفتاد و یکم قطاع الطریق
یعنی راه زنی دنیا بان هفتاد و دوم برخوردن نمز از در کتاب تنبیه الغافلین بسند صحیح از عبد
الله بن سنان مرویست که حضرت صادق پرسیدم که مردی مرتکب کبیره از کبایر میشود و
میمیرد آیا او را از اسلام بیرون میبرد یا نه و اگر او را عذاب کنند مثل مشرکان و بت پرستان
عذابش ابدی خواهد بود یا عذابش منتهی و انقطاعی خواهد داشت حضرت فرمود که هر که مرتکب
شود کبیره از کبایر را و از اهل ایمان بیرون میبرد او را از اسلام و عذابش میکنند او را اشد
ترین عذابها و اگر معترف باشد بانکه گناه کرده است و حرام است بر او حال میمیرد
او را از ایمان بیرون میبرد و از اسلام بیرون نمیبرد و
عذابش سبکتر از عذاب آن مرد اول
خواهد بود تمت
بالخیر بعون
الله
تعم

مصحح این کتاب از ناظرین
التماس دعا دارد
۱۲۹۳
سنه

بامر .... از دوستان ... الحاج حاجی ... ... التماس دعا دارد

فهرست کتاب رساله مسئله که مشتمل است پنجاه و پنج فصل از ابحاث انجاح شده

تقلید مجتهد	در نجاسات	نجاسات غیر مشهوره	ازاله نجاسات	شرائط وضو	در مستحبات تیمم	در مستحبات غسل
اوقات نماز	فرائض و مندوبات نماز	شرائط نماز	احکام اموات	در تعزیت اصحاب مصیبت	احکام حیض	در آداب تخلی
در نماز جماعت	احکام مسافر	در نماز قضا	در شکیات	در سجده سهو	در مبطلات روزه	زکوة فطر
در احکام جمعه	آداب تیمم	آداب غسل	آداب وضو	آداب مسجد	در خمس	زکوة مال
اجتناب چیزها مستحبه	در لباس مصلی	در مکان مصلی	نمازهای موقوفه	آداب تکبیر	آداب قیام	آداب رکوع
در قرائت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آداب [illegible]	آداب تشهد	آداب سجود
شرائط طلاق	در ظهار	انواع اصناف ربا	مسائل متفرقه	در اقرار و شفعه	مکاتب و مساجر	در قرض و حجر
اقوال علما	در صید و ذباحه	در لقطه	در نذر و عهد و یمین	در وقف	در صلح	در هبه و مسابقه

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات
شماره ثبت: ۲۱۶۵۷
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷٫۳۴۲۲ الف ۸۸۵ س/ ۲۲۱۲۹۴ مرجع
سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق.
عنوان قراردادی:
عنوان: رساله تاج
کاتب: محمد صادق خوانساری تاریخ کتابت: ۱۲۹۳ ق.
محل نشر: تهران ناشر: به اهتمام زین العابدین محمد خوانساری تاریخ نشر: ۱۲۹۴ ق.
صفحه شمار: فاقد صفحه شمار مصور درسی گراور یا افست
زبان: فارسی ابعاد: ۲۱x۱۶ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی اهدایی خریداری ارسالی
واقف: زین الدین جعفر زاهدی تاریخ ثبت: ۱۳۷۷ هـ.ش
یادداشتها:
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده: الف. حسینی شیرازی، محمد حسن، محشی. ب. خوانساری، محمد صادق، کاتب. ج. زاهدی، زین الدین جعفر، واقف. د. عنوان.
فهرستنگار: محبوبه ... مقدم تاریخ فهرستنگاری: بهمن ۷۶

بسم الله الرحمن الرحیم
... باس بالعمل بهذه النسخة انشاء الله
... حرره الاحقر محمد حسن
الحسینی

... الحاج ... محمد حسن ...

... لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین
... سرکار حجة الاسلام بحجة العلماء
... بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام
... شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله
... علی یزدی بشرف حضور باهر النور
... در حق مقلدین از عوام از عبادات
... رسانند و حکم بصحت و جواز عمل
... عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت
... اری یکبیکر از احباب در اوردند
... و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان
وائمه کرام کردد و بصراط النجاة مسمی کردیدو مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خاتمه **اما مقدمه**
در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجاة از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و
عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند
یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید **مسئله** اقوی جایز بودن بقای

در تقلید میت

بر تقلید است مگر پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حتی مقدم است تقلید او بر غیر اعلم والا تقلید
غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند
و اگر احتیاط را ممیز اند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله**
مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون اوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم
و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین و احد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود
و در شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص با علم قدرت
از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است عدول با علم **مسئله** رجوع از حی
بحی جایز نیست مگر با علم **و** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت با علم بفقاوت ایشان
هم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه باورعیت یکی هم رسانند تقلید
اورع احوط است بلکه خالی از قوه نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی او ثق در
فتوی باشد او ثق مقدم است و همچنین اعلم غایب مقدم است بر اعدل غائب **مسئله** هرگاه
شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میداند
بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم
در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن
نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت **مسئله**
ما دون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در انها رجوع نماید بمجتهد بن احیا
با رعایة الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علما اینست که تقلید
اعلم واجب است مطلق مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله**
جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد
یعنی موافق رای مجتهدی که تکلیفش در ان زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل
است **و** جاهل مقصر عبادتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد
صحیح است **مسئله** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل با نسیان و مردد شد شخص
مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در اثنا عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط
هست باحتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه
خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت با

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل بر این رساله مسائل باسخ [?] جواب که حقیر

نوشته‌ام ان شاء الله مجزی و عامل بآن انشاء الله

معذور است و در موارد اشکال

تأمل و احتیاط مطلوب و نیز باید

رعایت الاعلم فالاعلم

منظور شود

حرره الاحقر محمد حسن

بسم الله الرحمن الرحیم

لا بأس بالعمل بهذه النسخة ان شاء الله تعالی

حرره الاحقر محمد حسن

رساله مناهج الحاج بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الانام وخلیفة بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقی حاج شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه بود و جناب مستطاب قدوسی القاب عوارف نصاب حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده از ایشان مسائل مهمه از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و آنها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بآنها فرموده و بخط و مهر شریف خود از مزین فرمودند تا آنکه بآنها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت برهانند بنجات رسانند پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکاری بدستیاری یکدیگر از ایجاب ... داوود ... تا منفعت آن عام و طریق نجات انام از سخط و غضب خداوند علام و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و ائمه کرام گردد و بصراط النجاة مسمی گردید و مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خاتمه **اما مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نمایند **مسئله** اقوی جایز نبودن بقای

بر تقلید است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حتمی مقدم است تقلید او بر غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نمیداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین یا عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود **مسئله** در شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص با علم فلان از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از فوت با علم واجب است عدول باعلم **مسئله** رجوع از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم نیز با وثاقت بهم رسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رسانید تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوه نیست **مسئله** اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی او ثق در فتوی باشد او ثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم **مسئله** هرگاه شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت **مسئله** ما دون بعضی کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع نماید بمجتهد دیگر با رعایة الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط یا بمعنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است و الا باطل است **مسئله** جاهل مقصر عبادات اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است **مسئله** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حالت عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط هست باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند تا تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باقی

باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش
صحیح است والا اعاده یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را بلکه
عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول نماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در
مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه
غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم **م** جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر
در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد
در این صورت عمل بمشهور جایز است **م** تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی
قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست
و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است
مط **مسئله** در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق
تقلید **م** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت
عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بعضی از مسائل
پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **م**
اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخصی یکی را اعلم دانسته تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد
کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معتبر است
تقلید اعلم **مسئله** هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله
و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل قاصر یعنی اعاده
است در صورت مخالفت آن با واقع **مسئله** نیت تقلید شرط صحت عمل نیست **م** هرگاه شخص
شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر
در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده است با تقلید **مسئله** هرگاه مجتهد در
مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلدینش صحیح است و واجب است بر ایشان
عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت هم مجهول است اما در مثل
عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام
فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند **م** هرگاه شخص باقی
بر تقلید مجتهد حی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت

او

او باطل است **مسئله** اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن
ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است **م**
اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او گر تقلید او و تقلید اعلم است **مسئله**
نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود **م**
اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید
میت ابتداء جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگرچه این مجتهد اخذ کتاب
را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را
در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید
کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه
خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است یا نه گذشته
مسئله هرگاه شخص چیزی بخرد با آن قسم که مجتهدش صحیح میداند است و فروشنده باطل میداند
از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است **م** اگر مختلف باشد تقلید وکیل
یا اجتهادش با موکل با علم بآن باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش
بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفتا بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا
اجتهاد خودش مط **مسئله** اگر شخص تقلید کند شخص معتبر را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود
که عمرو است ضرر ندارد **م** جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط آنکه
مسئله که تقلید کرده عدول نکند بدیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی
در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحب را در سفر جایز بداند و شخص چهار
فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده
مسئله طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل
واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و
مأمون باشد از غلط یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند
فتوی مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است
نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف
واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در تعارض نقل با کتاب

ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش مختلف ببینی عمل بموخر نمائی در صورتیکه بدانی
از کتاب بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئله** هر گاه دستش
دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلاً واجبست باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و
حرج نشود و اگر بقصیر نماید و عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد
احتیاط واجبست مخیر است در آن محل اگر عسر و حرج باشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند
ثم الاشهر فالاشهر الی آن باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرة بدون مسامحه و اگر متعذر باشد
از جمیع اینها رجوع کند با وثق آنها در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال
عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچیک از احوال مزبوره **مسئله** بفتوای علما چرچی [؟] که
مبتنی بر موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت
باعلم هم داشته باشد **مسئله** هر گاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد
بانکه عملیکه میکند اجزا و شرایطش تحقق و موجود و منافیات آن مفقود است اقوی صحت آنست
اگر چه احوط اعاده است **مسئله** شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را عمداً است
و عملش بی عیب اتفاقاً افتاد صحیح است **مسئله** بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد
استنباط میکند در وقتی که فتوی میدهد **فصل** در نجاسات و عدد آن دوازده است
بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از حیوانیکه خون
جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نزد دریائی و کافر و شراب و آب انگور جوش آمده و
مسکرات مایع ملحق بشرابست و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و احوط اجتناب
از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات یازده چیز است آب و زمین و آفتاب و استحاله
و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنابر احتیاط و برطرف
شدن نجاست از باطن مسلمان و کذشتن خون مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال
و سنگ و کهنه استنجا و غیرها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست و استعمال که
عرفاً یا شرعاً امارت طهارتست بنابر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در باب نجاسات
م چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگر چه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بآن ملاقات کند
آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از تطهیرش اگر چوب دوزه
اشنان و نحو اینها در آن مانده باشد پاکست مگر انکه آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش

پاک و جوفش نجس است **مسئله** لباس نجس هر گاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر
است و الا حکم بطهارتش مشکل است **مسئله** آب کوزه یکه صدای چاه میکند و حال جوشیدن از
چشمهایش اگر نجاستی بآن برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش وقتی
که کر آب از آن جوششها بیرون بیاید و ممزوج بآن شود پاک میشود **مسئله** هر گاه دست نجس
مثلا آب قلیل بر آن جاری شود و همین که آب کذشت از آن موضع بدون دفعه ثانی پاک نیست اگر چه غساله اش
از سر انگشت مثلا نچکیده باشد **مسئله** اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بر آنچه غسل
نجس نمیشود یعنی پاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطا
دو مرتبه شسته شود با آب قلیل **مسئله** غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه
اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتنابست که غساله استنجا با شروطش **م** از عرق جنب از وطی نجاست
و حیوان احوط اجتنابست **مسئله** فضله طیور هر گاه شک داشته باشد که از حلال گوشت یا
حرام گوشت است پاکست و فضله شپشه نجس است **مسئله** ناخن مثلا اسنک برود و یا خون در
زیرش مرده بعد فرجه بهم رسید اگر خون از استحاله شده است پاکست و اگر صدق
خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **م** هر گاه غذای لای دندان باشد و از دهان
خون بیاید و بآن غذا برسد با دهان پاک میشود بنابر احتیاط بلی اگر خون بآن نرسد پاکست
نجس هم نشده **مسئله** حناء نجس هر گاه بسر بندند اگر جرمی از عین حنا نماند بعد از شستن
نجس است و الا بعد از تطهیر رنگ آن پاکست و در صورت مظنه بر ذلک بعلم احوط اجتنابست
مسئله خون مشتبه بنجس پاکست **مسئله** اگر دانه انگوری در غوره باشد که ابش بکیرند
و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود و هر گاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **ف**
زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد یا رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد بر او شود
و بر اینها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئله** جمعی مثل طعام
میخورند یکی فضله موشی در آن دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد اگر بعد
معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کنند **مسئله** پشه و حیوانیکه خون
از بدن میخورند هر گاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست و الا نجس است **م**
حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر کردنش با فوریت واجب است و طرف بیرون
از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابر احوط **مسئله** آب چاه حکم آب کر دارد در نجس نشدنش

بملاقات نجاست اگرچه کمتر از کر باشد مسئله هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد دید
عین نجاست باقی مانده دران هرجا اگر علم دارد که غساله بان موضع رسیده است نجس است
والا نه بکر یا کثیر هم غساله نجس هرگاه بجائی دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازم است
و باب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد هم
اب انگور اگر به افتاب بجوش بیاید و قوام بیاید پاک است اگر بعد در طبخ جوش اید نجس میشود و
هرگاه باتش جوش اید و با فتاب ثلثان شود پاک است و احوط اجتناب است هم مس نجس و شبیه
انرا هرگاه اب کنند و کذا خمیر شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهران بعد از شستن مسئله
تنور هرگاه نجس شود باب قلیل و اتش پاک نمیشود مسئله همه نجس هرگاه بسوزد از
اتش ان پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنابر احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکستر
پاک است مسئله اب نجس مثلا هرگاه سرایت دهد در میان نجاستی کرد و ازاله نبرای انها عسر و حرج
باشد بر شخصی که بداند یا باعث شده باشد لازم نیست تطهیر ملاقی انها مگر انکه یقین کند
و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئله اب قلیل که در جدول امثال میرود اگر شبهه
ببینیم یعنی از بالا بپایان همچنین نیست نجاست بعوض سرایت میکند و الا فلا مسئله
زمین گل بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک شخص راه رفت رطوبتی کفش او سرایت کرد
پیا لیش پاک است مگر علم بنجاست ان رطوبت بهم رساند مسئله اند و ظرف یکی سرکه
و یکی شیره مثلا برداشتند و مخلوط کرده پس فضله موش دران دیدند و نمیدانند که از کدام
بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه مو از بدن کنده شود و بشتر ان با رطوبت
باشد یا پوستی از بدن کنده شود اگرچه الم هم از کندن ان ببدن برسد نجس نیست
مسئله هرگاه چیزی را شخص عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی است
اگرچه نیست که در عادت با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا فقد
فرش واجب نیست و هنر اعلام کرد نیست مسئله دود روغن نجس و شعله اتش همه نجس نیست
مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خورده اند و ممکن نیست تطهیر اوضاع
و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم شوند
هرجا بر اگر یقین بنجاست ان دارند و ممکن است تطهیر ان باید تطهیر کنند و همچنین
میزبان نسبت باوضاع خودش مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال

تطهیر

تطهیر بدهی بعد از زوال عین در اب قلیل نیز احوط اجتناب است از ان اب قلیل است مسئله
چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه نجاست بکشند از ان اب تا تغییر برطرف شود پاک میشود
اما ما شبیه چاه و اعضای اب کش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که اخبار طایفه
مذکوره در اخبار باید کشید انها بالتبع پاک میشوند مسئله احوط در استبراء حیوان
جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن ایام نقد ر زمانیست که قرار داده شارع است از جهت استبراء
ان فصل در بعضی چیزهائی که مستحب است اب بران بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای سگ
و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زردی که اندرین صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل
گوسفند و شتر و اسب مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب و مادیان و قاطر اما اگر معلوم
باشد مستحب است شستن ان و اسب مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی بان و بیع که معبد
یهود است و کنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هرگاه بخواهد نماز کند در
درانها مستحب است که اب بر انها بپاشند و خشک شود هرگاه نجس بدن انداز او موش زنده که با
رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد اب بپاشند بران و اگر اثر رطوبتش ظاهر
باشد مستحب است شستن ان مسئله هرگاه دست بکتاب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با
اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را فصل در ازاله نجاسات
است مسئله واجب است ازاله نجاست از جامه و بدن بجهت نماز و طواف واجب و از مساجد
و مساجد و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف بجهت خوردن چیزی در انها با رطوبت
و محل سجده نماز و غیره مسئله هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت
سرایت کننده نجس میشود قطعا هم تنجیس زمین نجس هرچه برسد نجس میشود مسئله
نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن انکه مکان
مال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب
است مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیران یا خبر عدلین یا قول کسیکه
در دست او است مسئله هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد
یا رطوبتی هر کدام که ملاقات کند لازم نداریم نماز کردن در هریک از انها جایز نیست هرگاه
ممکن شود غیر از انها و هرگاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند با هر یک از انها بکند فعرو هرگاه
ان هم ممکن نشود عریان نماز کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن یا یکی از انها

تماز کند مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهد علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب آبش بیرون برود بلی در کر و جاری یکدفعه دو تم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری یکدفعه کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند فشار مسئله هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش مثل لکد کنند یکفشار حساب میشود مسئله بدن در زیر آب کر یا جاری یکدفعه دست بروی آن گذارد و بردارد دو شستن حساب میشود اما در آب قلیل هر دفعه باید صبر کند تا قطرات آنکه مشرف بر ریختن است بریزد مسئله غساله نجس است در غسل اولی اما در غسله ثانیه احتیاط است مگر غساله مخرج غائط که تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست بهم نرسانده و خورده نجاست در او معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک شده بهمان پاک شده اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غائط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئله ظرف را هرگاه سگ بلیسد یا بظرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید بخاک پاک بر او مالید و دو دفعه دیگر بآب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان با و مالید پاک نمیشود و در سله هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگر چه هر دفعه آب بران بریزند و بگردانند و بریزند و همچنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ با آب دادن اطراف آن جاری کنند و در میان آن جمع شده بظرفی تا که هر دفعه بیرون آورند و اخراج از آن بکهنه پاکی بگیرند و دفعه دوم و سیم هم چنین کنند و اگر میان آن سوراخ باشد که در هر دفعه غساله از آن بیرون رود تماما یا بتوان ظرف را کج کرد و غساله را بجنباند هر دفعه پاک میشود مسئله هرگاه ظرفی که آب نجس در آن باشد آب کر یا جاری بان آب ممزوج شود یکدفعه پاک میشود اگر چه آب جاری هنوز بحد کر هم نرسیده قطع شود بعد هم نمیخواهد لکن احوط است و همچنین هرگاه باران بان ممزوج شود بعد بگذرد روی زمین صلب جریانی حاصل شده باشد علی الاحوط مسئله ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان باران بران پاک میشود مسئله اینجا بعد فشار میخواهد با بدن باران بران بی فشار و بی تعدد پاک نمیشود علی الاحوط مسئله ظرفی که گودی ندارد مثل بشقاب یا سینی و پشت هر ظرفی با آب قلیل دو شستن کفایت میکند مسئله زمین نجس هرگاه فرو کرد اب کر یا جاری یا بارش بقسم مذکور پاک میشود اما با آب قلیل هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ و آجر دو شستن که هر دفعه غساله از آن برون

بر آن نفوذ میکند مثلا

نه — هر جا که بتعدد مثلا دو مرتبه باید شستن معنی آن آبیکه ابتدائی حاصل شود تا تعدد محقق شود میرزا

بلکه اقوی است میرزا

احوط آنستکه اول با خاک خشک با او مالد بعد آن قدری آب کم در آن بریزد و بمالد و بعد از آن اب خالص بشوید دو مرتبه چنانچه در متن مذکور است و اولی بعد از خاک شش مرتبه است میرزا

محل تأمل است میرزا

بشرط سبق تعفیر در آنچه محتاج بتعفیر است میرزا

احوط در آنچه دو ظرف سه مرتبه است میرزا

کرامت الله

در ظرفی که تعدد در آن لازم است بعد از رفع عین نجاست هم بقسم مذکور پاک میشود

تا با کهنه پاکی مثلا بگیرند پاک میشود و اگر زمین رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود هر گوشت و دنبه و پیه هرگاه نجس شوند بدو شستن پاک میشود اگر چه با آب قلیل باشد مسئله ظرف و دست هرگاه مثلا چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب بان چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بان چیز برسد پاک میشود و الا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد مسئله چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود مسئله متنجسی که غساله اش مضاف بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود سکر بنا نجاست باشد مثل خون که با نجاست پاک نمیشود مسئله چیزیکه آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشکانید از آبش بقسمیکه دو دفعه آب کر یا جاری در آن نفوذ کند بنابر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ نکند تا باطنش پاک نمیشود مسئله هرگاه آتش یکبار نجس را پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر یا دود یا بخار کند بودنش پاک است و ذغال بودن زغالش هم اشکال است مسئله هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی اگر غساله را پاک میداند دیگری مجتهدی اگر نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت بان شخص ضرر ندارد مسئله هرگاه صورت شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند ازاله او وضو بسازد بعد که بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس بان رسیده تا موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند هر گوشت و دنبه مثلا اگر در روغن کداخته نشده باشد نجس شود پاک میشود بدو شستن اگر چه با آب قلیل هم باشد مسئله بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده و شیر خنزیر و سگ و کافر نخورده و نجاست دیگر بان نرسیده بریختن آب بران پاک میشود لکن بیکدفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی است و هر دفعه جدا شدن غساله اش احوط است مسئله خون کمی مثلا بدست باشد شخص بالا بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید باب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اما آب دهن اگر خونی از جائی ازاله کند پاک نمیشود مسئله آب خون یا آبیکه بخون نجس شده مثل خود خون عفو نیست با نماز کذا مسئله ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود مسئله چیزی مثلا نجس شده و کمی گل بران باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه بنا

یعنی ظاهر آن میرزا

یعنی در جائیکه تعدد بخواهد میرزا

براحتیاط و مضاف نشود ان پاک میشود **مسئله** هرگاه نمک یا نبات مثل اظاهر آن نجس شود پاک
میشود اگرچه باب قلیل بشویند **مسئله** آب ماله هرگاه بر گردد و تغییر برنگ و بو و مزه نجاست نداشته
باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود **مسئله** دست
غسل دهنده میت بعد از غسل بالتبع پاک است **مسئله** هرگاه چرک زیر ناخن باشد شخص
ازاله نجاست کند دستش پاک شد اما هم پاک میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن
چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود **مسئله** هر نجسی که باید دو مرتبه باید شست علی الاحوط
الاظهر و هر که باب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در آب جاری یکمرتبه کفایت میکند **مسئله**
بوریائی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند و دو دفعه و لو
بلگد کردن تا پاک شود **م** کشمش هرگاه مغز آن جوش بخورد احتیاط دارد مگر آنکه دو دو عن
ابتدام شود یا ثلثان شود دیگر در هر طبخی کنند بهر قسم ضرور ندارد و همچنین خرما **مسئله**
آب خرما که جوش آید بنابر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و همچنین هرگاه آب انگور بنابر
اقوی **مسئله** غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را از آب کر یا جاری کند
با دو دفعه مضمضه کند پاک میشود **مسئله** آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود و کر علو
داشته باشد و آب نجس هم بقدر کر نیست قطع شود پاک میشود **مسئله** زمین نجس که آب
کر از او فرا گیرد پاک است تغلد نمیخواهد **مسئله** خون در دهان با آب دهان مستهلک شود
فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبردن است **مسئله** غذا در دهان
هرگاه خون باو برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئله** چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل
بر آن بریزند که فشار بردارد هست ظرف فرا گیر کنند مثلا او بفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر
آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب
نجس در آن و گوشت و مثل آن هم چنین است **مسئله** هرگاه فشارندهی انچه را که فشار
میخواهد بخودی خود غساله از او برود اگرچه خشک هم نشود پاک نیست بنابر احتیاط هر
ظرف نجس که باران بر او ببارد و جاری شود پاک میشود الا از لوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط
تغلد غسل و تا لید خاک است **مسئله** در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس
مثل دست در آب فرو رود یک دفعه حساب میشود **مسئله** آفتاب بر زمین نجس یا رطوبت
بتابد و خشک کند و قدری دیگر بر او هم خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر که ریسمان

دو چیز یکه آب مطلق در آن نفوذ نمیکند یا محتاج بفشار دادن است اشکال دارد میرزا

در علو بر جریان اگر تمام کر بدفعه عرفیه بنجس نشود تامل است میرزا

و با البته ظهر تابع او برای تطهیر مغسول خواهد بود میرزا

در طهارت بوریا و حصیر با فتاب رجوع بغیر نباید میرزا

وبوریا را هم پاک میکند اگرچه از خوص خرما باشد **مسئله** آب نجس در ظرفی باشد یا ظرف نجس
در آن کنند فرقی ندارد که بارش بر آن بیارد بقدری که روی زمین صلب جاری آب بارش حاصل
شود پاک میشود **مسئله** هرگاه طفل مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد
و باو لیش در یکظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت بر محکوم بطهارت است
در حق غیر با احتمال تطهیر **مسئله** خون کمتر از درهم که عفو است در لباس و بدن نیز عفو
مسئله دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن **مسئله** هر نجسی یا
چیزی که آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک
کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک
میشود تا ظرف فرش به مرتبه شستن بنابر احتیاط **مسئله** بارش بر هر چیزی که فشار لازم دارد
ببارد دو مرتبه فشار میخواهد بنابر احوط مگر بول نه یکفشار کفایت میکند **مسئله**
هرگاه در آب دلو نجاست باشد الا امدو آب دلو با طراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه
پاک نمیشود و حکم بنجس ندارد **مسئله** چرک پای دندان که نجس شود بپاک کردن دهن پاک
میشود مثل غذائی که پای دندان باشد **فصل** در مسائل و شرائط وضو است **مسئله**
هرگاه گوشتی در موضع وضو یا غسل رو بیده باشد باید شستن بجهت وضو یا غسل هر
چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخن که از حد گذشته که زیر چرک آنچه بلند است باید
شست بجهت وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن اگر فه
السنه باید پاک کرد که آب بر بشره برسد **مسئله** هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد
مثلا معصیت کرده است لکن وضوی او باطل نیست **مسئله** هر یک از انگشتهای پا را
مسح میتوان کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا به بلندی کعب پا بکند در ضرور ندارد **مسئله**
هرگاه شخص بکدست مسح سر و هر دو پا بکند میتواند احوط سر و پای راست و پای چپ بدست
چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد **مسئله** هرگاه ممکن نشود کفش یا چکمه
را از پا بیرون آورد روی آن مسح کند لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد بلی
شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح
غالب باشد و مسح بآن تری عمل آید **مسئله** هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته
داشته باشد و ممکن نشود او را غسل یا وضو جبیره واجب میشود اگرچه بجز بدن آب یا کرم

با امتزاج در حال باریدن باران میرزا

و اگر محتاج بفشار باشد فشار دهد میرزا

کردن با ابتمام و غیر اینها یا معین کردن باشد یا وسعت وقت و هرگاه ترک کند غسل یا وضو
و تیمّم تنها کند تیمّمش باطل است و نماز و روزه اش با آن تیمّم باطل است بلکه در بعض صور کفّاره
هم بر او واجب میشود بجهة ترک غسل م هرگاه عذر برطرف شد وضو یا غسل جبیره یا تقیّه را
مثلا بجهة عبادت بعد باید اعاده کند مسئله هرگاه در مقام تقیّه پنهان شود شخص
و وضوی صحیح بسازد و بعد با اوقات ضروری بر آن مترتّب شود صحیح است مسئله شخص
نماز قضا بر ذمّه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد و بنای قضا کردن ندارد بر نیّت
قربت بسازد بقصد بودن بر طهارت م هرگاه شخص متّصل بولش میچکد از برای هر نماز
وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا
که تجاوز نکند بول از آن کیسه بجای دیگر و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگر چه ٩١ مراد از اقل واجب نماز نیستکه اضطرار موجب تخفیف آن شده باشد منه
احوط است و هرگاه در وقت معیّنی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر اوّل
واجب غالبا هم ممکن نشود بیک نماز کند با اقل واجب بعد بیک نماز دیگر بکند احتیاطا و هر جا که بول
خارج شود وضو بسازد در وا زمها غالبا بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون
در این حکم مسئله آبی که نمک داخل آن کنند مثل آب شور است میتوان رفع حدث و جنب ٩٢ و بعلم یک نماز دیگر بکند بیک وضو منه
هر دو با آن کرد ما دامیکه از اطلاق آب بیرون نرود مسئله غسل جنابت کفایت از غسل
جمعه هم میکند نیز بنیّتیکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که امتثال شرعا چنین
است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند مسئله هرگاه بجهة معالجه مرهمی مثلا ٩٣ و قصد حصول شیء مقتضی داشتن یا نیز علی الاحوط منه
دوائی مثل کتیرا و بحوان شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و در غسل
بر بینی بر روی آن مسح کند امّا بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز
بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبتی مشتبه
ببیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است
مسئله هرگاه محدث شک دارد که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو بوده و شک
دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است و اگر یقین در وضو و حدث هر دو دارد و شک در
تقدیم هر یک دارد محدث است مسئله وضوئی که از برای رفع حدث باشد مثل زیارت
و تلاوت قرآن و بودن بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو چه واجبی چه سنّتی
مسئله هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای

عبادتی

عبادتی و احوط اعاده غسل است قبل از وضو مسئله هرگاه شخص بقصد تمام دادن اجرت
حمّامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودنش هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است
اگر چه بعد هم او را راضی کند مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است
بلی بر روی بند دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر روی بند دست باشد بلکه میشود
که دست را مثل جزء صحیح بر آن کشد و محسوب باب جبیره باشد م چون قروح و جروحی که نتوان شست
اطراف آن را پاک است بجهة وضو یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا
تیمّم هم بکند و نماز کند مسئله هرگاه آب ناشستنیه شخص باشد مثلا ابتدا غسل کند
و زیر آب رود کفایت میکند در غسل مسئله هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات
بفرستد با طهارت پس او وضو را بر نیّت نذر واجب بسازد و هر نماز واجب و هر عبادت
دیگر را با آن وضو میتوان کرد مسئله هرگاه شخص مبتلا است که قدری باطن دماغ
را بجهة معالجه باید شست و در زمان گذشته را عمدا نکه شسته شده باطن دماغ با نیّة
وضو و عبادات گذشته اش صحیح است مسئله هرگاه رطوبت کف دست کفایت نکند
مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبت را و مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست مسئله
پیش از وقت وضو ساختن مستحب است هرگاه بداند که اگر تاخیر کند نماز در اوّل وقت از او فوت
میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است مسئله هرگاه
سهوا شخص با آب غصبی وضو ساخت صحیح است بلی قیمت آب بر ذمّه اش تعلّق میگیرد م
استنجا بسنگ و شیشه باید عددش سه باشد و هرگاه از سه برطرف نشد زیاد کند تا
برطرف شود مسئله خون بواسیر اگر مشقّت در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح و جروح
مسئله شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد هم
رسیده مشکل است این غسل یا وضو اکتفا کند مگر اینکه مظنّه حاصل کند که بعد شده م
یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین
نماز است نماز را قطع نماید و وضو بسازد و بعد از نماز نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز
بعد وضو بسازد فصل در تیمّم است مسئله تیمّم بدل از غسل یا وضو دو ضربه
دست باید زد بنا بر احتیاط ضرب اوّل از برای پیشانی و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب
دوّم از برای پشت دستها مسئله هرگاه شخص بکد ستش عاجز باشد برای تیمّم معیّن

٩٢ اگر بقصد [illegible] وفا نکند باشد منه

بکرید بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بکف دست تیمم کند و بپشت دست صحیح تا بو نمین بالله و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین کرفتن هم عاجز باشد بدراع تیمم کند و اگر از ان هم عاجز باشد بعید نیست بنا بر احتیاط بپیشانی خود هم بکشد مسئله هر گاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و بخواند ممکن نشود خیر هر چند که اقل غسل حاصل نشود بجهة وضو بش با بر مسح کند موضع وضو را و اولی این است که بلکه تیمم بر بدن هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را مسئله هر گاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بنا بر اقوی بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند بکند و اب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون رود در وقت ضیق و فقط بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن نشود بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند هر ششم چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و کل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و بعد زمین و بعد رمل و بعد سنگ و بعد غبار و اخر همه کل است اگر بتوان خشک کرد از او بعد بر کج و اجر هم جایز است و باید چیزی که تیمم بران میکند نجس و غصبی و مضاف نباشد و حایل میانه انچه در دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد تا قدرت دارد باشد تا اخر و بترتیب و موالات باشد پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم باید بطرف شدن عذر نباشد و هر دو دست را هم باید بزند و ابتدا از اعلی کند مسئله تیمم بغبار مخصوص بغبار ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک دران باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن نشود و الا بر همان چیز تیمم کند مسئله شخص با تیمم تو دکر معذور شد مثلا هر گاه بداند تا اخر وقت اگر صبر کند عذرش برطرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند مسئله بجهة تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است به باطن کف مسئله شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم هر گاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک خواندن انها است مسئله سنگ هائی پیش از پختن تیمم بران جایز است و بر سنگ و کلوخ کج مشکل است مسئله هر گاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک در اجزاء کند و بداند که این وهم شیطانی است باید وسواس است اعتنا نکند **فصل** در غسل جنابت است **مسئله** هرگاه مرد یکه

والاحوط جمع میان کج و اجر و غبار است و هم چنین جمع تا اینجا ... اهانت تیمم بکل ... اعتنا ... مرزا

اگر نتواند بدست برانداز و بخوان الملتفت ... اورد و تیمم کند ... کند ... مرزا

والاحوط مسح ما بین ... و اولی مسح تمام ... است مرزا

سنگ کج مثل ... سنگ اهلیت ... مرزا

مریض نباشد و رطوبتی از خود ببیند که یکی از ان چهار علامت در ان باشد که جهیدن و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم بنبودن ان ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و ان سه علامت نباشد احوط است که غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن اکتفا بشهوت و سستی در انچه بیرون می اید **مسئله** هر گاه شخص منی در جامه خود ببیند و بداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی که یقین دارد با جنابت شده وجوبا و انچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله** هر گاه شخصی رطوبتی در جامه خود ببیند یقین کند غسل کند و اگر ظن کند تا علم بهم رسد حاصل کند و بداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه حیوان احتیاطا غسل کنند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی **مسئله** در غسل بیرون از اب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگر چه احوط است **مسئله** هر گاه دندان یا کوشت کنده شود مس ان موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از ادمی جدا شود **مسئله** هر گاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد در غسل یا وضو بسازد بهر قدر که میتواند اطرافش را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند **مسئله** موی یا زلف در یدن احتیاطا بجهة غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که ان مو شسته نشده احتیاطا غسل را اعاده کند **مسئله** هر گاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس بداند و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند ان موضع را با هر جائی که علم دارد که ملوث شده بر طوبت ان موضع و احوط این است که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده بهمین طهارة اعاده کند **مسئله** هر گاه شخص پیش از وقت غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت احتیاطا اعاده غسل کند و نماز است اگر بجا اورده باشد نماز را **مسئله** اب حوض یا خزینه کرد را بجا است اگر از غساله استنجا حیا نمیشود **مسئله** جرم و سمر در ابرو مثلا در وضو و غسل مضر نیست هر گاه مانع از وصول اب مطلق نشود **مسئله** اب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف اب ان غصب است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچیک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و کند

این احتیاط محض بان صورت نیست بلکه در جمیع صور ... علائم ثابت است زائد ... کمتر ... مرزا

بلکه بنا بر اقوی مرزا

حتی بکذا نشتن جزئی بر روی ان مرزا

این فرض حسب مغتار ... مرزا

کار است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمغصوب باشد هر دو را استعمال کند یعنی در وضو
بشاند و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا هر دو را استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی
از این دو آب مشتبه بجائی بریزد بنجس نمیکند **فصل** در حال تخلی واجب است عورت خود را
از نامحرم پوشیدن و حرام است رو و پشت بقبله بودن بلکه در حال استنجا و استبرا هم نیز
است اعضا را از جهت قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و لیکن سه دفعه است فقط چه زن
و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد و کیفیت استبرا از بول آنستکه سه مرتبه از اصل مقعد
تا بیخ حشفه را بانگشت بقوه مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت تا زیاده مسح
نماید و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و اگر بعد از استبرا طهارت کرد و بعد رطوبتی ببیند و
نداند که بول است یا چیز دیگر پاکست و وضو و غسل را نمیشکند و لکن اگر استبرا بولی نکرده باشد
رطوبتش پاکست و شکننده نیست **مسئله** زن اگر خواب ببیند که منی از او خارج شد و بعد
چیزی نبیند یا منی مرد با منی از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی
خودش خارج شده اگرچه با احتلام باشد واجب است غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه
بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود **مسئله** مردیکه منی از او خارج شده بول نکرده و
بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر نه بید چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد
از غسل چیزی را ببیند و اگر قبل از استبرا غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از
منی با بول خارج شده احوط غسل است **فصل** در احکام حیض و استحاضه و نفاس است
مسئله علامت خون حیض گرم و سیاه و جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات
و گاهی خلاف اینها هم میشود **هر** هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند
صاحب عادت عددیه و وقتیه میشود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز و یکدفعه هفت روز
مثلا ببیند این صاحب عادت وقتیه است و بس و اگر یکدفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا
و یکدفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادت عددیه است و بس **مسئله** هرگاه عادت
قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول **مسئله**
هرگاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله** هرگاه چیزی
از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مادامی که علم بهم رساند که بول
است یا منی پاکست **مسئله** هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا جای

دیگر

و اگر یکی را استعمال نماید معلوم نیست اگرچه خوب است که احتیاط خود را بری الذمه نماید میرزا

دیگر بجوی است اگر غسل بر او نیست **مسئله** اگر خون مشتبه بنفاس مثل اینکه چیزی بیرون آید
و شک کند که انسان است یا مبدأ انسان تا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت تحقق شرایط حیض
خصوصا اگر در ایام عادتش باشد **مسئله** خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است
اگر موجب غسل باشد چون تکلیف ندارد غسل بر او واجب میشود برای عبادتش **مسئله** اگر
شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن
خون حیض است و همین علامت سن بلوغ است و اگر شک در یأس داشته باشد محکوم بحیض
است با شرایطش **مسئله** اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحویکه خواهد ذکر
شد و اگر امتحان ممکن نباشد بحالت سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه
و اگر حالت سابقش معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حایض واجب است
ترک آنها را ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن از اختبار و تفحص نکرده نماز
کرد نمازش باطل است اگرچه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهت نسیان
و غفلت و نادانی باشد در این صورت بر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح
است **مسئله** باید خون حیض سه روز متصل باشد باین معنی که اگر هر وقت پنبه بردارد و
ملاحظه کند و بیرون آورد و خون آلوده باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه
حیض نیست **مسئله** شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است همچنین شب یازدهم
مسئله حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمیشود و نفاس بیک لحظه میشود و زیاده
از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثری ندارد **مسئله** هرگاه زن سه روز متفرق
در بین ده روز خون ببیند حیض نیست **مسئله** هرگاه زنی ظهر مثلا خون ببیند تا
ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه تا آن
روز تا شب خون باقی باشد **هر** هرگاه زن سه روز خون دید و قطع شد پیش از ده روز
روز دهم باز ببیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش **مسئله** هرگاه سه روز
متصل خون دید و قطع شد یک روز دهم و یازدهم باز خون دید این دومی استحاضه است
مسئله هرگاه ما بین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود دومی را حیض
دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک
عبادت کند اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد

شود صح

علی الاحوط

مگر آنکه یقین کند که حیض نیست مسئله زنان عادة عددیه فقط در ترک عبادات بمجرد دیدن
خون خلاف است احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حائض تا معلوم شود چنانچه سابق
اشاره شد خصوصا هرگاه بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است مسئله
هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود تا کی نیست و اگر بعد از یک روز یا
دو روز دیگر صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است مسئله هرگاه بغیر مقارنه مذکوره پیش
از عادت خون ببیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند و اگر بصفت حیض نباشد
احوط جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است زنی که عادتش
قرار نگرفته یا مبتدئه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز دوم
ببیند دوم تمام حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده باشد و یا
در غیر زمان عادت مسئله هرگاه پیش از عادت خون ببیند و از عادت گذشته بعد هم
ببیند و تمام از ده گذشته طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض او است مسئله
صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت خون ببیند و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه
قرار دهد و عادتش را حیض مسئله هرگاه در اول و آخر عادت خون ببیند و تمام با طهرش
از ده روز متجاوز است هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه هر دو
مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخرش را استحاضه مسئله صاحب عادة عددی
هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد
عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد زیاد را استحاضه حساب کند و احوط در زیاد
مسئله اگر اصلا تمیز ندارد اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط و
احوط دیگر جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه مسئله هرگاه صاحب عادة
و تمیز از ده بگذرد خونش رجوع بعادة زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده روز قرار
دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش به ده روز نمیرسد و هر قدر که یقین بخلافش ندارد آن
قدر را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه مسئله هرگاه عادت وقتیه از ده بگذرد
اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه
بصفت حیض نباشد مسئله بر زن واجب است استبراء از خون تا خاطر جمع شود باین
طریق که پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده نیست پاک است اگرچه مظنه

این مسئله با مسئله پنجم از بعد از این خالی از اختلاف نیست و حکم صحیح آنست که در آن مسئله است منه

عودرا

این احتیاط ترک نشود منه

عود را داشته باشد و اگر عادت عودش پیش از ده روز صبر کند تا پاکی نیست اگرچه احوط
غسل و عبادت است مسئله هرگاه میان دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه
بگذرد هر دو حیض است و آن ده روز استحاضه است مسئله فرق نیست میان خون حیض
و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است مسئله زنی که باید بعادت خویشان رجوع
کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال
خویشان احوط آنست که بروایات هفت روز عمل کند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمان را
فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئله حرام است بر حائض داخل
شدن در هر عبادتی که مشروط است بطهارت و صحیح نیست از او و حرام است وطی در قبل حائض
با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در
جواز وطی در دبر حائض اشکال است احوط اجتناب است مسئله کفاره وطی در قبل حائض بر مرد
است نه بر زن و در اول حیض هیجده نخود و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود
و نیم طلای مسکوک است قیمتش هم کفایت میکند بنا بر اقوی مسئله قول زن در حائض بودن
و پاک شدنش مسموع است مسئله تعدد وطی هرگاه شخص بخلاف اعتقادش ظاهر شد با
با وسط یا آخر حیض مدار بر هر چه مشخص است که بوده است مبنا شد و همچنین بگمان حره و امه
بودن بجهت کفاره مسئله کسیکه عاجز از کفاره باشد استغفار و سعت بکشد و بهتر در زمان
عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئله زن حائض مدخول بها و لو
بدبر و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاقش صحیح نیست مسئله
هرگاه باعتقاد حائض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس آن باطل
مسئله وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل
جنابت که با او وضو جایز نیست مسئله هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی او جایز است
با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کم میشود مسئله احوط بر حائض اگر نگوئیم
اقوی قضا نمازیست که بنذر واجب شده همچنین روزه معینی که بنذر یا شبه نذر واجب
شده باشد مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و
اقل واجب نماز و مجزیات قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حائض شود قضا بر
او واجب است مسئله هرگاه باعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت وقت باقیست اول نماز

[illegible]

ظهررا

ظهر را کرد بعد معلوم شود که وقت باقی بوده باطل است نمازش را هر دو را قضا کند اما تو را
واجب نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دو رکعت است
و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت
و متعرض ادا شود نه قضا بنا بر احوط مسئله سنت است از برای حایض که در وقت نماز
با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و
صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب
کمتر میباشد مسئله مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن فصل
در احکام نفاس است مسئله ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه
باشد تا ده روز هر وقت خون ببیند و قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد ٩١
خون قبل از ولادت حیض میشود بشرط سه روز متوالی و بلکه تا نفاس ده روز فاصله باشد
والا حیض نیست مسئله اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگر ببیند
بشرایط حیض به بیند حیض است مسئله هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس
است اما تمام طفل که تولد شد ابتدا ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول
انجامیده باشد ؎ هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون ندید و پاک شد و روز دهم
باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلا خون ندید و روز پنجم دید
و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند مسئله
هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هرجا قطع شد نفاسش همانجاست
و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادۀ عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب
عادۀ عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و ٩٢ احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از
عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد
و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید معین است براو افطار خواه صاحب عادت باشد
و قبل از انقضای عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام
صوم است و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش مسئله منتهای نفاس ده روز است
اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز است بجمع نمودن میان احکام مستحاضه و نفساء
مسئله هرگاه زن دو طفل زاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز نفاس آن

٩١ در شرط باقی باطل ... داشکال است

٩٢ این احتیاط ترک نشود بهتر است

است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل زاید هر یک بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد
مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله هرگاه صاحب عادۀ هفت روز
باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون به بیند تا دهم بگذرد دو روز
از نیز نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط ٩٠ اینست که هشتم و نهم و دهم اعمال نفسا را ترک کند
و اعمال مستحاضه را باید عمل کرد و عمل کند بعد روزه اش را قضا بکند مسئله هرگاه صاحب
عادۀ هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده
بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون
به بیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است مسئله هرگاه روز اول
خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را
استحاضه ٩٢ مسئله هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت
و روز هشتم باز دید بعد از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه است احوط
اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بترک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده میگذرد یا به قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است از برای نفساء استبراء
تا معلوم شود قطع شدن از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس ؎
آنچه بر حایض حرام است بر نفساء هم حرام است از وطی یا و مس کتابت قرآن و غیره و عبادت و قرائت
سور عزائم و مکث در مساجد و صحیح بودن طلاق و دخول در مسجدین مسئله مکروه است
بر زوج آن تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو ٩٣ و خضاب و تلاوت قرآن مسئله مستحب است که نفساء
در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض فصل در احکام استحاضه است
مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی
خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله
آنستکه خون کمی بر پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنستکه خون پنبه
را سوراخ کند و فرو رود اگرچه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنستکه خون از پنبه فرو
رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت زنان است بنا بر اختلاف ایشان مسئله
خون استحاضه همین که بیاید در باطن که تواند بیرون آید ضعیفه مستحاضه هست همین که
بیرون آید بهر قسم هرچند کم باشد ناقض است مسئله هرگاه باختبار و امتحان معلوم

٩٠ این احتیاط ترک نشود بهتر است

٩٢ احتیاط ... بیجا نیز ... بهتر است

خون ...

٩٣ یعنی بر نفساء بهتر است

نشود غیر استحاضه از استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند مسئله
واجب است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب یا تغییر بیند در صورت استمرار
خون بلی نمازهای احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجدهٔ سهو بوضوء اصل نماز انها و بجای توان اورد
مسئله هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یکغسل کند احتیاطا
مسئله هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل کند مسئله جایز نیست
که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است
از برای هر نماز یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود والا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بچیزی
که در حکم نماز نباشد مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج
نشود تا آخر نماز با آن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید غسل و وضوئی از برای هر
نماز استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع حدث استحاضه میکند مسئله اگر دم
ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از
باطن نیز قطع شود لازم است اعادهٔ طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و
نماز میکند و هم چنین اگر شک دارد در وسعت وقت و شکی ان اگرچه احتمال بدهد که در باطن
هم قطع شده است اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز
میکند مسئله هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود یا علم بوسعت وقت نماز دارد قطع
کند و اعاده طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و اعاده است و هم چنین اگر خون
آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و نماز
کرد در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید
مسئله اگر زن نفس کند آرام گرفتن خون را در زمانیکه گنجایش طهارت و نماز ندارد
واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسئله هرگاه استحاضه متوسطه
رو بکثره نهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا یا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح
بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح رو نهد خون و قطع شود از برای نماز ظهر احوط
غسل است مسئله واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را به قدر امکان که خون از او
خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز خارج شد اعادهٔ نماز نماید بلکه غسل هم
بنا بر احوط اگر تکوئیم اقوی و اگر بجهت غلبه خون خارج شود ضرر ندارد مسئله

هرگاه

هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند
و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است بعد غسل و وضو کند بجهت
کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون نگاه بدارد
بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون
او قطع شود تا از بر ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود مسئله اگر در بین
غسل حدث اصغر از او سرزند غسلش را تمام کند صحیح است ولکن باید از جهة عبادت مشروطه
بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان حدث باشد که رفع آن را میکند غسل را
اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون آن در اثنای غسل موجب اعادهٔ آن نیست فصل
در احکام اموات است مسئله هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعة بی اذن
اولیا باطل است و لازم است اعاده غسل و نماز و کفن و دفن مگر باذن ولی میت و اولی بولایت
اولی بارث است که اول پدر و پسر و مادر و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد اناث و بعد جد
و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکورشان مقدم اند و بعد ولاء
عتق و بعد ضامن جریره و بعد حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین اما شوهر
بالنسبه بزوجه دائمه مقدم است بر همه انها اما در منقطعه و رعایت احتیاط مطلوب است هم
چنین مالک بالنسبه بمملوکش مقدم است بر دیگران مسئله باید غسل دهنده میت مثل
میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله مسئله واجب است غسل دادن
مبعض اثنی عشری و در حکم میت است سینه در جمیع احکام یا قطعه که در آن سینه باشد و اما
قطعه که با او استخوان باشد چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد اگرچه در حکم
میت است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که با استخوان باشد احوط است
و هم چنین است طفلیکه چهار ماهه شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد مسئله هرگاه
طفل زنده باشد و در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند
و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و هرگاه شک در حیوة دارند حرام است
شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل مسئله واجب است
غسل دادن میت اول بآب سدر و بعد بآب کافور و بعد بآب قراح کفایت میکند از اغسال
اگرچه جنب یا حایض هم باشد و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگرچه احوط ترتیبی

مسئله هرگاه ممکن نشود غسل بکیتیم بدل از سه غسل کفایت میکند واحوط سه تیمم است **مسئله**
مخلوط کردن سدر وکافور در واب در زیاده بقدر یستکه اب را مضاف نکند ودر کمی بقدر
مسمی کافیست **مسئله** پیش از غسل شرط است تطهیر بدن میت **مسئله** هرگاه در بین
غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد وهم چنین اگر حدث سر زند از او اگرچه
حدث اکبر باشد وواجب است ازاله آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را **مسئله**
هرگاه اب کفایت سه غسل نکند با انچه هست بترتیب غسل دهند وبجهة باقی دیگر تیمم بدل ان
دهند وهرگاه سدر وکافور ممکن نشود با اب خالص بدل هریک غسل دهند با رعایت ترتیب
در نیت **مسئله** هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض اب کافور با اب خالص او را غسل
دهند وترک کافور در حنوطش کنند وهم چنین بوهای خوش دیگر **مسئله** هرگاه هم جنس یا
محرمی از برای میت نباشد وممکن نشود بدون لمس ونظر او را غسل دهند ساقط است غسل
دادنش واگر ممکن باشد که غاسل در زیر پرده مثلا کیسه در دست کند ومیت را غسل دهد
چنین کند علی الاحوط مکروهست چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد وهم چنین موی
او وهرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند واحوط انستکه از اعضا
هم بدهند **مسئله** کفن سه پارچه واجب است پیراهن ولنگ ولفافه که سرتاسری میپوشند
وپیراهن از شانه تا نصف ساق ولنگ میان ناف وزانو را بگیرد وسرتاسری بقدریکه از طول
بتوان بست واز عرض بر روی هم بیفتد واگر سه پارچه ممکن نشود هرچه ممکن شود بان اکتفا
کنند اگرچه همان ستر عورت باشد **مسئله** باید کفن غصبی ونجس نباشد وحریر وپوست
نباشد ومستحب استکه خوش قماش وصاحب قیمت باشد وزیاده از قدر واجب بدون اذن ورثه
کبیر واز مال صغیر برندارند هرجا جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست تکفین
وستر عورت بمتنجس وچیزهائی که جایز بود در حال اختیار مگر غصبی هر سه پارچه کفن را
از اصل مال میت برمیدارند اگرچه مدیون هم باشد وکفن زن بر شوهر است اگرچه در عده
رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتستان مفارقت نفاق افتد **مسئله** کفن مملوک
با مالک است مگر چیزی از او ازاد باشد واین صورت بقدر ملکیت با مولی است باقی از بیت المال
اوری انستکه بدل سدر وکافور واب غسل واجب است بر کسیکه واجب است بر او کفن هر
اوری وجوب حنوط بودن است بعد از غسل وپیش از تکفین مگر محرم را الی اگر بعد از طواف

ابن احتیاط ترک نشود یا بقصد قربت مطلقه بدل او واحتیاط در اخیر مرت

بمیرد جائز است **مسئله** جایز است خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است
بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نرسد **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب موکد است
ویا بس نباشد روایتست که مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند واز درخت خرما وانار
وبید وغیرها خوبست و بترتیب شهادتین بر او بنویسند **مسئله** جایز است حمل میت بر دابه
حضو نماید ودر وقتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدون ان مشقتی باشد بر حاملین او هر
نماز واجب است بر شیعه اثنی عشری بواجب کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد
وکمتر از شش سال مستحب است اگر زنده تولد شده واگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن
است بر او **مسئله** هرگاه یکنفر زن منفرد بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود ودر
جماعت اگر حایض باشند بعضی زنان مستحب است که در صف جدا بایستند **مسئله** در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث وخبث وستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی دفع جنابت
هم مستحب است تیمم بجهة نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد **مسئله** شرایط نماز
میت استقبال قبله است وقیام با تمکن ونیت وباید سر جنازه جانب راست امام باشد ومیت را
بر پشت خوابانیدن واباحه مکان وترک ماحی صورت صلوة وبسیار دور از جنازه نبودن
وبعد از غسل وکفن وحنوط بودن **مسئله** نماز موافق مشهور بهتر اینستکه بعد از تکبیر اول
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله
بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد از ان بگوید اللهم صل علی محمد وال محمد
وارحم محمدا وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابرهیم وال ابرهیم انک حمید
مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصا
لحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء
منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله
اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر
منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد
فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین
واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر
زن باشد ضمیرها را که راجع بمیت است مؤنث می اورند اما اگر طفل مؤمن باشد در

تیمم کلی یا مؤکد یا ایجاب

دعای اخر بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا مسئله در نماز میت عدالت امام
شرط است باید ماموین امام را عادل بدانند مسئله بی اذن ولی بفرادی هم مشکل است
نماز مسئله بعد از نماز واجب نماز میت مستحب است اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است
بجماعت هم میتوان کرد و بعد از نیت و تکبیر میگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه
المیته الله اکبر کفایت میکند مسئله ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود
قرار دهد و دعای اول امام بخواند و همچنین دعای دوم و سوم را و اگر بدعا کردن مشغول شود
بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر گاه تکبیرات بماند که میت را بردارند که زمین
دعا بخواند بی دعا تکبیر را بگوید ضرر ندارد **فصل** در احکام نماز است مسئله نماز واجب
یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز طواف و نماز آیات و نماز عتق و نماز استیجاری و نماز
والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت مسئله مقدمات نماز
نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت
چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد
و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی مسئله وضو دو شستن و دو مسح کردن است و
شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب و موالات و مباشرت یعنی که غصبی نجس
و مشتبه بغصبی و نجس نباشد و مضاف هم نباشد و غساله استنجا نباشد و خوف ضرر
نباشد و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل ریختن آب وضو و ظرف آب
وضو اگر منحصر است غصبی نباشد مسئله شرایط غسل هم چنین است مگر موالات
که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست **فصل** در ستر عورت است مسئله مرد باید
عورتین را بپوشد و زن جمیع بدن الا الصورة و کفین الی کف پا را هم بنا بر احوط بپوشد مسئله
باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مرد ابریشم
محض و طلاباف نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد تا احتیاط با این معنی که شبهه
محصوره باشد مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت
فضیلت و وقت اجزاء مسئله مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و

و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات مسئله رکن اجزای نماز پنج
است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **فصل** در احکام و شرایط نماز است
مسئله جاهل بحکم قبله اگر نمازش ما بین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر
در ما بین نماز بفهمد احوط اینست که تمام کند و بعد اعاده کند مسئله هر گاه شخص نماز
شکسته و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هر گاه ممکن شود تقدیم بکند که ترتیب
حاصل شود و الا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد مسئله هر گاه پیشانی بر چیزی که
سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت نمیتواند مهر و مثل آن را زیر پیشانی آورد و پیشانی را وصل بآن
کند و بکشد بروی آن و قرار دهد اما باید چنین کند مسئله شخص در حال قیام شک کند
که شک سابقش چه شکی بوده بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران است نماز
باطل است مسئله اگر شخص اگر در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از
سجده معلوم نمیشود که در کدام رکعت حکم چیست بقصد قربت سجده را بجا آورد و صبر دارد تا معلوم
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شک است در آن سجده پس
رو بکند و اما منفرد هر گاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه
و ماموم تابع امام است مسئله شخص در حال رکوع زیاد از حد رکوع خم شود ضرر ندارد
مسئله هر گاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند
و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند و اگر وقتی
که میخواست نماز بتسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد مسئله
اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سهو است مطلقا و در مسجدی که چند جماعت تعاقب
بکند بکر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد مسئله نماز قضا مثلا هنوز امام
تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد امامت بگوید ضرر ندارد مسئله هر گاه شخص سهوا نماز
عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک در سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد
که نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تلافیش را بجا آورد یعنی
بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است برنشیند و تمام
کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئله موی اسب و الاغ و
قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است مسئله رطوبات حرام گوشت هر گاه در لباس

مصلی خشک شده باشد احوط ازالهٔ آنست ۹۱ مسئله هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ۹۱ بلکه اقوی هرگاه از عین باشد میرزا
ثلث آن برود در لباس یا مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست مسئله هرگاه شخص
السلام علیکم را افضل واجب داشته و اخیر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرری ندارد هم هرگاه
جاهل بمقصر هر سه سلام را افضل و واجب گفته احوط اینست که نماز را اعاده کند هم هرگاه سه
سلام را داد و تعیین واجب را نکرد ضرری ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت
دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرری ندارد و احوط ترک آنست هم نماز نیست هرگاه دعای
مستحبی غلط خوانده شود جهلا یعنی مکرر بکلام آدمیین نرسد یا بعض از آن را نخواند ضرری ندارد
یعنی باطل نمیشود مسئله حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است اندرون عمدا و احوط اعاده ۹۲ احوط اجرا حکم لباس آن بمحمول میرزا
نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرری ندارد
هم حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز باطل است بنابر احتیاط و سهوا ضرری ندارد
مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن بسته شود اگر چه محرم ۹۳ حکم محمول نجس کند نیست میرزا
هم باشند احتیاط ترک آنست هرگاه حجابی در میان ایشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند
یا ده ذراع از هم دور باشند ضرری ندارد مسئله هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز
سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد و
احتیاط سجده سهو بجا بیاورد و احتیاط نماز سابق را اعاده کند هم کفش در پای نماز کننده
باشد و ساق را پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرری ندارد
مسئله هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نافله را بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود
واجب کرد احتیاطا بجا آورد مسئله موم همراه نمازگذار یا در لباسش باشد ضرری ندارد
هم هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرری ندارد
مسئله شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر
در تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش مسئله شخص مدتی در حمد مثلا الصراط
المستقیم بکسر گفت بدون التفات با اعتقاد مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضا است
چه نماز خود و چه استیجار مسئله بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی
گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است هم مد در قرائت بقدر دو الف
کفایت میکند و زیادتر بقدر یکه از حد قرائت بیرون نرود ضرری ندارد هم ادغام با غنه

یعنی

یعنی یکجا که صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد
اذن نمیدهد هنداما و وقف بر محمد صحیح است مسئله در بودن با سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز
در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد
مسئله نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله خواند فورا ملتفت شد
آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی
تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش
رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش بتصدق بفقرا دهد مسئله عدول نماز سابق بلاحق
جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهوا شروع بنماز عشا
کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز برکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را
و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص بمغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را
و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت
مختص بنماز مغرب بوده احتیاطا میبایست بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین عدول عصر را
بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع
رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر اینهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند هم
هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنابر احتیاط
مسئله اموال مسجد را هرگاه عمدا و اختیارا بی طهارت بقصد خصوصیت ببرد و بجا آورد احتیاطا
آن نماز را اعاده کند هم نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب
بودن باشد صحیح است مسئله جبهه بمهر رسیده اختیارا بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده
اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم برود و اگر دوباره بمهر رسید احتیاطا قرار
گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول حساب کند مسئله الله اکبر را هرگاه وصل
بخواند بدانچه قبل از اوست همزه اش را ساقط کند و هرگاه بوقف بخواند ثابت کند و همچنین الحمد لله را
اما تکبیرة الاحرام پس چیزی با او وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود مسئله با مطالبه و تقدیر
بر اداء دین واجب فوری است اداء آن و اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را و در این حال نماز کرد بعد
از رضای طلبکار یا اداء آن آنچه نماز در وسعت کرده قضا کند بنابر احتیاط همچنین است دادن
نکردن خمس و زکوة هم هم اسم پیغمبر شنیدن فورا صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز

۹۲ اگر مسمی و صنع محقق شده باشد میرزا

اهم باشد هر مسئلهٔ جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است هر سلام کننده بسلام تنها اگر کسی
خبر را بفقیر کرفته جوابش واجب است و کفایت میکند سلام علیک مسئلهٔ دعا بفارسی کردن
را در نماز احتیاطا ترک کند مسئلهٔ زن در نماز جهریه قرائت را اهسته بخواند بنا بر احتیاط
اگرچه نامحرم هم نشنود صوت او را مسئلهٔ هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده
کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمهٔ پیش از آن را بگیرد و مراد از این عبارت آنست که آن کلمه را با
الف و لام اعاده کند هر هرگاه در بین نماز ما یصح السجود علیه کم شد اگر وقت وسعت دارد قطع
کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند
آنها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند مسئلهٔ حمل مجنون در نماز احوط اجتناب است اما اجزای
حرام کوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز
ملتفت شود از خود دور کند و نماز را تمام کند هر نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد
تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش امد قطع کند نماز را در وسعت وقت
و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضا است
مسئلهٔ اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در
بین نماز نشده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند
نماز را و در ضیق وقت بهمین مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح
و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئلهٔ باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین رسد
و کوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت
باشد احتیاط بگیرد ناخن او را و از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر
آن باشد ضرر دارد مسئلهٔ انگشت سر انگشت مسح کنی و بکنار انگشتها آخری ضرر ندارد
احوط دوباره روی انگشتها را مسح کشیدن است هر روی تسبیح بخته سجده صحیح است هر
هرگاه پیشانی بمهر نرسیده مظنه کرد که طمانینه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا آورد
بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد مسئلهٔ شخص نماز قضا
یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احتیاط اگرچه با اختیار در حالت راه رفتن یا
نشسته یا سواره باشد مسئلهٔ اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحب نگیرد اگرچه
در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند فصل در عدول مسئلهٔ نماز ظهر بعصر

ومغرب

ومغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضا باداء و قضائی که ترتیب واجب ابتدائی اصلا
بقضا و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درک جماعت
کنی یا نماز ظهر جمعه که میخواسته سورهٔ جمعه را بخواند سهوا سورهٔ دیگر بنا کردی میتوانی
عدول کنی بمستحبی واجبی را مسئلهٔ نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا هر
نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و اداء بقضا و قضائی که ترتیبش را بداند بقضا سابق و جماعت
بفرادی عدول میتوان کرد مسئلهٔ هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل
است و عدول نمیتوان کرد مسئلهٔ هرگاه شخص ابتدا بقصد نماز معینی خواه واجبی خواه
مستحبی و سهوا در اثنا کذشت با نیت جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باید
بنیت همان نماز که قصد داشت در اول عمل بخواهد مسئلهٔ اگر اول قصد نماز
کرد و تکبیر گفت بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است
اگر بعد موافق باشد مسئلهٔ انگشتر منقش در عقیق در سنگ شیراز ممنوع است بنا بر احتیاط
از برای نماز کنار اما فروختنش جایز است و احوط اعلام است مسئلهٔ هرگاه شخص در نماز
قهرا حرکت کرد اما بقسمیکه از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی که در آن حالت
خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد مسئلهٔ قرائت جهریه که اخرهای کلمه بعضی ها
آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم می افتد ضرر ندارد مسئلهٔ فرش و بستر مریض حکم
لحاف دوش ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز مسئلهٔ معفو نیست مربیه طفل یا قدرت
برشستن جامه اش با عاریه و اجاره کرفتن بدون مشقت هر خون انسان و حیوان حلال کوشت
در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هرچند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه
سرایت کرده هر طرف مستقلا اعتبار کند و از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه
احوط اجتناب است مسئلهٔ ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یک
مرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند هر هرگاه مال الرجمیه را داده از عین آن مال
لباس بخرید و بپوشند و نماز کنند غصب است نمازشان باطل است مسئلهٔ هرگاه نماز
استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحب میتواند کرد مسئلهٔ در نماز مستحبی
شخص میداند که رکعت سیم است یا سلام داده است و برخواسته برای رکعت اول نماز بعد است
فورا بنشیند و سلام نماز پیش را بدهد مسئلهٔ هرگاه محمول غصبی داشته باشد که یا تمام

نماز منحل شود اگر بکوبی هم باشد نمازش باطل است **مسئله** هرگاه شخص بسجده رسیده و خواطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و فوراً بکرد و برود بسجده و بعد از نماز سجدهٔ سهو برای هر زیادتی احتیاطاً بجا آورد **مسئله** جورابی که ساق پا را نپوشانده چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگرچه چیز دیگر روی آن بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد **مسئله** نماز مستحبی هرگاه طمأنینه و شرایطش را از روی مسامحه عمداً بجا نیاورد ولی باطل است **مسئله** هرگاه بربینی که شخص طمأنینه و شرایط نماز را درست بجا نمی‌آورد اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنی و اگر عالم است باید او را امر بمعروف کنی با شرایطش **مسئله** وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است **مسئله** هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاط نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند **هـ** نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوان کرد **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط اینستکه دو دفعه بنیت قضا از آن بعمل آورد و همچنین است عکس **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد شخص میتواند مثلاً بر بوریا سجده کند تا امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوی تقیه ساختن در خفا **مسئله** هرگاه شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقی است نافله را بقصد قربت مطلق بجا آورد ضرر ندارد و همچنین نافله ظهر و عصر را **مسئله** هرگاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت سهواً بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام دار دارد کلمه پیشتر بگیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه ایست که وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعادهٔ المغضوب و اگر نداند همان آیا تا بعد بخواند بعد سجدهٔ سهو از برای زیادتی احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه شک داشت در آخر کعت بعد و بیست مانده تا اول نماز ظهر را بجا آورده یا در وقت مختص بعصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد **مسئله** در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئله** حروف قرائت و غیره را مخرج گفتن کفایت

٩٥ الحوط عدم الاکتفا است میرزا

میکند و بنحو کامل گفتن احوط است **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و آن رکعت تمام را اگر ترک کرده بود بجا بیاورد و سجدهٔ سهو را بجهت سلامهای بی موقع بکند و همچنین ظهر و عصر را **مسئله** هرگاه شخص پیشانیش بمهر رسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطاً نمازش را اعاده کند و اگر هم را تا اختم شدن رکوع فراموش کرد **مسئله** هرگاه بقدر چهار رکعت با سوره وقت مانده باخر وقت و پنج رکعت بی سوره این وقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطاً قضا کند **هـ** شخص نماز شب را بر خود واجب کرد پیش از نصف شب میتواند کرد اگرچه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنان معتقد است که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینستکه اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تمام کند تا کی بیست **مسئله** هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدنی چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند **هـ** قطع نماز بجهة دفع عیبت یا غنا یا حرام دیگر یا بدون جا ئز است و بجهة ضرر کلی مالی واجب است و بجهة ضرر جزئی جائز است **هـ** هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را اعاده کند **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود نقدر تکرار کند تا بشک برسد در آن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بکذرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید بعد و سجدهٔ سهو بجا بیاورد احتیاطاً و همچنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بی شعور بر زبانش جاری شده سجدهٔ سهو نمیخواهد **هـ** مسافر مثلاً هفت فرسخ رفت در یکفرسخی و یکفرسخ برگشت و شب را آنجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یکفرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمأنینه نماز عمداً در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در

حکم تارک الصلوة نیست **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که بجا سینه کرد در بدنش
بود شستنا ست یا نه نمازش صحیح است ازبرای نماز بعد ازاله کند احوط واولی اینست که آن نماز
را اعاده کند **مسئله** شخص عقب کرنه برفت مثلا بقصد مسافت و تمام کرد نماز را و نیت
در جائیکه قصد شرو سافتش ست یا نجاست نماز را تمام کند و وقتی که روانه شد و مراجعت کردید
شکسته کند و در مراجعت که کذشتن از حد ترخص هم شرط نیست **مسئله** جائیکه شخص نسیانا
باید نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطا
از قضا کند و اگر یک رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط ازبرای شک
مسئله شخص جائیکه نمازش باطل باید اعاده کند باحتیاط عدم فوری هرگاه عمدا اعاده نکند
تا وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنابر احتیاط **مسئله** در نماز آیات
ماموم فهمید که امام بعض از سوره که بایداشت بخواند فراموش کرد و در رکوع رفت ماموم قصد
فرادی کند و خود حمد و سوره بخواند و تمام کند **مسئله** ماموم در رکوع اول هر رکعتی از
دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد درک جماعت کرده والا فلا **مسئله** در نماز که زیارت
حضرت امام حسین علیه السلام ضرر ندارد اما با اختیار در ان محتاج بتامل است **مسئله**
لباس غیر ساتر عورت هرگاه بجای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز
صحیح است **م** هرگاه شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش بمهر نرسیده شک کرد که طمانینه
بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاط بر کرد و بجا آورد **مسئله** هرگاه بعد از نماز دو
یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم
منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز اول را
اعاده کند **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است یا
کردن فاصله است ساقط نیست **مسئله** در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت
نماز درک میکند و اگر تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را درک کند
م در سجده دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده سر
بر دارد و آن یک سجده را از سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاطا نماز را هم اعاده کند
و دو سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود نماز از برای
میت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید باید از برای هر نمازی و بعضی را هم بجماعت ماذون باشد

٩١ علی الاحوط میرزا

٩٢ دو رشسته که نیم ودک تمام نماز مقتدی باشد میرزا

٩٤ این احتیاط را ترک نکند میرزا

بجا آورد و این شرط اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه شخص در رکعت چهارم تا بسم بخیال رکعت
اول یا دوم مثلا حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر
بخواند و بعد دو سجده سهو از برای زیادتی حمد بجا احتیاطا بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص
بسم الله را بقصد سوره کهف سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره
و اگر موالات بهم خورده بسم الله را دوباره بگوید **مسئله** بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود
آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیانا موالات ان فوت
شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهم بخورد فوت شود عمدا و سهوا
نماز باطل میشود و اما اگر یک کلمه را عمدا مفتوح بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **م** نماز جمعه
واجب تخییری است نه عینی و احوط جمع است **فصل** در نیت است **م** هرگاه شخص بداند که چیز نماز
است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند
و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند
و اجزاء از اگر نمیداند واجب یا مستحب است انها بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب
هم نداند بعضی از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند و او میان بعث کند صحیح است و نیت با لفظ
آوردن جایز است و احوط ترک است **مسئله** باقصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه بعد از
آن و چه در کل آن و چه در واجب آن و چه در اقوال مستحبه آن باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم
باشد ریا اگر چه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **م** هرگاه اصل
قصد قربت باشد در ذکر یا در هر آنچه مثلا صدا را بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در
چیز یکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلا بر چیزی با بنشینی بجهت تعظیم
غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطل است **م** عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است **مسئله**
هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت
یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را با مری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی
جا می آورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده این
آن نماز کند **فصل** در قیام است **مسئله** قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال
تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکنی در سه جا میباشد در حال قرائت
و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع **م** هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید

٩١ علی الاحوط میرزا

٩٢ احتیاطا مکرر در نماز میرزا

٩٣ یعنی چه از اول نماز میرزا

با این معنی که ترک آن قیام و ترک آن اقوال جایز است منه

بجا آورد قیامش مستحب است و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیامش مباح است ه
مراد از قیام راست ایستادن است بر روی دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در
حال اضطرار تکیه کند بچوب و عصا و غیره بجوریکه قیام صدق کند و الا اقرب بمقدم داشتن شبیه ترین
خلقی است بقیام بر نشستن و اگر میتواند بنشیند و اگر بهر سبب نتواند بنشیند تکبیر کند
و اگر نتواند بدست راست بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر نتواند
بر پشت بخوابد پا بقبله ه اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید
ایستادن را مقدم دارد مسئله هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار نشستن را
اختیار کند ه اگر بعضی نمازش را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم بدارد هرجا
عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست و قرار گرفت از همانجا
شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد بتواند برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد
قیام را بجا آورد و برکوع رود ه از ایستادنی که مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل
کند بمرتبه ادنی بالترتیب بخودش تا بر پشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است
هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا با ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نکند
نمازش باطل است **فصل** در تکبیرة الاحرام است چونکه رکن است کم و زیاد شدنش هر
قسم که بعضی تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوا
احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع
و حروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و
الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و ترک مد ندادن لام است اگرچه جایز است بقانون
معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست
نمیداند واجب است یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از تنگی وقت با امید یاد گرفتن الله
اکبر را **فصل** در قرائت است ه واجب است در دو رکعت اول فریضه حمد و یک سوره تمام غیر
از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز بان سبب از وقت خارج شود **مسئله** گاهی واجب
میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده
در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند
آیه سجده واجب است بعد از نماز سجده کند اما احوط آنستکه در نماز ایما کند و بعد نماز را

اعاده

اعاده کند بعد از سجده کردن ه سوره والضحی و الم نشرح یک سوره است و همچنین الم تر
و لایلاف و بسم الله جزو سوره است مگر سوره برائه و باید در حال بسم الله معین باشد سوره
و اگر سوره متعدد منظورش باشد یا غیر سوره معینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهوا
سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد برگردد و اگر موالات باقیست همان سوره را بخواند
و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود
بتعیین نکردن سوره را در حال بسم الله بجهة غفلت ضرر ندارد همانرا اتمام کند ه جایز است
عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه
کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقا و عدول بسوره جمعه و منافقین هم میتواند کرد
بنابر تفصیلیکه دارد در محل خود **مسئله** واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره
در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر اینها باید آهسته خواند چه مرد و چه زن
بلکه زنها هم در جهریه احوط اخفات خواندنست اگرچه نامحرم صوتشانرا نشنود و تسبیحات
اربع را مطلقا باید آهسته خواند ه مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجب است
اخفات بخواند اگرچه نماز جهریه باشد **مسئله** جهر ظاهر شدن صوتست اگرچه دیگران نشنوند
یعنی صوت را و اگر شخص بنا نماز جهریه را اخفات یا بالعکس خواند هرجا که خاطرش آمد بحال خود
بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهریه را اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر
کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع و متنبه بسؤال هم نباشد عفو است از برای او **مسئله**
مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و
عصر را **مسئله** در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد میان خواندن تسبیحات
اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید بخواند بنابر احتیاط و عدول نکردن
از هر یک که شروع کرده بدیگری خالی از قوت نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع کرده
باشد یا بخیال تسبیح بوده در حمد برزبانش جاری شد عدول کند بتسبیح یا حمد دیگر و احتیاطا
بعد از نماز دو سجده سهو بجا بیاورد **فصل** در شرائط قرائت و سایر اجزاء نماز است
ه اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی یا حرکه بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند
حرفیرا مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفیرا از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل
را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات

وکلمات

وکلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است
و واجب نیست رعایت چیزهائی که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد سنت و غیره
اینها مگر ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص اغتشاش در واو و یا (ادغام)
و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نماز
مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ
شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر جای دیگر
که بلد باشد یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش ثابت است **فصل** در رکوع است و مراد
از رکوع خم شدن است بقسمیکه چیزی از کف دست بر سر زانو برسد تا قدرت دارد هرگاه شخص
نتواند خم شود بقدری که کف دست اگرچه بعض اینهم باشد بزانو برسد تکیه بچیزی کند و اگر
اینهم نتواند بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان
الله با طمانینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند
مسئله رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر رسیدن موضع
سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند
نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهت رکوع زیاده کند بمقداری که معلوم شود
رکوع **مسئله** اگر شروع کرد ذکر را سهوا پیش از رسیدن برکوع با طمانینه باید بعد از قرار گرفتن
دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع
که طمانینه بعد از رکوع بجا بیاید عمدا نمازش باطل است **فصل** در سجود است **مسئله** باید پیشانی
را که ما بین روئیدن موی ابرو و جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین یا غیر معدنیها
و روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست انار یا مغز میوه
یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی مثل پنبه و کتان لکن بر پنبه که یافتنی است که لباس
میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر باشد و جوی در آن نباشد که سجده
بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر گل
وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم ممکن نشود
بر لباس معمول از پنبه یا کتان و اگر اینهم ممکن نشود بر معادن مثل قیر و زاج و غیره و اگر این
هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح

نیست سجده نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند
مسئله باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد تا احتیاطا
و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد یا جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله**
موضع جبهه شرط است که از کف دست بلندتر احتیاطا و پست تر از موضع ایستادن نباشد
اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پستی و بلندی ضرر ندارد **مسئله**
ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر ذکر کبیرش که سبحان ربی الاعلی و بحمده است **مسئله**
اگر پیشانی بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهت جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین
برسد و اگر آن هم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر
ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بدو چشم احوط آنستکه مهر را مثلا بر پیشانی برساند
با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است و در نشستن
بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است **فصل** در تشهد است **مسئله** باید شهادتین را تمام
بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمانینه باشد اول تا آخرش و ترک
اقعا نشستن کند بنابر احتیاط **فصل** در سلام است **مسئله** بعد از السلام علیک که
مستحب است اگر السلام علینا را میگوید تمام بگوید واجب است میشود و بعد گفتن السلام علیکم
مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوید تمام بگوید احتیاطا که واجب است میشود دیگر بعد از آن
السلام علینا مستحب نیست **مسئله** صحیح است نماز زن در لباسیکه زینت مرد است و همچنین
مرد در لباسیکه زینت زن است اگرچه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است در نماز هم
حمل اجزاء حرام گوشت با نماز که دارا اشکالست در کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها که ملبوس باشد نماز
در اینها اشکالست **مسئله** آستر جامه حریر باشد اشکالست و همچنین جامه از جهت انگشت پهن
تر اشکالست و وصله حریر در جامه اشکالست اینها همه اشکالش از برای مرد است **مسئله** باکی نیست
محمول بودن حریر تا ملصق بودن آن مثل کلافه حریر که بر زخم چسبیده باشد **مسئله** هرگاه
شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد و عورتش را بپوشاند و نماز کند و اگر نیابد چیزی را
مگر گل کل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر نامحرم و اگر نیابد بلکه
دست بر عورت گذارد و با ایما نماز کند اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد ناظر
نامحرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود زیادتر ایما کند بقسمیکه عورتش ظاهر نشود

وپیش موضع را با قدرت بر زمین رساند وجای سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی را بر ما
یصح السجود علیه گذارد هـ اگر ایمن نیست از ناظر محترم و نیابد گودالی پنهان شود در آن و مثل
آن از ناظر نماز کند بلکه اگر بها باید داد لا این باکی ندارد تا قدر عورت خود را در آن پنهان کند
با رکوع و سجود اگر تواند نماز کند و اگر نتواند با ایما برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در
اوقات نماز است **مسئله** وقت مختص نماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته میشود به
نصب کردن چیزی در زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن
وقت بقدریکه نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدریکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت
مختص نماز عصر است و در ما بین مشترک است ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت نماز
ظهر اول زوال است و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضل است
بجا آوردن نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمیست زیاد شود مقدار دو قدم
که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر اینستکه تا سایه
زیاد از شاخص مثل شاخص شود بنابر احوط و آخر آن اینکه سایه زیاد شود مثل شاخص شود اگرچه
قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود هـ وقت اجزاء
عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزاء ظهر یک
وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدریکه
که نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت
مختص عشا است بلی این وقت اختیار است **مسئله** وقت اضطراری اینستکه بجهت عذر باشد
بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود هـ وقت فضیلت
مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب
هـ وقت اجزاء عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت
اجزاء مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت فضیلت صبح اول صبح
صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائش هست تا طلوع آفتاب هـ
اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربة
مطلق هـ باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی
اینستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا میتوان کرد اگرچه عادل

وعارف بوقت هم باشد هـ صاحبان عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر
بظن میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود
خطای شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگرچه
همین سلام واجب باشد صحیح است **مسئله** هرگاه شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر داشته باشد
بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد
از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم
اگر بعضی از نماز را بجا آورده باشد هـ اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم
نباشد بر او اعاده کند **مسئله** افضل اینستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلتش
بجا آورند مگر نماز عصر در روز جمعه و روز عرفه که مستحب است بعد از نماز ظهر بجا آورند
و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند و یا بجهت گرما یا عذر دیگر تا حضور قلب
حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسیکه
دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که میل غسل خواهد و نماز کند در وقت فضیلت
یا مربیه طفل بجهت شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند
بخود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذار است پس تاخیر اینها مستحب است
هـ کسیکه عذر دارد و یا میداند بر طرف شدن عذر را سنت واجبست تاخیر نماز از اول وقت
فصل در قبله است هـ مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن
بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید بتحری افاده
علم کند با استقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در
شرع قرار داده شده است مثل جدی است که از برای اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو
اینها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهد و شرقی عراق
اینها مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف
چپ منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند
بخد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و بعد بکر شمس است
برای اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتف
ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند هـ هرگاه ممکن نشود علم

و اما اوقات شرعیه تا جد و جهد تمام عمل بظن میکنند اگر چه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خود شخص خلاف آن باشد وجوب نماز کردن خالی از قوة نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامی که ندانی بناء قبله ایشان را بر غلط **م** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتی که مامور بان بوده باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء از بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد منحرف گردد بسمت قبله در حال و در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاط قضا کند یا اعاده کند و هم چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطا مذکور در اثنا نماز **م** هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **م** هرگاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن طرف نماز کند و اگر با اذنش مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر عظیم با و میرسد بیرون رفتن تو واجب است بر وی در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند **مسئله** اگر هم چون میدانست که راضی است و مشغول نماز شد بعد نهی کرد پس اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصلوة و اکل و شرب و امین گفتن و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا **م** حدث هر چه ناقض طهارت است **م** تکفیر دست بر دست هم انداختن در حال عمد و اختیار **مسئله** استدبار عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و چه تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار اما اگر بدن جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئله** کلام عمدا حرفی متعارف است که ادا میشوند **م** قهقهه خنده با صدا است نه بی صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمدا **م** بکاء گریه است غیر گریه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمدا و گریه بر سید الشهدا بی اختیار ضرری ندارد و با اختیار در آن تامل است **مسئله** ماحی الصلوة عمدا و سهوا کردن عملی است که از صورت

نماز کنار بیرون رود شخص **م** اکل و شرب خوردن و آشامیدن است عمدا **م** آمین بعد از و لا الضالین گفتن امام است عمدا بلکه مطلقا بدون تقیه نماز ترک کند علی الاحوط **مسئله** شک در رکعات که ذکر خواهد شد و زیاد و نقصان چیزی از نماز یعنی کم کردن و زیاد کردن است اما رکن عمدا و سهوا و اما غیر رکن عمدا نه سهوا **فصل** در نماز آیات است **مسئله** اما مشتمی از نماز آیات این است که نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و برکوع رود راست شود باز حمد و سوره بخواند تا قنوت و برکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و قنوت و برکوع رود و بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود بسجده بعد از دو سجده راست شود بقیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اولست که بتوانی که بیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است **فصل** در جماعت است **م** هرگاه شخص قضا یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد بجماعت ماموما میتواند اما ترک امامت احوط است **مسئله** هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه یا یکی بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** ماموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **م** هرگاه شخص نماز ظهرش را بعضی امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **م** هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاطا اینست که با قصد فرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه ماموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد و باز بر گردد عمدا بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه در دو زیادتی بطلان اگر بر گردد سهوا و زیادتی رکن شود **م** اقوی استیناف نماز است در صورتی که رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام در حالیکه امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بر دارد استیناف کند نماز را **م** سزاوار اینست برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط اینستکه باطل نیست با شد در حال القرائة امام **مسئله** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینستکه صبر کند تا امام برکوع رود و او اخذ رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع رود **مسئله** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد

بعد از ذکر رکوع صح

۹۱ یعنی ترک اقتدا در آن نماز احوط است میرزا

۹۲ بنابر احوط و اولی میرزا

از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد مسئله
دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود زیاده از یک ذرع شاه نفر نباید باشد
مسئله ماموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد
قربت بنا بر احوط اگر چه امام در سوره باشد مسئله هرگاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه میخواند
اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده از یک مرتبه تسبیح هم
میرسد بخواند بنا بر احوط مسئله امام که مشغول نافله شده باشد اذان از برای نماز شروع
کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره
را بقصد قربت الی الله خواند رکعت ثانی هم چنین نیز بقصد حمد و سوره را خواند ضرر ندارد اگر چه تمام شده
برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام مسئله
بجهت عدالت واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوب است و بجهت عدالتی اقتدا کرد
جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود
نیز خوب است مسئله هرگاه منتهی شود از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطا اعاده کند
از برای ماموم باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئله هرگاه امام رکوع رفت
و ماموم در تسبیح اربع است زیاده از یک مرتبه نتواند بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط
مسئله ماموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که برکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا
نمازش را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد مسئله ماموم یا غیره در رکعت سیم یا چهارم بخیال
رکعت اول یا دویم حمد خواند و بین یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو
احتیاطا بجا آورد مسئله هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع
را و وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اگر میتواند یک مرتبه بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد
یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد و احتیاطا نمازش را
اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله ساقط است در دو رکعت
اولین نماز قرائت حمد و سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند
اگر چه جهریه باشد مسئله باید اهل جماعت بنیت تکبیر بگویند خواه صف اول باشند
خواه غیر آن بقسمی که دور از ماموم پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر
سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد حینا نخیزد در آن وقت دست بالا

٥٢ [illegible]

٥٢ ولطف است که قصد انفراد کند حمد و سوره بخواند منه

٥٣ این مسئله در تسابق گذشت منه

میبرند

میبرند بنیت کردن لا حول ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود
در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نیز بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم
برود و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خواندن بیکباره صوت
امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر احتیاطی باشد که
بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است مسئله نماز نافله را میتوان
قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحبا
بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اول اگر
هم چنان میداند است که برکوع میرسد که امام را است خود در رکوع رود در سجده با امام برسد که
چه سجده دویم باشد هم چنین است در رکعت اول اگر در حال القیام امام تکبیر بگوید و احوط در این
صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهوا سلام واجب
گفت احوط اینست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمدا
گفت بقصد انفراد احتیاط نماز را اعاده کند مسئله هرگاه در مسجد وارد شوی که اهل امام را تبع
دارند متعدد و در نماز باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق با
نماز ایشان و لو قضا بلکه مخالف هم باشند چه دور باشی و چه نزدیک که بمجلس باشد و یا چه پیش
باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت
هم نشناسی مسئله شخصی که نماز قضا یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را نکند بنا
بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که در آن جماعت کند نمیتواند
بنا بر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد که نتوان در آن جماعت کند مسئله شک مبا امام
و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بجودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام
یا دو سجده اعتبار ندارد یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئله
امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دویم باشد باید او هم حمد بخواند یا قدرت و
اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در محل
خود مسئله ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم
شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اعاده کند
مسئله ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت مسئله هرگاه

٥١ واحوط آنست که هیچ که صوت امام را نشنود فی الجمله ولک کمند قرائت را بالمرة منه

٥٢ ... عدول بقضا ... در غیر صورت نسیان اشکال است منه

شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه
اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغربش را بعشا اقتدا کرد و در قیام شك
کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع و دو سجدتین را بجا بیاورد که معلوم
شود ضرر ندارد **م** نماز آیات هر یك باید بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام
کند ماموین را که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسیده رکعت نکرده صبر کند تا رکعة
دیگر هرگاه امام بعض سوره بنا داشت فراموش کرده بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی
کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع بیخ سمع الله و تکبیر مستحب است و هر یك نماز بکر فوریست
مثل زلزله ما دام العمر فوریتش باقیست و هذا اداء است و از برای میت اگر بجا بیاورد این نماز
را بنیت قربة کفایت میکند **م** شخص در ذکر رکوع است شك میکند که امام رکوع بود رسیدم یا
نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است **مسئله** حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان
ضرر ندارد **م** شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است
مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول
بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود میداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش
باطل است **م** نماز جماعت مستحب موکد است در جمیع نمازهای واجب خصوص نماز یومیه
و جماعت در هیچ نماز واجب شرط نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست
تا قدرت یاد گرفتن آن **مسئله** باکی نیست جماعت کردن نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب
بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر
بر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند **م**
نماز یومیه هر یك را باید بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را بتمام و عکس آن بلکه نماز
یومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **م**
نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شك را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر
احتیاط و اگر امام و ماموم شریك باشند در شك در عدد رکعات نماز احتیاطی این شك را
بجماعت میشود کرد **مسئله** بدو نفر مکلف جماعت منعقد میشود و زن بمرد و زن بزن می
تواند اقتدا کند و مرد بزن اقتدا نمیتواند کرد **مسئله** هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام
کرده باشد که ماموم برسد خوب است و اگر در رکوع با امام نرسد یا شك یا مظنه دارد که رسیدم

۹ گذشت این مسئله مبنی بر احتیاط است منه

۹ صلوة جمعه ... با شفا و عکوس ... جایز است منه

۹ اگر چه احوط ... منه

نمازش باطل است بلی در شك احتیاط اما متابعت کند و یك رکعت دیگر مبطلی علی اورده و تکبیر نگوید و
همچنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع **مسئله** اگر
شك داشته باشد برکوع رسیدن را یا بن قصد تکبیر بگوید که اگر رسیدم یا قصد فرادی میکنم
یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوب
است **مسئله** باید صف اول ماموین امام را ببینند و اگر ماموین حایل باشند ضرر
ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند
کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل
برایش ضرر ندارد **م** اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط
اجتناب است **مسئله** اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر
بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام زیاد از یك شبر
بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب اندکی باکی نیست و بلندتر بودن
جای ماموین از جای امام ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت با دوری بودن ماموم
از امام یا از ماموین بقدر یك گام و دوری بسیار باشد لکن احوط اینست که از جای ایستادن امام
تا جای سجده ماموم بیشتر از یك گز ربع شاه تخمینا فاصله نباشد و همچنین بین صفوف
ماموین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کنند
بنا بر احوط **مسئله** جایز نیست که ماموم بیشتر از امام بایستد بلی در همه حالت ماموم
قدری پست تر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند **م** شخص در جماعت باید قصد اقتدا
کند و حمد و سوره بخواند یا سکوت طویل نبود باطل است نمازش اگر چه شرایط نماز هم بجماعت
باشد مثل یومیه **مسئله** باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد و اگر فاسق باشد یا نشناسد
او را اقتدا کند که کار دویم نمازش باطل است **م** اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه
کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر مظنه حاصل میکنی که حالتی دارد
که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در دین ندارد یا اینکه دو عادل حکم
بعدالت او بدهند و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبر بعدالت او اقتدا کنند یا او و مظنه یا علم حاصل
بعد التتبع اقتدا کن **مسئله** اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه
منظور تو بود غیر او است اگر چه او هم عادل است اما اینهم عادل است نمازت صحیح است و اگر بشخص معین با اسم اقتدا

۹ پس نماز ... امام کند و اعاده نیز نماید ... منه

۹ با این معنی که اگر ... میخواهد ... منه

ع اگر قصد اقتدا نکند ...

۹ در اکتفا بمظنه بدون حصول ... اشکال است منه

کردی

کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگرچه او هم عادل باشد نیت جماعت باطل است
اگرچه در بین نماز هم باشد هر اگر در بین نماز علتی از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را با عادل
با امام دیگر میتواند که بنا بر اقوی مسئله جایز است برای ماموم در حال اختیار نیت فرادی کند
اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مسئله از ماموم
ساقط است حمد و سوره در رکعت اول و دویم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی
اگر نشنوند اصلا بهتر است مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر نخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة
اخفاتی باشد مستحب است بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله و اولی تسبیح است
هر اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند اما نشستن بجا نیاوردن احوط
است در رکعت دویم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد در رکعت آخر امام
اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر میخواهد سر از سجده که برداشت
برخیزد نمازش را تمام کند هر جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز
نیست تاخیر افعال خود از افعال نماز امام عمدا تا حدی فاحش و اگر عمدا چنین کند گناه کار است نماز جماعت
کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل
آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد بگیرد نیه ذکر واجب رکوع را بگوید و الا بگوید سبحان الله
احتیاطا و راست شود با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند
احوط اعاده نماز است در صورتی که پیش از امام از رکوع راست شد و متابعت کرد و هر گاه تا وقف بر
کرد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند گناه کار است و نماز
صحیح و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفتن بر کرد امام باو رسید ضرر ندارد و نماز خالی باشد هر
متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را لکن احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهوا
چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند هر واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگوید
و همچنین سلام واجب اما هر گاه سلام را عمدا پیش از امام بگویند احتیاطا نماز را اعاده کنند مگر آنکه
قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهوا پیشتر بگویند احتیاطا بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو
بر نسیت بجا بیاورند مسئله هر گاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن
نداشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم
اقتدا کند ضرر ندارد هر اگر ماموم نتواند که تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند زیاده از یک مرتبه

ممکن است بجا آورد یعنی که برکوع برسد بنا بر احتیاط مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق
یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز کردنش او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام
کند مسئله هر گاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتی که
میداند که امام جاهل است یا غافل باشد اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتی که نسیان کرده باشد امام بطریق
اولی اقتدا نکند هر اگر مثلا امام تسبیحات اربعه را یک مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکل است هر
جایز است اقتدا کردن با امامیکه متیمم و صاحب جبیره باشد تا صاحب جروح یا قروح باشد مسئله
ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند هم چنین اعلا با ادنی بهر نحو هر هر گاه امام
چیزی از نمازش فراموش کرده و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است در صورتی که رکن
نباشد و الا قصد فرادی لازم است مسئله هر گاه شخص بجماعت نماز کرده و بعضا بر تنها خود نمی
داند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند هر مستحب است که صفهای جماعت راست باشند
بمحاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد
هر مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل در صف اول جا دهند
مسئله مکروه است تنها ایستادن در صورتی که مثلا صف خالی باشد بلکه میبایست در آن مکانی
خالی میبایست باشد با بیستند مکروه است مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن
با امام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را فصل در احکام مسافرت
مسئله مسافر باید بقصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار
فرسخ برگشتن در یک روز و زیاد در یک شب که شبی فاصله نشود هر گاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط
جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روزه کند پس تمام معین است مسئله یک فرسخ سه میل است
هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو
و هر جوی بکلفتی هفت مو از موهای وسط از یابو است و هر گاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا
شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل
علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است هر اگر در اثنا راه بفهمد که مسافت هست اگرچه
باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک تا متوسط از
قلعه آنست و اگر قلعه ندارد آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ آخر محله است مسئله اگر
قصد مسافت در دو رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت را ضرر ندارد مگر بجهة

فرسخ باشد اول و روزهای بعد را نیز طی کند و مسافر را در این صورت احوط جمع است مسئله اگر
کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست
مسئله اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ گردد
اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است م هرگاه در بین مسافرت مردد
شد در رفتن یا از قصد برگشتن شد اگر در حال تردد چیزی که از راه رفته مسافت است شکسته
کند و اگر مسافت طی کرده اما غیر از این که آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند
و احوط جمع است مسئله هرگاه در بین مسافرت مردد شده در رفتن هرگاه باقی مانده بقدر مسافت
نباشد و هرگاه باشد شکسته کند م هرگاه شخص در بین مسافرت قصد ماندن ده روز کند یا
بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند مسئله هرگاه
مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت
فرسخ باشد اولی جمع است سیما با مسئله مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد
همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط
است و ملک داشتن و متولد بودن وطن شرط نیست مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود چون
مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده
باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده
باشد احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد
ده روز ماندن کند اگر از ترخص هم بیرون نرود و در وطن و شک هم ننماید در ماندن نماز را
تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد فسخ شد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگرچه از ده روز هم
بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند م و کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد
کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد م اما بلدهای بزرگ
که خارق عادت است قصد اقامت در یک محله آن باید داشت و غیر از آن مدت کو نماز شکسته است
م هرگاه شخص در بلد اقامت پیش از ده روز یا بعد از ده روز تا حد ترخص بیرون رود و اگر برگشتن
با قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع است احتیاطا بقصد فرسخ و نقل هم
هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمد و شد نبینا قصد ده روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن
و مقصد و برگشتن فرق ندارد مسئله اگر از ترخص بیرون نمیرود تا هفت فرسخ مثلاً و قصد ده

این احتیاط ترک نشود

روز ماندن ندارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند
مسئله خارج شدن از حد ترخص مراد این است که صدای بر بلندیهای متوسط بلد متوسط مثل کربلا
و نجف در آنجا نرسد و بعبارت اخری صدای اذان از عالی بلد بآنجا نرسد و شکل دیوار خانهای آخر بلد
دیده نشود اما بچشم و گوش و صدا و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است هر بلد که
عظیم است اعتبار حد ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر و اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص
است و بعد از ماندن ده روز تردد سی روز حکم اقامه عشر است مسئله هرگاه شخص بقصد سفر از حد ترخص
بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه
سفرش موقوف است بآمدن رفقا و مطمئن نیست بآمدن آنها و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و
احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد
شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است م
هرگاه شخص شغلش عمله کرایه برود و هر وقت قصد و نیت مسافرت نداشته باشد در رفتن و برگشتن
مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر
میکند مسئله هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع
طریق کردن یا اعانت ظالم یا بجهت اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش مسئله نماز را
تمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند و
ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند و الا نمازش قصر میشود در سفر اول و سفر
دوم احوط جمع است و سفر سیم تمام بشرط آنکه بآن قصدش و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال
تابع نماز است در قصر و اتمام مسئله مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول و حایر جناب سید
الشهداء ع و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد
م اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و با این جهت در سفر تمام کند صحیح است نمازش
بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست و تمام کند باید شکسته
اعاده یا قضا کند م هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش
مسئله هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته
قضا ندارد م هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را
شکسته کند جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام میکند و اگر

این احتیاط ترک نشود بهتر

قضا شود اعتبار بحال اول وقت فوت است در قضا آن نه اول وقت که بوده و بعلاوه کرده است ✱ هر گاه شخصی بالغ عزم سفر رود و بداند همراهانکه بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک یا مظنه داشته باشد در وقت مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **فصل** در نماز قضا است ✱ واجب است قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد اداء را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة علتی و غیره مگر کسیکه مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره **مسئله** قضا بعینه مثل ادا است در رکعات و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام و قضا حضر را در سفر باید تمام کرد و سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالی که در آن حال فوت شده ✱ هر گاه مرد قضا نیز اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هر گاه قضا زن را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواندنست **مسئله** کسیکه قضا یقینی بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد **مسئله** اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است ترتیب بکند و هر گاه نداند ممکن شود که ترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یک شبانه روز فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیکنمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نمازی که خواهند کنند ✱ هر گاه شک داشته نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضا آنکه اول فوت شده دویم آنکه دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله** هر گاه نداند چند نماز شبانه روز بر ذمه او است آنقدر نماز کند تا مطمئن شود بر ائت ذمه را ✱ و اگر یکنماز در یک شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است اگر حضر است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و در قرائت اگر خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر سفری باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه **مسئله** هر گاه چند نفر نماز میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید ترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضا بر ذمه باشد یا قضا از روز یا از شب بر ذمه باشد یقینا احوط مقدم داشتن است بر اداء **مسئله** ترتیب در غیر قضا یومیه نیست ✱ اجیر نیز برای صوم و صلوة میت باید عادل باشد یا دانسته شود ✱ نماز قضا بکه ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکنند

هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد بشرط آنکه بداند شبانه روز بتمامش هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر ✱ و اگر ترتیب نمیداند و میخواهد نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول عصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بنا بر نو **مسئله** نماز قضا یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد ✱ هر گاه شخص شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضا میشود باید سوره بخواند **مسئله** هر گاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که به نیت قربت بجا آورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا است در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادت بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر شد ✱ هر گاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خود شاید در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه برای خود یا از برای غیر که میت باشد بنیابت بجا آورد مستحب است و هم چنین است روزه و اجتهاد دیگر ✱ شخص نماز قضا کرده دارد باید بقصد عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضا یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط **مسئله** شخص نماز قضا خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم بدارد مخیر است **فصل** در شکیات است ✱ شکیات بیست و یکقسم است پنج قسم از اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنست که تروی کند آنقدر که سکوت طویل منافی نماز باید که اگر بیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط دویم شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش هشتم آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مستحب است تروی کا [illegible] بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی رفت عمل شک را بعمل آورد بتفصیلیکه خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجای آوردی **مسئله** سیم شک میان دو و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجای آوردی ✱ چهارم شک

میباشد سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است **مسئله** پنجم شک میان چهار و پنج بعد
از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند بعد دو سجدهٔ سهو واجب بجا می‌آورد اما در حال
قیام فرو نشیند و بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد کفایت
میکند **مسئله** ششم شک میان سه و پنج در حال قیام فرو می‌نشیند و بنا را بر چهار میگذارد
و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا می‌آورد و بعد دو رکعت نشسته بجا می‌آورد اما دو رکعت اول
ایستاده را بجا می‌آورد **هفتم** شک میان پنج و شش در حال قیام فرو می‌نشیند و بنا را بر
چهار میگذارد و تمام میکند بعد دو سجده سهو واجب بجا می‌آورد **مسئله** این شکها
که در حال قیام فرو نشستن بعد از تدارک و تدارک از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات
اربع و تکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطا بجا می‌آوری **مسئله**
هر یک از این شکها اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه ات بجائی یعنی بطرفی از زمان وقت
بطرفی [illegible] و عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن **مسئله** نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده
بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند هست قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش را مثل نماز تمام کن
هرگاه بعد از محل شک شک کند مثل اینکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک
سه و چهار بود یا اینکه شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد
مسئله هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابق کرده و سه بود بعد از سجدتین
بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **هرگاه** شک کند بعد از نماز که شکم [illegible]
یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا بیاورد
و نماز هم اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت
ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند
بنا بر احتیاط **مسئله** مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود
حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بآن خواه متعلق بفعل باشد یا [illegible]
یا متعلق برکعات باشد یا غیر آن **مسئله** هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد
عمل بشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک آخر را بگیرد مثل
اینکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار و بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین یا شک میان

دو و چهار

دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را
بر اخیر گذارد **هرگاه** شک کند که این که عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد هرگاه
اگر شک کند که آنچه عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد **مسئله** در جائیکه تلافی
دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل [illegible] کفایت میکند و در غیر اینها [illegible] کند تا از صورت
نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **فصل** در سهویات **مسئله** سهویات بر دو قسم است یا چیزی
از نماز کم میشود یا زیاد و بعد بخاطر نمی‌آید اگر رکن باشد و داخل رکنی دیگر نشده برگرد آنرا
بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست بجا آورد و
نماز صحیح است ولی سجدهٔ سهو از برای هر چه سهوا کم شده است یا زیاد بجا آر احتیاطا مگر سجده
و تشهد که قضا هم اول باید خوانده شود و بعد سجدهٔ سهو بکند **مواضع** سجدهٔ سهو پنج موضع است
میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین **هر**
سجدهٔ سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میروی بسجده و میگوئی بسم الله
و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و آرام مینشینی و باز میروی بسجده و میگوئی
همین را و سر بر میداری و آرام مینشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله زیاده وحده لا شریک
له احتیاطا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم زیاده و
رحمة الله و برکاته احتیاطا **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد
و اما احتیاط ترک نشود **هرگاه** شخص بعد از نماز سجدهٔ سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش
آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بسازد **مسئله** هرگاه
شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند **مسئله** غیر از پنج
موضع که سجدهٔ سهو واجب است دیگر هر زیادی و کمی که سهوا در نماز اتفاق افتد سجدهٔ سهو احتیاطا
است حتی این السلام یا گفتن بر هم چنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهوا پس هرگاه در حال
خواستن یا بعد از سجده دوم مثلا بحال بعد از سجده اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو
سجدهٔ سهو احتیاط بجا بیاورد و همچنین ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهوا گفته شود تا باید
نقصان که سجدهٔ سهو میخواهد احتیاطا از روی سهو است نه عمدا تسبیح اربعه بیجا سه
مرتبه تکبیر سجدهٔ سهو میخواهد اما سلام هر سلامی یکی سجده سهو و حمد بیجا یکی و سوره هم یک
مرتبه و یکی اینها هم یکی میخواهد و همچنین است افعال نماز **مسئله** هرگاه شخص شکیات

وسهویات وسجدهٔ سهو وظنیات وسایر نمازها نمانند وهیچ یک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح
اما بخیل انها برا و واجب است واکر ترک واجب کند عمداً فاسق است مسئلهٔ شک میان دو و
سه بعد از اکمال سجدتین میان بنا را بر سه کذاشت و برخواست در تسبیح بود که مظنه اش بدو رفت
فرو نشیند و تشهد را بخواند و بر خیزد نماز را تمام کند از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح
اربع بیجا سجده سهو احتیاطاً بجا اورد مسئلهٔ شخصی هر کاه در رکوع رکعت دوم نماز
احتیاط ابتداء یا در رکعت نشسته خاطرش امد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این
نماز بر دارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطاً نماز را
اعاده کند و سجده سهو نمیخواهد مکر بجهت تشهد و سلام بیجا و اکر بعد تمام تا شد می نشیند
در رکعت اول یا بجای رکعت چهارم سلام میدهد هم چنین اکر در رکعت اول در حمد باشد بهمان
حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از سجدهای سهو مسئلهٔ اکر
شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بتسبیحی کند بدون
سلام دهد اکر قضا بر ذمه خود نمیداند هـ یعتد به فعل مثل سر از برداشتن بسجده و برخواستن
هر کاه زیاد شود سجده سهو نمیخواهد اکر بقصد جزء بجا اورد ضرور ندارد هـ هر کاه شخص
بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضا کند و منافی مبطلی سر زد از او
بعد نمیداند احتیاطاً انها را بجا اورد با سجده سهو و نمازش را اعاده کند هـ هر کاه رکعت احتیاط
را فراموش کرد بی منافی و نماز بعد را مشغول شد در بین نماز خواطرش امد اکر محل عدول باشد
عدول میکند بنماز احتیاط و الا ان نماز را قطع کند احتیاطاً و نماز احتیاط را بجا اورد و احتیاطاً
نمازش را هم اعاده کند هـ هر کاه شخصی شک در سجده شک و سر کرد بی التفات سر از سجده
برداشت ملتفت شد فکر کند اکر ظن اش بطرفی رفت بهمان عمل کند و الا پیش از اکمال حساب کند هـ
هر کاه شخص شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده نماز
باطل است مسئلهٔ هر کاه شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد
مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را هـ هر کاه در حال شک منافی نماز
بجا اورد عمداً نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما کنه کار است و اکر سهواً بشود منافی
نفسیکه باطل باشد نمازش احتیاطاً نماز احتیاط را بجا اورد و نمازش را اعاده کند مسئلهٔ
واکر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و موجب سجدهٔ سهو

بودنا

بودن مکرر در شک که میان ابن زیادتر میکذارد اکر بنا بر دو دهد نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر میکذارد
مسئلهٔ باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر حمد تنها اهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و
رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است هـ هر کاه بعد از بنا شک سلام داد و بعد از
سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی ناتمامی را تمام کند و اکر بفهمد تمام بودن نمازش را لازم
نمیخواهد مسئلهٔ اکر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطاً
یک رکعت چهارم را بجا بیاورد و احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئلهٔ اکر بعد از نماز بفهمد نقصان
بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعادهٔ نماز است هـ تشهد و سجدهٔ فراموش
شده مثل تشهد و سجدهٔ نماز است پس هر کاه در بین تشهد جزئی از ان فراموش شود بعد ملتفت
شود اکر منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا اورد ان جزء و ما بعدش را و اکر منافی سر زده احتیاطاً
تشهد را بخواند و نمازش را هم اعاده کند مسئلهٔ اکر نماز احتیاط و تشهد و سجدهٔ سهو هر سه
را باید بجا بیاورد سجدهٔ سهو را موخر دارد و انها را احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد
مسئلهٔ اکر تشهد و سجده بر ذمه اش باشد هر یک که مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط
شدید و اکر نداند تقدم و تاخر هر یک را احوط اینست که تقدیم داری هر یک را یا تاخیر دیگری
یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی هـ اکر هم چون دانست که تشهد مقدم بوده ابتدا بان کرد
و بعد معلوم شد خلاف بوده احوط اینست که اعاده کنی بقسمیکه ترتیب حاصل شود و نماز
را اعاده کنی مسئلهٔ اکر موجب سجدهٔ سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا اورد
و ترتیب در سجدهٔ سهو واجب نیست بقسمیکه موجب ان سر زده و تعیین هم واجب نیست
که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام بیجا مثلاً بلی اکر تعیین کند برای اسلام و
بعد معلوم شود از برای کلام مثلاً بر ذمه اش بوده اعاده کردن خالی از قوت نیست چنان
نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمداً تاخیر سجده سهو واجب است که بدون فاصله بعمل
بیاورند و ساقط نمیشود وجوب سجدهٔ سهو اکر انها را هم بجا بیاورد یعنی رکعت احتیاط و
اجزاء منسیه را مسئلهٔ و اکر فراموش کرد سجدهٔ سهو را هر وقت که خواطرش بیاید باید
بجا اورد و اکر تاخیر انداز کنه کار است لکن نماز او صحیح است هـ و اکر اجزاء منسیه را تاخیر
بیندازد و بدون فاصله بجا بیاورد برطرف نمیشود وجوب فوریت انها پس هر وقت بخاطر
اید بعمل اورد اکر منافی بعمل بیاورده باشد مسئلهٔ در سجده سهو بعد از نیت تکبیر

کفتن

کفتن واجب نیست واحوط مراعات کردن جمیع این چیزها نیست که واجبست در سجدهٔ نماز مکر طهارت
از حدث که شرط است قطعا ووجوب ذکرها بوده وخالی از قوة نیست و ذکر بسم الله وبالله و
صلی الله علی محمد وال محمد در سجده وبعد از دو سجده کفتن شهادتین تمام وصلوات والسلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته کفایت میکند **فصل** در روزه است **مسئلهٔ** تکرار مفطر حرام
غیر جنس در یک روز یعنی اکر در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب
خورد وبعد از ان زنا کرد وبعد از ان مثلا لواط کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه
یک کفارهٔ جمع کفایت میکند از برای اول وجمع از برای ثانی وثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک
از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **هر** قضاء روزه که مضیق باشد
و ان هرکاه بجنابت غیر عمدی صبح کند روزه بکیرد ان روز را احتیاطا وعوضش را هم بکیرد **هر**
در قضا مضیق پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد **مسئلهٔ** کسانیکه معذورند از روزه کرفتن
مثل مریض ومرضعه اکر روزه بکیرند تشریع وحرامست **مسئلهٔ** شخص صاع ایمد بالنجیه ولد
است بکفر بجهة فطره بقصد انکه صاع در او است بد هد ضرر ندارد **هر** فطره رمضان هرکاه
نداد شخص بعد از وقت بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله **مسئلهٔ** روزه استیجاری
ترتیب لازم ندارد اما اجیر بجهة روزه یا نماز باید عادل باشد **هر** هرکاه شخص در اول تکلیفش
مثلا روزه را نخورد از راه تقصیر قضا وکفاره بر او واجب است **مسئلهٔ** هرکاه زنی مثلا هشت
ماه نخورند بعد بعد روز اول خورد روزه را او زدیم وستم ناپاک بود وخورد بجهة
انکه حیض است اکر جاهل قاصر بوده همین قضا روزه را بکیرد واکر مقصر بوده کفاره دو روزه
را بدهد احتیاطا **هر** هرکاه شخص نداند چند روزه قضا بر ذمه اش هست انقدر که مظنه
دارد بکیرد وکفاره انقدر که علم دارد بدهد **هر** هرکاه شخص بکفته مدیر باشد مثلا روزه کرفته
وتقلید واجبها است اکر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **مسئلهٔ** هرکاه شخص در روزه واجب
معین ارادهٔ سفر داشته باشد در شب پس اکر در روز تا از حد ترخص بیرون رفته افطار کند
کفاره بر او واجب میشود **مسئلهٔ** در روزهٔ واجب غیر معین هرکاه پیش از ظهر قصد افطار کند
تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند بخلاف روزه معین **مسئلهٔ** اکر روزه قضا
دارد بلکه هر روزهٔ واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نکیرد اکرچه در زمانی باشد که روزهٔ
واجب را نتواند بکیرد مثل سفر **مسئلهٔ** هرکاه نماز خفتن را فراموش کرد تا خواب رفت تا

۹۱ دو رو نیست که اکر اطمینان باشد بانکه عمل صحیح بجای اورده بشود اورا اجیر بودن است لکن خلاف احتیاط میرزا

۹۲ احوط تحصیل علم به برائت ذمه است در قضا میرزا

۹۳ در صوم استیجاری ما نفیست معلوم نیست میرزا

نصف بیشتر روزه ان روز بر او واجبست اکر بجهة عذری یا فراموشی نکرفته احتیاطا قضا بیرون را
بکیرد **مسئلهٔ** کفارهٔ شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در کفارهٔ قضا رمضان اکر یا
قدری نکرفته تا رمضان دیکر چند مد را بیک فقیر میتوان داد **مسئلهٔ** حایض در حالتیکه باید
احتیاط کند بعمل مستحاضه وزوجه حایض اکر روزه اش را خورد کفاره ندارد **هر** شخص در شب
جواهری مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج ان باید در روز روزه فی کند اکر بیرون اورد که ضرر
نکند ضرر ندارد والا قضا روزه را بکیرد **مسئلهٔ** هرکاه زن جاهل بوده که جماع غیر انزال
مفطر است یکی از کفتند که مفطر نیست قضا واجبست احوط نیز کفاره است واکر مجبر شوهر زن
بجماع دو داد کفارهٔ او بر شوهر است **مسئلهٔ** ضعیفه مثلا نذر کرده که فلان روز معین روزه
بکیرد یا بماه معینی بکیرد عذری بهم رساند که نتوانست بجا ارد باید احتیاطا قضا کند **مسئلهٔ**
صوم بر چهار قسم است واجب ومستحب وحرام ومکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی وعارضی اما
اصلی مثل ماه مبارکست وعارضی مثل نذر وشبه آن **هر** روزه ماه مبارک رمضان وعارضی معین
دو وقت نیت دارند اختیاری واضطراری اختیاری از اول شب تا اخر شب داعی کفایت میکند
واخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش کرده روزه ان روز
را تا پیش از ظهر هرکاه بخاطرش امد ومفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند **هر**
هرکاه در شب اول ماه مبارک یاد در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند واحوط
در هر شب تجدید نیت است **مسئلهٔ** وهرکاه شب اخر شعبان مشتبه باشد با اول رمضان
نیت اخر شعبان واجب بکند اکر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود **هر**
هرکاه در رمضان نیت روزهٔ غیر رمضان کند عمدا از هیچ یک حساب نمیشود اکرچه مسافر هم باشد
وجاهل بحکم هم باشد وعالم شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیت رمضان نمیشود
وصحیح نخواهد بود وهمچنین است نذر معین وشبه آن **مسئلهٔ** غیر رمضان از روزهای
دیکر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضا رمضان ومستحبی را هم مثل ایام البیض مثلا باید
تعیین کند احتیاطا **مسئلهٔ** اکر صوم غیر معین را مثل ابر یا فاسد کند وقبل از زوال بخواهد
تجدید نیت کند صحیح نیست **مسئلهٔ** محل نیت روزه مندوب تا قبل از غروب است **مسئلهٔ**
اکر صبح کند بوم الشک را بی نیت افطار تا قبل از زوال اکر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند
وبعد از زوال اکر عالم شود امساک کند وجوبا وبعد قضا بکیرد **مسئلهٔ** اکر روزی از رمضان را

۹۱ اکر فراموش کرده احوط است میرزا

۹۲ این احتیاط ترک نشود میرزا

عصیاناً قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه قبل از زوال
توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه عصیاناً نباشد باطل میشود
صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را **مسئله** اگر قصد کند افساد صوم خود را
در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوة نیست و احتیاط آنست که روزه را بسر رساند و قضا پس را
بگیرد **مسئله** اگر قصد کند که امساک نمیکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر
ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک نمیکنم از جمیع مگر از جنابت یا از تماس مثلاً صحیح نیست روزه آن
و کسیکه روزه واجبی در ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را
مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد
عدول کند بقضا جایز است **مسئله** و باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست نه از واجب
بواجب نه مستحب بمستحب نه هر یک بدیگری **مسئله** چیزهائی که صوم را باطل میکند نه چیز است
اول و دوم اکل و شرب است مطلقا خواه بقسم عادت باشد یا غیر عادت هرچند از راه دماغ
وارد جوف شود یا از راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند **مسئله** ابی کردن و
بادماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط
قضاء روزه است اگر بی اختیار آب از حلق فرو رود مگر در مضمضه که بجهة وضوی نماز واجبی باشد
مسئله احتیاط اینست که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود
ضرر ندارد هم آب دهان تا از دهان بیرون نیامده فرو بردنش ضرر ندارد **مسئله** خلط سینه
و آب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطا فرو نبرند **مسئله** چون دهان اگر با آب دهان مستهلک
شود فرو بردنش ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است **مسئله** کردی در دماغ یا چیزی در چشم
یا گوش کردن ضرر ندارد سیم جماع است اگرچه بقدر حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول و لو
بحیوانات مگر خنثی که از تفصیلی دارد چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبر
علیهم السلام و ائمه هدی علیهم السلام و اوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه علیها السلام بنابر احتیاط اگر
چه بکتابت یا کنایه یا اشاره بعد تکرار کرده و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد
پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون
از آب باشد اما بعض از سر فرو بردن و لباس پوشیدن ضرر ندارد بلی زن در آب
نشستن و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار بحلق از روی عمد احتیاطا

۹۱ در یوم الشک که قبل از ظهر باشد که از رمضان و قصد غیر رمضان کرده عدول برمضان نماید

۹۲ این مسئله بالملازمه محل اشکال است

۹۳ با علم بوصول بحلق میرسد

چیز از خلال و چیز از خوراکی که در دندان باقی مانده عمداً فرو برد غلیظ بلا اشکال و در دود منبعه بنابر احتیاط
و اگر بواسطه خلط سینه غبار غلیظ بیرون تا ید فرو بردن ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش بعنوان فساد
روزه نشده باشد هفتم استمناء است یعنی بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا بچیزی
دیگر که منی از او خارج شود فعلش حرام و باعث قضا و کفاره است و اگر با اجنبیه خود باشد و قصد
و عادت خروج منی ندارد اتفاقا منی از او خارج شود همین قضا روزه را بگیرد و اگر بدون تهیه
از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست هشتم اماله کردن است اگرچه بجهة مرض یا
ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترکش نهم قی کردن است که عرفا صدق قی کند از
روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد
دهم باقی ماندن بر جنابت است تا صبح صادق عمدا و روزه منعقد نمیشود مطلقا حتی منعقد
شود روزه قضاء شهر رمضان با بقای بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضا و در روزه واجب معین
بقای بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انعقادش در این حال یعنی بقا
بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تامل است **مسئله** روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت
غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد هرگاه شخص فراموش کند غسل
جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خاطرش بیاید صحیح نیست مثل نمازش که قضا
دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد کفاره ندارد هم
هرگاه مبتلا است که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرد هم چنانست که عمدا تا
جنابت صبح کرده **مسئله** و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد که خود را جنب کرده معصیت
کرده و تیمم کند روزه بگیرد و احوط آنست که قضا ایضا هم بگیرد **مسئله** هرگاه در بین
روز محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است اما
حائض و نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون
غسل **مسئله** هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل
کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا لازم بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد
که این خواب دوم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است
و هم چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب
است که خواب سیم است بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل

۹۶ ابن ادریس حتی در مستحب محل تامل و اشکال است

و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسیکه عمدا ترک غسل کرده باشد **مسئله** واجب است که
شخص تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر نشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح **م**
اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی
نگیرد والا باکی نیست بگیرد **مسئله** هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان غسل
و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین **مسئله** در
اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهة روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه
غسل شب کند شسته و صبح است اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهة
نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است **مسئله** چیز ذکر شد روزه را باطل میکند در
وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم باشد **م** و هرگاه چیزی را
جبرا در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر او قضا
مسئله روزهائی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر
از روزه ماه مبارک است و قضا آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان و روزه اعتکاف
هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال
باشد یا بعد از زوال **م** کفاره روزه ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن است یا شصت
روز روزه گرفتن که سی و یک روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه
مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار یک و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا
مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر بودن در اختیار کردن هر یک و احوط رعایت کردن ترتیب مذکور
است با قدرت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یکوقت
هم باشد کفایت میکند **م** هرگاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معین
کفاره جمع خالی از قوت نیست **و** هرگاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و
جماع و استمنا و کذب مثل تکرار کفاره خالی از قوت نیست **مسئله** هرگاه مسافر پیش از حد ترخص
بحد ترخص افطار کند یا بحد ترخص کفاره بر او واجب است اگرچه بعد عذری بوی دهد که باید
افطار کند یا از حد ترخص خارج شود **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار
کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند و دفعه
دوم هم چنین و دفعه سوم باید او را کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم

مسئله هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود که هر دو روزه ماه رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره
باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود بدهند و بیست و پنج تازیانه خورد را
متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنست که سه کفاره بدهند مرد دو کفاره و زن یک کفاره
مسئله و هرگاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه
بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع
کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگرچه یک
مرتبه باشد اما احوط آنست که بعد اگر قدرت بهم رساند کفاره بدهد **م** و هرگاه شخص با قدرت
ملاحظه صبح نکرده یا بخبر غیر بصبح نبودن اکتفا کرده یا ملاحظه صبح کرده بشک یا بظن افتاده و مفطر
بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا روزه بر او واجب است نه کفاره **م** هرگاه شب شهر
رمضان مثل خبر دادند شخص را که صبح است و علم حاصل نکرده یا گمان شوخی و مسخره کرده و مفطر
بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه
صحیح است مطلقا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل
واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین با ملاحظه وقت
و احوط تمام کردن روزه و قضا است **مسئله** و هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب
و افطار کند و بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن
داشته و نکرده کفاره هم واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هر چند
جاهل باشد با آنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهرا فرقی نیست میان
رمضان و غیر آن مثل نذر معین **م** اما بوسیدن و لمس زنها اگر شهوت بحرکت آید که عادت تا انزال
نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که
باعث ضعف شود بشرط آنکه بداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **م** داخل
حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین
خصوص نرگس مکروه است برای روزه دار و اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب
ضرر ندارد بلکه مستحب است **م** اما شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی
بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است و سفر مثل روزه که نذر
کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض **مسئله** اگر مرض عارض شود و مظنه

٩٠ یعنی مرد زن را اکراه کند

٩٢ بلکه تا آنکه چیزی از آن بحلق برسد

٩٣ بلوغ شرط صحت نیست

مرد بهمرسانْد افطار کند واکر خوف ضرر باشد احتیاطاً روزه را بکیرد و قضا یش را هم بکیرد واکر
خوف ضرر نباشد احتیاطا روزه را بکیرد و قضا یش را هم بکیرد واکر خوف ضرر بباشد افطار نکند
مسئله مرد پیر و زن پیر و ذوالعطاش که نمیتوانند آب از خود باز کیرد اکر روزه برایشان شاق
باشد افطار کنند و از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بفقیری دهند و بعد یا بعد قدرت قضا یش را
بکیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیر ده که ضرر رسد بر ضرر طفل بشرط آنکه دیکری
مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کند و از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهند از مال خود
ه هرکاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عذرها دیکر هرکاه
تا پیش از ظهر برطرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفسا
والا اکر مفطری بجا آورده باشند قضا یش بکیرند **مسئله** هرکاه مریض روزه رمضان از خود
و مرضش متصل ماند تا رمضان دیکر از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است
و احوط قضا کرفتن است اما عذر دیکر مثل سفر چنین نیست قضا بکیرد و اولی کفاره دادنست **ه**
اکر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائی که پدر و مادر در فوت بر کردنش داشتند پسر
بزرک حی ایشان عالم باشد واجب است بکیرد مثل نمازشان و هرکاه وصیت کنند با اجیر غیر
بجا بیاورد از او ساقط میشود **ه** هرکاه قضا رمضان بر ذمه شخص باشد یا قدرت بر کرفتن و قصد
کرفتن نداشته باشد تا رمضان دیکر عاصی و کناهکار است و واجب است از برای هر روزه یکمد طعام
بفقیر بدهد بعد قضا یش را هم بکیرد و هرکاه چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول
کفایت میکند **ه** صوم های واجب صوم رمضان است و صوم قضا آن و صوم سنت اعتکاف و کفاره
ده روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین **مسئله** صوم حرام صوم
عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در
منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بکیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم
نکند در بین روز **مسئله** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا
باز ماند و کسیکه روزه مستحبی کرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و بخورد و زن که بی اذن
شوهر روزه مستحبی بکیرد اکر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است **ه** علامت دخول
ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است و شهادت دو عدلین بر رویت است و شیاع است و تواتر

که باعث حصول علم شود بلکه بهر قسم که حاصل شود و در بکر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او
هرکاه معلوم نشود خطا او و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست **فصل** در زکوة فطره
ه واجب است فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خودش و هرکه عیال نفقه
خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد شود یا عبدی را مالک
شود یا اعداد مذکوره اکر باشد برطرف شود پیش از غروب اکرچه لحظه باشد خلاصه مطلب اینست
که در وقت معتبر امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است نه بعد از غروب و قدر
آن یکصاع است که شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که تخمین بوزن شاه جدید
الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است **ه** هریک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با
خود او باشد از وقت غروب فطره شان با غیر یا با خود شان هست و همچنین است اکر بعد از غروب
مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرکاه جبرا مهمان شوند اکرچه قبل از غروب باشد فطره شان
با خودشان هست **مسئله** کافر هرکاه پیش از غروب عید مسلم شود واجب است فطره خود و
عیال خود را بدهد اکرچه در حال کفر هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود از او **مسئله**
اجناس زکوة اختیار کردن کندم و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هریک انفع باشد برای فقیر
سنت است و قیمت هم کفایت میکند خصوص اکر انفع باشد بحال فقیر که ارجح است بلی طلا و پول
سیاه قیمت حبس دادن هم خوبست و لی نقره یا طلا است **ه** اعتبار قیمت در وقت بیرون کردن
است بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود و عیال هرجا که خواهند باشند فرق
ندارد و اولی دادن باقارب و خویشان خود است و بعد بهمسایکان و بعد با اهل علم و فضل **ه**
و باید هاشمی نباشد کیرنده آن مکر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد کیرنده آن
و با اهل بلد دادن تاکید دارد **مسئله** و بیک فقیر بیشتر کمتر نمیتوان داد مکر آنکه فقرا نباشند که کفایتشان بکند و بیک فقیر میتوان انقدر داد که غنی شود و عدالت شرط نیست اکرچه احوط
است و باطفال مومنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف خودشان شود اکرچه لباس شود
ه فطره را بهتر بفقیر جامع الشرایط که امین باشد بدهند اولی است **ه** بغروب آفتاب شب آخر
رمضان واجب میشود بر شخص و اولی جدا کردن آنست در شب عید و افضل این است
تا پیش از نماز عید **مسئله** و اکر بیرون کند فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد غیر آن
بدهند نه ادا و نه قضا بنا بر احتیاط اکر نه ادا و نه قضا باشد قصد تحسب شود **مسئله**

واجب است جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و واجب نیست دادن آن با هلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تأخیر ضرری ندارد **فصل** در زکوة مال است **م** زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرا کنند یا در علف صحرا علف کار کرده و بار کش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق نام مالک باشند که صدق جهل و پنهان من خرمی کم است به سنگ شاه شانزده عباسی پیش از خروج مؤنه اما بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی نصاب دوم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی و نصاب دوم بیست و یک مثقال صیرفی **مسئله** نصاب گوسفند پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یک و دو گوسفند باید بدهد سوم دویست و یک سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک که در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و هر چه زیاد شود هر صد عدد یک گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد **م** اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است یعنی هم باقی بماند هر سال باید بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود دیگر نمی‌دهد اگر باشد در سال سه باشد و اگر بیشتر باشد یک سال باشد احتیاطاً **مسئله** و مستحقین زکوة هفت صنف‌اند اول فقرا و مساکین دوم کسانیکه تعیین شده‌اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن سوم کفار یکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در سختی شده باشد نزد آقایش بلکه مطلقا با شرایط پنجم اداء دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه مانده‌اند در راه بی‌چیز اگر چه در ولایت و بلد خود چیز دار باشند با شرایط **م** یکدهم یقینی زکوة نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود **مسئله** جو و گندم و مویز و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند زکوة آنها ده یک است و اگر آب چاه و مثل آن خورده بیست و یک است و اگر به بعض خورده باشند تابع اکثر است اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال دوم باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر است که داخل در سال سوم شده باشد نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتر که داخل در سال چهارم شده باشد نهم شصت و یک است زکوتش یک شتر که داخل در سال پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و

شش است زکوتش دو شتر که داخل در سال سوم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک است زکوتش دو شتر که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر که داخل در سال چهارم شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سوم شده باشد و در ما بین چیزی بر آن نیست و این شترها که میدهند باید همه ماده باشند **مسئله** نصاب گاو دو نصاب است اول سی گاو و دوم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو یکساله بدهد چیزی باشد و چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سوم شده باشد **فصل** در خمس است **م** بدانکه آنچه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب است هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلمانان ببرند دوم معادن است سوم گنج در زمین است چهارم چیزهائی است که از دریا بیرون آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب است ششم زمینی است که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد **مسئله** خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصفش را بمجتهد جامع الشرائط یا وکیل او یا بغیر مستحق با اذن او باید داد و نصف دیگر را بفقراء و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر سید باشند نه از طرف مادر تنها **م** اگر سید غنی باشد خمس باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله** شخص خمس مال المخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست بسید و اگر زیاده از خمس حرام در مال خود بداند زیاده را تصدق بفقرا باید بدهد **م** هرگاه خانه و مایحتاجش را شخص بفروشد اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه حج صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر اینجا نگاه قرار دهد وجهش خمس ندارد **م** اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس بخرج مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه‌اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد مظالم **مسئله** مجهول المالک لقطه که مایوس از مالک شده بی اذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد جمیعا **مسئله** مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نبوده باشد یا هبه شده باشد و لو معوضه خمس ندارد **م** مال خمس داده شده که مخلوط شود با ارباح مکاسب همان قدر را از مالش جدا میکند و باقی خمسش را میدهد **مسئله** هرگاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در مال کند تعرض نیست مگر با اذن مجتهد **مسئله** عین خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را باید بدهد **مسئله**

مستحب دادن خمس بفقراء سادات وایتام وابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد هر قرض سابق را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئلهٔ هرگاه شخصی سهم امام را از خمس باذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط هر هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند هر شخص در خرجی که نماید برای تجارت یا امر معاشش هر سال بموقعی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از باید بدهد مسئلهٔ هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد و فقیر شد کم کم بدهد و اگر باولاد خود یکه مستحق و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد باشد هر هرگاه شخص بعد از سال اول از ارباح مکاسبش بجهة خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگر پیش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط مسئلهٔ هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود خمسش را بدهد هر خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد هر هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینستکه آن وجه را بمجتهد رد مظالم باو بدهند و او رد کند از بابت قرضش و لو سید باشد و هم چنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست بکسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهی مسئلهٔ شخص وصیت کرده که بعد از اداء دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بان مالیست که خمس را بر او تعلق میگیرد نه غیر آن هر هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیادی باید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود هر هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط اینستکه خمس از اهم بدهد مسئلهٔ سید هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس خود کند بقسمی که منت بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است مسئلهٔ هرگاه مثلا پنج روتمان تنه طلب شخص بیع مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خود نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند خاتمهٔ در آداب و سنن است اما آداب تخلی سنت است در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذاردن و در بیرون آمدن پای راست و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبرا و دعا خواندن نزد استنجا مسئلهٔ مکروه است تخلی کردن در جادهها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوهها و قافله افتادن و در زیر خانه‌ها و در و باز

و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو بالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر مرتبا و ما بنور فصل در وضوهای مستحب هر مستحب است وضو بجهة نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و بجهة جماع کردن جنب و از برای جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر با اهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن آنکسیکه غسل داده میت را و جنبی که خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهة مشغول شدن بذکر در وقت نمازش و وضو تجدیدی و تهیه نماز نزدیک بوقت آن و پیش از غسلهای مندوب و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعائیکه وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست بجهة حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهة بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد آب را بظاهر دست و زن بباطن دست بریزد و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط عکس واجب یعنی سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دوم بریزد آب را بباطن دست و زن مرتبه دوم بریزد بظاهر دست و این حکم تکرار در غیر دست چپ مستحب است و دیگر آب بدست بریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است فصل مکروه است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیادتر از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و با خضاب خود را جنب کردن فصل در آداب غسل سنت هر مستحب است پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن آب غسل باعضا دست بر روی تن مالیدن خصوص غسل ترتیبی فصل در اغسال مندوبه است بنا هست که بصد نوع برسد لکن آنچه معروف است ذکر

میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل
شب اول رجب و روز آن و شب نیمه و روز آن و شب آخر و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز
مولود حضرت رسول و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک
رمضان و روز اول آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه
آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها زمانی بود که میشکند اینها را حدث و غسل دخول
مکه و مدینه و دخول مکه در مسجد اینها و حرم اینها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است
و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن
و بجهة تقصیر و زیارت نبی و ائمه و بجهة خواب دیدن امام اگر خواهی به بینی و توبه اگر چه از گناه
صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغ
و مس کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهة فعل است و میشکند اینها را حدث مگر خواب
که خلاف است **فصل** در آداب تیمم است مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین که را
انگشتها گشاده باشد و بگیرند ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست بعد از زدن بر خاک
بتکانند و مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پستی زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام
نقش و آن بر دو قسم است اول امور یست که سنت است بعمل آوردن آن و آن چند چیز است رفتن حمام
یک روز در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل یا ایمن از ناظر محترم و سلام کردن
بکسیکه با لنگ است و داخل خزانه که میشوند مکرر بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره
کشیدن هر پانزده روز یا منتهایش بیست روز بگیر اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است
و مستحب است که قدری نوره با انگشت بردارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان
بن داود کما امرنا بالنوره و بعد از نوره حنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا با سدر شستن
و در بیشتر خضاب کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص ناخن را دوم امور یست که باید بعمل
آورده نشود و آن نیز چند چیز است بد روز رفتن یا هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر بودن
و آب سرد نوشیدن و آب سرد بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت خوابیدن و ریش را شانه زدن
و مسواک نکردن و لنگ بر سر و رو مالیدن و با کوزه و آجر پا را پاک نکردن و در حال نوره
کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزهائی که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الاغ
و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال و سؤر حیوانیکه میته خورده و سؤر حایض متهمه

و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند و رطوبت موش زنده و وزغ و حیوان گوشتی و روباه و
عرق جنب از حرام و مسوخات و حایض و آب بچه ها و مسوخات و شبیه خنزیر و مذی و ودی است
و مستحب است شستن آنها بقول علمای **فصل** در آداب لباس مصلی است مستحب است که بپوشد
جمیع بدن خود را مگر جائیکه عادت به پوشیدن آن نیست یعنی جامه اش باید بدن بپوشد
و یکمقنعه و یک سرتاسری بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و اینکه پاک باشد
چهارده و چهار زدن و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه به قسم معتاد
و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک
کردن **مسئله** مکروه است پوشیدن لباس سیاه حتی در نماز مگر چکمه و عمامه و ردا و مکروه
است زرد و سیر رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است پوشیدن
نازک و بر جامه تنها هر چند نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن
و جامه در زیر بغل گره زدن و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای
مردان لنگ بستن بکمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب
انداختن کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با
لباس کسیکه متهم بنجاست یا غصبیت یا غیرها است نماز کردن و با لباس و با خاتمی که در آن صورت
صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدادار یا هر چیز صدا
داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی احتیاط است که پیش از زن
امام نایستد بلکه محاذی هم نایستد اولی اینست که در حال اختیار در جوف کعبه و بام آن هم
نایستد و مکروه است نماز گذاردن در حمام و در جائیکه زباله میریزند و جائیکه نحر یا ذبح حیوان
میکنند و محل خاکروبه و محل بول کردن و در بیت الخلاء و در خانه کردن آن از مسکرات یا
مانند شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه
عبور خلق اگر مضر بحال مرد نباشد والا حرام است و نماز هم باطل است و در خانه مورد چهار
و در مجرای آب هر چند آب جاری نباشد بالفعل یا شد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان
ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته
اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده با تش افروختن و
در خانه مجوس و در پیش روی هر گاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد

و با صورت صاحب روح باشد که صلوه صورت بکند اگرچه غیر مجسم باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیوار یکه در پیش رو باشد که تر کرده باشد رطوبت بول در آن یا برروی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد و روی قبر مکر شیعی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره لیں در همه این مکانها نماز مکروه است **فضل** مستحب است بر نماز گذار که چیزی پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدن باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد **فضل** مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنجاه نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد و در خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین ع معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم

فضل در اذان و اقامت است مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش دو لا اله الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی دو بکر مثل هم میباشد اما باید بعربی و حروف درست و بموالات و ترتیب گفتن و با نیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصال بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست تا خیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هرچند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودن است **و** مستحب است که در حال اذان مطهر باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تانی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه ولو بیک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع

محل اشکال است

بلندی بایستد و مستحب است حکایه اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بر تکبیر و شهادتین تنها بلکه و از اقامه بر الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید **فضل** در چیزهائی که مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولا نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهر نکند در چیزیکه باید اطاعت کند و حبس زکوة و نداد زکوة و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن اداء زکوة و غیر اینها که مقتضای قول خدا و ندعالم انما یتقبل الله من المتقین است که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذار آنکه بدو تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مگر چیزی را که اقبال کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید تا که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن الله بعید و پاک نشمعین راست گو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را نخود ما یوس بگرداند زیرا که هرچه طاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد **فضل** در اداب تکبیرات مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواه بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است که بزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دستها رو بقبله باشد و اگر بکدستها را بلند کند تا کی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند با کی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست بلند کند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن اهسته برای امام و منفرد مستحب است **فضل** در اداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منکب را و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتها پیش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بکشبر منتهای فضل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در اداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دست را بر سر زانو

واست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند
دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را زیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت
نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری سه
تا هفت مرتبه تا یازده جایز است چنانچه سنت است و بعد طاق قطع کند و بعد از راست
شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل** مکروه است در رکوع
پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری پس گذاشتن
میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود **فصل** در آداب
سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه تا هفت مرتبه گفتن
کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده است خواندن یا هر دعائی که خواهد بخصوص
بجهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام
بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دویم
مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله
وقوته اقوم واقعد گفتن و کف دست بزمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد
دستها را برداشتن و مستحب است فرود که می‌آید اول دو دست بر زمین رسانند و مساوی کنند
موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر
یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجود بطرف
دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران
چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که متورک بنشیند یعنی باین قسم که پشت
پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد
و ابتدا کند بگفتن بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد
سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه صلوات بخواهد شفاعت علاوه کردن و تقبل شفاعته
وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام
است جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد ملکین و
ماموین را و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند
لکن بوجهیکه شبیه دعا باشد نه تحیت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را

یکی را

یکی را بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام جانب یمین کفایت
میکند مثل امام و منفرد **فصل** در آداب و لواحقی که اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است
که خود را زینت کند بحلی و بوی خوش و خضاب بجهت نماز و در پستوی خانه نماز کند و اقوال نماز را
آهسته بخوانند و دو قدم را وصل بهم بگذارند در حال قیام و دو دست را بر روی پستان
گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانو
شان برسد و زانو را پس نشکنند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود
را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و رکبتین
بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخاستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند **فصل**
در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتش از اول زوال است تا سایه شاخص
که بقدر قامت آدم متعارف مراد است بقدر ذراع شود و الا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله
عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه بر دو ذراع شود و الا بقدر کردن نماز عصر و اما
اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب
است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغربی و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی
بر طرف شود همان را تمام کند بعد و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر
وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتش از بعد از نصف شب
تا طلوع صبح صادق هر چه نزدیکتر بصبح بشود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح بعد از نماز شب
میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده نافله صبح بکنند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار
رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقی را مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع
کند اگر چهار رکعت کرده و صبح شد باقی را بحمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد
نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد آنها را بقصد قربت بجا می‌آورد و اما هر دو رکعت یک سلام است
مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بحمد و بی سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم
بلکه بحمد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و
رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله سی و چهار رکعت یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت
وتر بعد از دو رکعت شفع باین طور کند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین
قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند و بگویند اما بلکه ابن حمزه را هم باید

کند

کند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله واتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار بعد سیصد مرتبه العفو و بعد هر دعائی که میخواهی بخوان و رکوع میروی و تمام میکنی

بعد نافله صبح میکنی

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستادهٔ خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا بر خلق و باید دانست که این کلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای یمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنای مخصوص خداوندی است که تربیت کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کردهٔ بر ایشان که پیغمبر و اوصیاء آنجناب اند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آن کسانیکه غضب کردهٔ بر ایشان و نه آن کسانی که گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که آن خدا خدائیست یکتا الله الصمد یعنی خدای تعالی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار من که این صفت

دارد که بزرگتر است و من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کسی که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلند مرتبه است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پروردهٔ من است و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای تعالی و قوه او برمیخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند پرورندهٔ جمیع مخلوقات است اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احشرنا مع النبی محمد و عترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریهٔ طاهرهٔ او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده‌تر از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علی محمد و آله اجمعین یعنی رحمت پی در پی بفرست خدایا بر محمد و آل و جمیعا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که یگانه است که شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمانبردار خداست و فرستاده او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده

امام علیهم السلام و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت
او و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی
سلام از جانب خداوند عالم بهمه نکارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که بجا
و شایسته اند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و
برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

در ترویج و نکاح است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و آله الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** بتوفیق خداوند کریم و برکت نام شفیع
یوم الدین سراج العباد که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرتها لازم است بنظر مروج
شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین اعلم العلما جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری
اعلی الله مقامه رسید و کل مسائل آن موافق با فتوی ایشان است و این حقیر الحاج محمد علی یزدی
از نظر شریف ایشان رسانیدم تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستکار شوند و این حقیر
عاصی را دعا کو و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب
ترکش با اذن مینماید مکر تقلید مجتهد دیکر با رعایت الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح**
و در آن یکمقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه** پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در
شریعت منحصر بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هر کاه شخص بکوید
انکحنی و زوجتنی موکلتی الزهراء موکلک محمدا علی الصداق المذکور و جواب قبلت لموکلی یا انکه بکوید
انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فورا با قصد انشاء
قبول کند بجای او و بکوید قبلت کفایت میکند و اکر بکوید زوجنی نفسک جواب بکوید نعم کفایت نمیکند
مسئله هر کاه زن بکوید زوجت نفسی مرد بکوید قبلت کفایت میکند **هر** وکیل زن بکوید
زوجت موکلک موکلتی و جواب بکوید قبلت لموکلی کفایت میکند **هر** اکر منقطعه باشد زوجت
نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم **مسئله** اکر مرد بکوید زوجت نفسی لنفسک زن
بکوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند **هر** طرفین ایجاب قبول لحوط بعد موجب قابل باشد
وجواب باید فوری باشد **مسئله** صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که

کتاب النکاح

بتوان بعربی کفت احوط آنست که هر کاه یکی بعربی بتواند بکوید و کیل طرفین شود و بفارسی هم
بکویند یعنی مجرد لفظ عربی را بغلط انکه نمیداند بکند همان لفظ عربی را بکویند بعد بفارسی هم
بکویند و اکر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان کفت **مسئله** در دائم تعیین مهر لازم نیست
هر کاه تعیین نکردند بمهر المثل بر میکردند مهر السنة **هر** هر کاه زن بالغه رشیده باشد اذن
پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **هر**
اکر از صیغه عقد را غلط بکوید که معنی بکند معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصدا بجای انشا اخبار
باشد باطل است **مسئله** عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اکر بعد راضی شوند
احوط اعادهٔ عقد است **هر** ولایت طفل و مجنون متصل به بلوغ که با اب و جد است هر کاه
اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مکر انکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند **مسئله** در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **هر** هر کاه شخص
زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه پایین باشند بر او حرام مؤبدی
شوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر
هر چه پایین باشند و بالا بروند حرام مؤبد میشوند بر آن زن **مسئله** قبل از دخول دختر زن و خواهر
زن تا زن در عقد باشد نمیتواند عقد کرد بلا اشکال **هر** دختر برادر زن و دختر خواهر
زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلی هر کاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** کسیکه
زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او **هر** کسیکه حرام مؤبد شد
و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است **مسئله** کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر
باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا **هر** عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست
بخلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد **هر**
اکر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطل است **مسئله** اکر حره بر سر
امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما **هر** زن شوهر دار و زنی
که بداند در عده است عقد کند حرام مؤبد میشود اما اکر نداند که در عده است عقد باطل
است و اکر مقاربت شده حرام مؤبد است و اکر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است ملحق به پدر
است احتیاج بطلاق دادن هم نیست **هر** هر کاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام
میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر **مسئله** اکر کسی زنا کند بزن بی شوهر کرد

عدّه نباشد حرام نمیشود بران کرآن زن **مسئله** اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند با علم
حرام مؤبّد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است **م** اگر شخص زن پیش از نه سال خود را
افضا کند وطی او حرام مؤبّد میشود اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد **م**
هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه تحت آزاد
هم باشد حرام میشوند تا آنکه مردی دیگر اینها را بعقد دائم درآورد و مقاربت هم بشود بعد
از طلاق و عدّه می تواند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو
محلّل هم در بین واقع بشوند بران مرد حرام مؤبّد میشود آن زن **م** هرگاه مردی بداند که شوهر
زن بسفر رفته و خبر وفاتش را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متّهم باشد
نمیتواند آن ضعیفه را بعقد خود درآورد و بنابر احتیاط بلکه اگر متّهم هم نباشد چنین است
م جایز است برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر
مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان
اهل ذمه و امّا نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن اجتناب
شایسته است **م** نکاح کردن کسیکه بترسد که بحرام بیفتد واجب است و حرام است استمنا کردن
اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرقش نجس است بنا بر احتیاط **مسئله**
هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بید او است
اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن او **م** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را
بعقد غیر درآورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد
بکارت را **مسئله** هرگاه احتیاطا در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد بعربی جایز است
م هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر درآورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد
جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند **مسئله** هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که در ماه رمضان مثلا
بکربلا بعقد فلانی درآورد و روز را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمان را که خواهد عقد کند
اگر قرینه بر خلافش نباشد **م** هرگاه شخصی برای دیگری نوشت که فلان زن معیّنه را بعقد
من درآور جایز است **م** در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکحت فلانه جعفر و جواب
بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف است باجازه **مسئله** هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو
راضی نباشند جبرا اذن دهند عقد فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید

دراعادهٔ

در نکاح است

دراعادهٔ صیغه است **م** هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی درآورد بعد که طفل بتکلیف رسید
نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات **مسئله** هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز
معیّن را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس
بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت **م** در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوّجتها منه
علی الصداق المعلوم و جواب قبلته کفایت میکند انکحتها و زوّجتها ایاه هم خوبست **مسئله**
محقق میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط
مقرّره **مسئله** جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه و همچنین کتابیه را ابتداء
م جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر درآید **مسئله** اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از
دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضای عدّه مگر آنکه زوج
مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عدّه زوجه اش عدّه وفاتست و عدّه مرتد ملّی عدّه
طلاقست **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود
پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عدّه بگذرد و اگر زوج
او مسلمان شد که زن مال او است و الا ضعیفه بعد از عدّه مرخّص است **مسئله** جایز نیست
از برای مؤمنه که بعقد مخالف درآید علی الاحوط **م** شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معیّن
و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد آنرا داشته باشد **م** اگر شرط
کرد که نفقه و کسوه منقطعه را بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد
و در نفقه و کسوه اشکالست و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را باید بدهد **مسئله** متعه
ارث نمیبرد حتی مضاجعه و خرج زمان عدّه هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان
حمل با او میرسد **مسئله** اگر منقطعه مقاربت با او نشده عدّه ندارد و اما اگر شوهرش وفات
کند عدّه وفات باید بگیرد **م** در حیض مدّه منقطعه را میتوان بخشید **م** عدّه منقطعه اگر حیض
ببیند دو حیض بگذرد اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته
باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عدّه اش ابعد الاجلین است **م**
اگر ضعیفه در عدّه غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد
کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عدّه دیگری میتواند او را عقد کرد **م**
هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی درآورد مادر آن طفل محرم میشود بان کس **م**

زنیکه بسبب نظرها حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را هر زنی با
مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند امالہ را بظهر عورت نکند بلکه
کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیزی بکرها در دست کنند که دست ایشان بر عورت
که حرام است لمس ان نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال الختان نیز اضطرار هر
عبد صغیره بلبس یا نظر هیچ قسم بصغیره محرم نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلا
بعقد او در آورد تا محرم شود ولو یکساعت اگر دختر کبیره باشد مسئله هر گاه زنی
غیر یائسه که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارد و در عده باشند عالما عقد کنند
حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشوند هر
هر گاه زن شوهر دار اگر چه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا
هم حرام میشوند هر مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن
و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشد بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد
هر هر گاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یکشب هر یک حق همپهلو خوابیدن دارند مشهور
است که هر یک هر چهار شب یکشب حق دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر
چهار زن داشته باشد در عقد دایم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعه هم ندارد هر
ضعیفه در عده رجعیه هر گاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و هم چنین عکس مسئله هر گاه
شوهر نفقه زن را متاع نداند هیئدن بقدر تحصیل ما یحتاج اطاعة شوهرش نکند ضرر ندارد
هر بدن مرد بر زن عورت نیست اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است
که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت
و بیر نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنین است عکس ان و نگاه کردن مرد
بر زن اجنبیه عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بر بدنش نکنند
بنابر احتیاط و هم چنین تنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنابر احتیاط هر
مستحاضه هر گاه غسل و طهارت از برای نمازش بجا بیاورد مقاربت او حرام نیست اگر
کبیره هم باشد هر مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میتواند بعد خواهد امد
با همان وضو میتواند نماز کند هر لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بر باطن عورت خود
که ظاهر کند خود را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند مسئله زنها

که موعید گشان را از نامحرم نمی پوشند مثل زنان بلاد و بادیه نشینان چه اعراب چه غیر اعراب مرد
نباید چشمان را از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا
معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را از زانی بگیرد مشکل است و خودش اگر فرقی ضرر
ندارد اگر ازاله بکارت موجب حرمت ابدیه نشود هر هر گاه زوج مهری معین کرد از برای وی و جبر و قصد
دادن ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است هر هر گاه زن قابل تمتع بوده باشد و
زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد هر هر گاه بعد از عقد معلوم
شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئله
هر گاه منقطعه مدتش را شخص بخشید یا سرامد و خواهد او را بعقد خود در اورد در عده تمام
است هر هر گاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعید که فلانه صغیره را بعقد فلان مبلغ
و زمان معینی بعقد من در اور بجهة محرمیت جایز است مسئله هر گاه پدر طفل صغیره جد مادری
طفل را وکیل کند که هر سنی و هر زمانی که مصلحت بداند فلانه صغیره را بعقد بکری در اورد
بجهة محرمیت جایز است هر هر گاه زن قابل تمتع باشد عقد کنی و لو منقطعه و قصد تمتع هم
نداشته باشی محرمیت حاصل میشود مسئله در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میشود
احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد اگر
نشده نمیخواهد مسئله کنیزه معقوده که ازاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضا ان اگر
فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیز میبرد هر شوهر بکر زن پیش از نه سالگی
را افضا کند حرام مؤبد میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق
و غیره هر زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه
و کسوه و سکنی محروم است غیر از مهر و میتواند مهر را بگیرد هر زن هر گاه صیغه شود بشرط انکه
شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت جایز است مسئله بمجرد
طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده هر صیغه طلاق و خلع وکیل زوجه میگوید
بذلت عن موکلتی فلانه موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید بی فاصله عرفیه
هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم
مفعول مسئله طلاق رجعی هر گاه زوج حق رجوع اصلح کند صحیح ان بسیار مشکل است
مسئله هر گاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد

چند سال که گذشت شوهرش آمد عدهٔ شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد **م** هرگاه شوهر طلاق زوجهٔ خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در حصول عده **م** هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او **مسئله** ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عدهٔ وفات شوهرش را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل تامل است **م** زن در عده محلل در خانهٔ شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مردی خدمتی بدون رضای زن خود بفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند از خدمت از عیال شوهر ابا دارد اگر بقصد تبرع بود از روی حیا **مسئله** هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت عمدا آنرا اسقاط کرد کفاره است اگر طفل مسلمان باشد **م** زنی که مال العبد باشد محرم نیست با آن بنده **م** مرد یکه جوح زنی کرد در عده هست باید هلا با میتلد و عده انکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و دخلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند **م** متعه مثل دایمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد **مسئله** هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد **مسئله** اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط باکره عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد **م** هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یک شب نزد یکی بخوابد آن سه زن هم هر یک یک شب حق دارند مگر اینکه ابرا کنند که هر وقت یک شب با ایشان حق دارند باین معنی که اگر یک زن مسلمهٔ حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصهٔ زن حره است و یک شب حصهٔ کنیز و کتابیه و هرگاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابد یا یک زن داشته باشد حق واجب چهار شب یک شب دارند بنا بر احوط و اشهر **مسئله** هرگاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری **م** بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه ندادا نها را با قدرت دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و سکنی با اطاعت کند **فصل در طلاق است** **مسئله** طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور

عدلین

عدلین باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر باشد در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد **مسئله** اگر طلاق داد و یا آنکه مبتلا است او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض مبتلا است او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق **م** اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را **مسئله** هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر مفارقت با او نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **م** زنی بعقد یکی در آمد بعد پیدا شد که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شک اعتنا ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یائسه نشد حیض دیده یا نه باید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد تا انتظار حمل کشید بکو زمانه تا سالی که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است **م** صغیره و یائسه و غیر مدخوله طلاق ندارند و اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه باشد **مسئله** هرگاه زنی بعد از طلاق یک ساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت **م** ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض به بیند یعنی باید بحیض سیم عده اش میگذرد **مسئله** زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد و طرفین ماه سی روز است و ماه وسط هلالیست **م** عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عدهٔ وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بکردن و موی او مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهة امر واجبی **م** هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد صبر نشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او برای او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است **م** اگر زن شوهردار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایت میکند و کراهت

ندارد ظهار او معصیت دارد **مسئله** در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه
زوج میتواند رجوع کند والا زوج نمیتواند رجوع کند **مسئله** در عده بائن هرگاه شوهر
وفات کند بهمان مرضیکه زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد
ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند **هر** فرق میان مبارات و
خلع آنستکه مبارات کراهت از طرفین است و صورة صیغه‌اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه
رها است یا دامیکه ضعیفه در عده رجوع بمبذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند
اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار است **هر** بظهار
حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
در حال تنجیز و شرط کمال عقل و در حضور دو عدل این بگوید بزنش انت علیّ کظهر امی **مسئله**
هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر
نتواند اطعام شصت مسکین **مسئله** در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند به بذل مرد
اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد نمیکند **هر** صیغه طلاق با شرایط
زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید موکلی طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه می
تواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق **هر**
قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است **هر** مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مدت
را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است **هر** هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم
و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه مولی کنیز را که
معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند تا اختیار فسخ دارد **مسئله** هرگاه مولی بجاریه
خود بگوید انت حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب
است **مسئله** هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و عبد هم
قبول کرد و تا سال کار کرد ده تومان داد بگیرو مان ماند بر دو فیت اما بنسبت اگر شرط کرده باشد
هر هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص
میتواند ورثه که مالک آن امه شده اند در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم
تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است **فصل** در رضاع است **هر** کسانیکه برضاع محرم و
حرام میشوند بهم یکی آنستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی او و اولاد اولاد زن رضاعی

و نسبی او و اولاد اولاد زن رضاعی و نسبی هرچه پائین بروند و پدر و مادر او هرچه بالا بروند و خواهر
و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هرچه بالا
روند تمام با این طفل حرام اند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش اینجا برای ضعیفه
شیر ده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی تمام هرچه پائین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او
هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر این طفل حرام اند **هر** اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی
شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرام اند بر اگر در حکم اولاد او بند **هر**
اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است **مسئله** این زن شیر
ده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند
اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه
شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتناب است **هر** شیر نشر حرمت میکند
بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل
حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم
آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل
مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود
نزد یک وضع حملش که شده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول
است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم است شیر داد نشر حرمت نمیکند **هر** اگر شیرش قطع
شده بود و بجهة حمل از نو بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال
باشد که اگر یک عده اخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه
شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض
نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل
انقدر شیر زنی بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوة
گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی
که عرفا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه
کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود
پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل

شده‌اند نشر حرمت را احتیاط کند هر هرگاه یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه
طفلها با او و با هم و با شوهر شیر محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک طفل را باشیر ان
محرم میشود ان طفل اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر تمام بدهد از دو شوهر این طفلها با هم محرم نمیشوند
اما اگر احتیاط کنند بترک نکاه محرمانه و نکاح بنکو است پس نشر حرمت شرط نشاید و ولد رضاعی است
که پدر رضاعی یکی باشد مسئله هرگاه شخص ده زن داد و هر یک شیر تمام بدهند بطفلی همه ده
طفل با هم و با ان مرد و با همه ان زنها محرم‌اند هر هرگاه زنی شیر کاملی دهد پسر برادر و دختر برادر شیر
بکشوهر خواهر و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن هر
مادر زن رضاعی از زن مدخوله حرام‌اند بر شخص مثل نسبی مسئله هرگاه مادر شخص یا زن
پدر او چه بنده و چه ازاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا
اولاد ابتنا شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر ان شخص ابدا ان صغیره و اگر در عقد ان
شخص باشد باطل میشود عقد هر اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از ان
زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب
شیر را داشته باشد مسئله هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام
میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر انکه مدخوله باشد ان وقت هر دو
حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است
نصف مهر مگر انکه دفعه خود شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام
مهر او ساقط است هر هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا پس زن دیگری شد
و پیش ان شوهر این طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد
این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیر ده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری
شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود هر
هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لاینه و جده پدری پسر شیر دهد ان دختر را دختر عمه
ان پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد ان پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جده مادری
دختر باشد این پسر خالوی ان دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند هر هرگاه زید زن داشت
کبیره و عمرو زنی داشته صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر
داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد

این طفل را

این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست هر هرگاه شخص دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره
هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره
حرام است بر او مسئله هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد هر حالکه این زن زن صغیره
او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه ان زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد
همین خود ش حرام میشود هر بدانکه بعضی علما جده طفل شیر خوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی
طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاه محرمانه و نکاح است هر بعضی مادر برادر و
مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجاة است اما
مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد
زن صغیره شخص را خواهر میشوند جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود هر
هم چنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند در رضاعی
هر و اطی با پسر مادر ان پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چه پائین روند و خواهر او بر واطی حرام
میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چه پائین روند محل تامل است و هم چنین است رضاعی
بنابر احتیاط مسئله هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و
خاله و دختر های خواهر و دختر های برادر خود را ازاد میشوند و هم چنین است این حکم در اکثر
رضاعی باشند بنابر مشهور هر هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خود ش حرام میشوند دختران
رضاعی ایشان هر چه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد طفلی را شخص
را مثلا ان زن بر ان شخص حرام نیست احوط اجتناب است هر هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن
بخورند هر یک به یک پستان دفعه اخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد شان باطل
میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بنا شد پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از تمام هم
چنین است بنابر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند
اگر عقد شان در یک زمان واقع شده هر دو باطل است و الا عقد اول صحیح است و دومی باطل است
هر دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قایل شده‌اند نیست لکن
نباید امکان احتیاط راه نجاة است هر حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند
که می اید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل انکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر
خود را چه پدری و مادری باشد یا مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا

در رضاعت

فرزندان عمو و خالو و فرزندان برادر خود را بازن دیگر شوهر یا فرزند عمو یا او را با برادر یا خواهر
شوهر خود را با فرزند خواهر شوهر خود را با فرزند فرزند شوهر خود را با عمو و عمه و خالو
و خاله شوهر خود را با فرزند فرزند هوی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام
مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین هرگاه
زن برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع
است سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم
عقل و حمقی و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده
باشند زیرا که شیر را اثر زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است
که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاده از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را
از او گرفت و بدایه داد هـ سنت است که زنها را الهی کنند که هر کس شیر میدهند شاید بگویند ظاهر
شود که شخص مثل خواهر خود را گرفته **مسئله** سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند
اما ارث داو حقهای نسبی را نمیبرند هـ سنت است که طفل دو سال کامل شیر دهند مگر بجهة ضرورت
کم زیاد نیز یا کم نشود ضرر ندارد **مسئله** اگر زن عاله شیر زن نیز بجود حرام نمیشود گوشت و شیر او
لکن مکروه است هـ در جائیکه زن شیر دهد کسیرا که شوهرش حرام شود حرام است فعل او و لا
حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش هـ اگر زوج
ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق تفتیش بس یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد
کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهر ساقط اگر چه بعد از
دخول باشد در حال عالم بودن صغیره و اما اگر بعد از دخول صغیره عالم شود خلاف است بعضی
مهر المسمی از برایش قایلند و بعضی مهر المثل ابهاد رصور نیست که صغیره تصدیق کند و اگر تکذیب
کند زوجه زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است
اینن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر صغیره قسم خورد یا او ادعای علم
نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد
بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش آنکه حکم این صورت ظاهر میشود
اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل
که شرایط رضاع کامل شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد مشهور اینست شهادت زنان در

رضاع

مسائل متفرقه

رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل بنا باید ترک کرد اما شک
اگر حاصل شود بحال انتصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقیق رضاع کافی نیست
لکن رعایت احتیاط طریق رسیدن است والله العالم والمؤید **فصل** در مسائل متفرقه است هـ
هرگاه زینت با فراز همراه شخص باشد و بی احتیاط در بیت الخلا و یخوان بیفتد و بیرون آوردنش عسر
حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوری است هـ ریش تراشیدن
حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح بنا شد حرام است **مسئله** گوسفند نذر حضرت عباس
مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال نذر صرف فقرا بوده یا
مخصوص فقرا نذر کرده باشد **مسئله** حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله
سهوا ضرر ندارد و حلال است هـ نام بردن حضرت عباس صلی الله علیه یا علیه السلم کفش میکوا است هـ
گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است هـ ضعیفه
مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهرش نباشد و از مال نه ضرر ندارد هـ
هرگاه شخص ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد هـ بول بز
مصر و نجس اگر داخل بول دیگر شود تقسیم کند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** گنجشک و مثل آن
هرگاه سر شرا بکند حرام و میته میشود هـ هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد و خواهد با و برساند
خود یا غیر برسانند بان شخص بهر قسم خواست و اگر نتواند بل کند بجزئی دیگر و بدهد هر حق نیست
مگر آنکه اعلام کند او را هـ گوسفندی که سنه یا جوه دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد
بنا بر مشهور لکن حلال است **مسئله** در زیارت کردن عوام مثل هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند
یا بعضی اش را نخوانند یا نماز زیارت را نخواند یا بچه خوانده اند ندارد هـ عمل بمستحبات کردن
موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** هر که سب جناب رسول خدا صلعم یا
ائمه هدی ع یا حضرت فاطمه ع نماید است قتلش بهر قسمی بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** هرگاه
فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن
مسئله رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط
هـ کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة اداء دین
هم بنا بر احتیاط هـ با ظرف زینت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس
نکند و کارد یا چاقو بر زینت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است هـ ولی طفل بلد و جد

ووصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است **مسئله** عمارت وقف هرگاه قصد بنا واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغییر دادنش بهیئتی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از هیئتی که وقف شده نمیتوان کرد اگرچه خود واقف باشد **مسئله** خون گوشت پاک است و خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین خونی خوردنش ضرر ندارد **م** هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلاً ده ختم قران بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بآنست **م** هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود را از اینجا بکشند اگر بزور ببرند هر یک بمانند نماز کنند احتیاطاً براو و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند والاقرعه بیندازند **م** هرگاه اب یا لوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب آن یا لوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند **م** غذاء متنجس را مثلاً بخورد طفل اگر مذهب هم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است **م** میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد **م** همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود **مسئله** معامله با ظلمه یا تصرف در مال ایشان بقسم شرعی با علم بحرمتش نماید ضرر ندارد و احوط اجتناب است **م** وصی هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **م** هرگاه وصی مال را در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگری و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله** هرگاه میبیند که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد یا صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند در اینحال **م** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند **م** شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا رفتن نمازش را تمام کند **م** در محل اقامه از حد ترخص نباید خارج شود خروج بتوابع بلاد ضرر ندارد **م** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرده که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند **مسئله** خلط سینه یا آب دماغ در وقت روزه در

دهن امده فرو بردن حرام نمیباشد **م** هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص و نتواند بتفصیل بفهمد کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئله** پشت گوش در این زمان دور نیست حرام بودنش در اکثر مردم **م** هرگاه وجهی باید بغیر دهی و آن شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش و غرمایش رساند باشی که حمل در کردنش هست با بن قدر پس صرف حمل کند از او و همچنین هرگاه بداند که طلبکار بدار دیگری دارد و بداند که وارث بطلبکارش نمیدهد بده بطلبکارش و اگر بداند که وارث بطلبکارش میدهد نباید بده **م** رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند اگر خواهند مالک شوند و مختارند اگر خواهند بازا رد مظالم دهند یا ندهند بلکه اشود **م** شخص رد مظالم که گرفته مالک شده بسبب آن میتواند با دو همچنین سید خمس که گرفت مالک شد و بغیر سید می تواند داد **م** بدانکه بعضی از اقسام فسوق و معصیت هست که با اعمال مقبول نمیشود مثل شراب خوردن **مسئله** شخص طلب از میتی داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنابر احتیاط **م** شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال دار بوده است او را احوط حصول ظن است بفقرش **مسئله** سیادت با ادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود **م** مال یهودی که ممکن نشود به ورثه اش دهند با بصدقه بدهند **مسئله** هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مالی بردارد و او را بفروشند با مال الثرو خریدار او را آزاد کند با مال الثر و آقای اولی بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باید بوارث آقای اولی برسانند **م** مکر و شیشه را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد **م** اصرار بر صغیره توبه نکردن آن همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است **م** مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد تا حیرتش واجب است **م** اگر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و مسامحه و اهمال کرده در درست کردن آن نماز طواف را بجماعت کند **مسئله** شخص کنیز خود را اگر لمس و قبله و مقاربت نکرده به نکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال **م** نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین شود اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از عوض رد مظالم حساب کند احتیاطا با اذن مجتهد باشد **م** شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرده که کی را بنشاند هر را بنشاند ضرر ندارد **م** اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را اگر محمد اسم ببرد کراهت دارد در این زمان **م** هرگاه کسی مالی بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است **م** ضرر ندارد اگر

ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنابر اصح اما انطلا اشکال دارد
مسئله هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلث
افزون باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه
عتق او را بگویند و بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود حضور ندارد مسئله
هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را بقدر ذی
دارد و حال او در برگشتن هم مستمر باشد که امر معاشش بدلت نباشد باید بحج برود مسئله امر کردن
مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجبست با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن
مستحبست مسئله جهاد با کفار بر مردان واجبست باذن امام ع فصل در شفعه است مسئله
در بیع زمین و خانه که شفعه ثابتست شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو
کس خلافست مسئله هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود
یا عالم شود فورا باید بشفعه بگیرد بهمان مبلغ که مشتری خریده است مسئله حق شفعه بوارثهم
میرسد مسئله هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد فصل در اقرار است
مسئله بالغ عاقل حر باختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه منست یا امانت نزد منست
و بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آنرا استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال
فلانی بر ذمه منست الا سه تومان بعد باز بگوید و الا دو تومان حقیقة اقرار بر پنج تومان شده
اگر انکار بعدش متصل باشد مسئله هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلانی نزد تست بسر اشارت
کند مشکل است فصل در غصبست مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا
این غصبست مسئله هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری بعد و انا در آنجا نماز کند صحت نمازش
قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است مسئله اگر رحلش یکم هری باشد مشکلست تسلط او
مسئله اگر کسی بوکالة غیر رحلی ببندد عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از برای غیر رحلی ببندد مشکل
مسئله اگر زمان طولانی رحلی ببندد و خود بنا باید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال
او ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند مسئله
اگر رحل او را باقی گذارند و وقتی که سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز
صحیح است مسئله اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد حرم بیندازد و راضی نباشد
که مردم بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشا جلوس آن مکانست و اگر مظنه هم بر رضای

او حاصل

او حاصل شود بر دیگران نماز کردن مشکل است مسئله اگر جمعی جا فراخور احوال خودشان گرفته اند یکی
وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل
مسئله هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند تلف کنند ضامنند مسئله
اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلا و عین باقیست مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت
بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک هم چنین است در قیمت مسئله هرگاه مالک
مطالبه مال خود را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مواخذه الهی را دارد مسئله مال غصب
بدست هر کس که آمد باید بصاحبش برساند با علم قدر و صدقه بدهد و احتیاطا باذن مجتهد
باشد مسئله هرگاه شخص مثلا چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار گذارد و مالکش همان را طلب
باید همان را رد کند اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئله اگر عین معدوم شد یا متعذر
رد آن باید اگر مثلی است مثل آنرا و اگر قیمی است قیمت آنرا بدهد مسئله هرگاه عین مال مغصوب
باشد غیر از آن بعد کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک مسئله هرگاه مصالحه کند بجهة
شدن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت
کند مسئله هرگاه مال مغصوب را مثلا رنگ کرده یا دوخته باشد چوب و ختن را و میرسد اما
رنگ باو میرسد و اگر تنزل یافته باشد بر تنزل ارشی باید بدهد مسئله هرگاه طفلی چیزی را
خرید و وجه را داد و آن چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش
مسئله هرگاه گاوی غصب کند مثلا شخصی خرید چندی از کار گرفت و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت
را با گاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند
و احتیاطا نماز و عباداتی که در بکرش بجا آورده الکن شسته قضا کند اگر متمکن از ادای آن بوده و اگر
جاهل بغصب بوده و همینکه عالم شد آن مال و هر چه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که
داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده مسئله هرگاه عین مال خود را
یابد پس بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت
اگر بولی ایشان ندهد ضامن است مسئله شخص بسنگ یا حیله و تزویر حق الناس بسیار
بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و قانع نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد
کسب کند و بدهد مسئله هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود روزی پنج شاهی
کسب میکند بخصمان نمیدهد و اگر نگاه دارد مثلا روزی ده شاهی میتواند بدهد اگر راضی

کنند

کند تا بشناسد زاده شاهی بدهد الایمان نیجسا هی یا تا سرمایه اش هر زمین غصبی حاصلش از زارع
بلی اجرت المثل بر ذمه زارع است مسئله شخص بکفلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی
داخل پول خود کرد یکپول زا بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد مسئله ابریشم هرگاه
بزراعت بدهند دادن زراعت حرام نمیباشد بلی بر ذمه شخص تعلق میگیرد هر هرگاه کفش عوض
شود و بداند همان کفش است که کفشش را برده اگر مثل آن یا بیشتر از کفش خودش هست عوض
کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند و زیادتی قیمتش بفقرا
بدهد و اگر نداند که آن کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش تصدق مالکه خود کند که مباح است و اگر
بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کند مسئله مالی که بچه پیدا کند اگر
بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند و اگر طفل پیدا نماید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف هم
در او نکرده باشد هر شخص قسم دروغ میخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمی
تواند کرد و مطالبه خود مدعی نمیباشد مثلا افتاده هر شارع عام را بجهت هم خانه چیزی از آن نمیتوان
تصرف کرد مسئله مال کمتر از درهم را برداشته اگر صاحبش پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد
ملک خود کنی ضرر ندارد هر زنی که وفات کرد لباسی که از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه
خواه پوشیده باشد یا نه مال زن نبود بلکه خلاف است احتیاطا از مخلفات او حساب میشود
هر شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهت فرش نمازی یا قرآن بخواند
یا روزه بگیرد برایش یا طلب آمرزش کند و اگر اجلش رسید ادا نشد با این حالت خدا خصمانش را
راضی میکند انشاء الله هر هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذار بی رضای
صاحبش میوه آن را بچیند حرام است و همچنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است
مگر بداند راضی بودن صاحبش را مسئله زمینی که غصب کرده اند تابوت نعش در آن دفن کرده اند
اما شخص بلا اذن تا مدت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز از باب غصب که وضو
نسازد و تیمم بجای غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد در حال راه رفتن
نماز کند با ایما و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن ادا یا قضا بجا آورد و اگر در آن
بخواهد بماند تا نداعت کند بلا رضا صاحبش و با علم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود
بدون خود اجاره کند و مال الاجاره را به صاحبش برساند هر اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس
کرده اند بهمان حال نماز کند با ایما مسئله در تجارت است هر تجارت بر سه قسم است اول انکه

مشکل و احوط بعد از پیدا شدن مالک تصدق نسبت بقاعده مجهول المالک
یعنی پیدا کرده
اشکال دارد
تا آنکه مصلحت ... باشد با رضای ... بماند

نافل عین منفعت است چون تمالیک اقسام بیع و مضاربه و مساقات و مزارعه و جعاله و قرض و هبه
صلح و در بعضی از صور دویم نافل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر باشد سیم نافل منفعت
چون اجاره و صلح اما بیع بر دو قسم است اول لازم دویم غیر لازم و این هم بر دو قسم است عقدی
و معاطات اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقدی است دویم نسیه و نسیه مثمن حاضر است
و بهای آن مؤخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس نسیه است چهارم کالی بکالی که زمان هر دو مؤخر
و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یک من از گندم بر ذمه یک من بر ذمه
مشتری دویم جزئی بجزئی مثل این دینار معین با این یک من گندم معین اما صیغه هرگاه هر دو معین
باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی تا آنکه هر دو غایب و معهود باشند
میان بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد
وکالة عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا و مانند اینها جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن
باشد موکلتی موکلتک بگوید و همچنین اگر زن باشد بعتک بکسر کاف میگوید سیم کلی بجزئی است
چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبه براس المال است و آن
چهار قسم است اول مرابحه که جنس از سرمایه میبدهد زیادتر میفروشد بمقدار معین دویم
تولیه که جنس از سرمایه میبدهد بهمان نقد میفروشد سیم مواضعه که جنس میبدهد کمتر میفروشد
چهارم مساومه که جنس میبدهد سرمایه را و میفروشد این قسم بهتر از همه میباشد اما تجارت بر
پنج قسم است اول واجب است بجهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط
بجهت ادای دیون نیز واجب است دویم مستحب است بجهت وسعت دادن عیال و صرف نمودن خیرات
سیم مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و
صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعربافی و قابله شدن با شرط اجرت و
زرگری و کسب اطفال و کسانیکه اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت
کردن در دریا و اجرت ضرب کشیدن حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه هرچه میگویند
و میشنوند باکی ندارند و کسانیکه صاحب عیبی زیاد باشند مثل پیس و مانند اینها پنجم تجارت حرام
و آن چند نوع است اول بیع نجس العین مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود و مایعات
منجسه که قابل تطهیر نباشد مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود دویم بیع حرام است
چون آلات اعمال فعل حرام مثل طبل و نی و سرنا و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره دادن خانه

نافل منفعت در اینها است بلی منفعت تا صاحب عین است به منفعت عین

و مال بار کش را از برای چیزهائی که حرام است از قبیل حمل شراب و سوار ظالم بجهة ظلم کردن و مانند
اینها و منابع چیزهائی که اعانت بر معصیت شود سیم منابع چیزهائی که در اینها هیچ نفعی نباشد
چهارم حرام است صورت کشی صاحب روح اگر چه بر کاغذ و دیوار باشد پنجم قمار بازی مثل
نرد بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن حرام است اما در قرآن و روضه معصیت و عقابش
مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن نوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن
بر هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن
و مدح منکر دین کسی که مستحق مدح یا عکس این و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه
و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه ششم اجرت
گرفتن بر چیزیکه واجبست بجا آوردن آن از انسان بالذات چه واجب عینی باشد
مثل نماز و چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و
مانند اینها از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته باینها است اما بیع بر دو قسم است یکی بیع
قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این کاهی بر وجه معاطات هم میشود اما شرط خیار باید در زمان
معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اول باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ
باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند که رشد داشته باشند مگر آنکه آن معاطات باشند
میان دو بالغ دویم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک بد و خوب بکنند عرفا سیم آنکه
بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در امور بلکه لا ابالی حال ایشان نباشد
چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا ولی
یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم آنکه مبیع و ثمن معلوم باشند
بوزن و کیل و ذرع و عدد در چیزهائیکه موزون و مکیل و مذروع و معدود باشد که رفع جهالت
کند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشند هشتم آنکه ایشان باینها مستقل میشود مالک ثمن و مثمن قدرت
بر تسلیم و تسلم اینها داشته باشد و بدانکه حرام است با مرد شنکه یکدرهم ربا اعظم است از هفتاد
زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا عبارت است از زیادتی گرفتن معاوضه یک جنس
که مبایش بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شریعت هر چند در زمان ما بعد چنین نباشد اگر
شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بیا بلد است بشرط آنکه
بناء ایشان بی اعتنائی و لا ابالی کردن نباشد و موعد هم زیادتی است در جنس بوی و جو و گندم

بلا جبر میباشند و اگر از ربا گرفتن توبه کند توبه اینها کفایت نمیکند بر ایشان در نزد مگر آنکه زیادتی
ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کنند و هر گاه غیر جنس ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگری
است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشند ربا نیست و قوی است که میان پدر و پسر و زن و شوهر
و مملوک مختص و مالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست **فصل** در بیع است **مسئله** بایع جنس
را باید میکشد اگر زیادتی خارج از متعارف باشد که زن مجهول شود ضرری ندارد **مسئله**
هر گاه طفل را بفرستی که و جنس را بدهد چیزی بگیرد از کسی که معامله با او صحیح باشد و تو بدانی که
صاحبش بعنوان هبه و هبه شود و اگذار کرده بواسطه آن طفل تصرف کن **مسئله** ز باب
متنجس را مثل ابکا و غیرهم بعنوان فروختن بنا بر احوط **و** معامله صبی ممیز هم صحیح نیست اگر
چه بوکالت از جانب مالک باشد مگر آنکه یقین کنی که عوض بمالک رسیده که معاطات میان دو بالغ
شده باشد **مسئله** در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودن
است **و** بیع معاطاة و بیع فضولی هر دو باطل میباشند **و** هر گاه شخص بدهکار بداند که چه قدر
بر ذمه اش هست و طلبکار نداند و اعلام نکند او را بهیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست و بجهة طلب
کار گرفتن بعنوان تقاص میباشد **و** بیع معاطاة بتصرفیکه موجب تلف شود چه در ثمن و چه در
مثمن یا بمزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود **و** بار هیمه و کاه و بیشکل اشتر مثلا و تغال
و دسته هیمه و پشته هیمه و دسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد
بوزن بفروشند و چیزیکه ذرعی و عددی است بوزن بعنوان فروختن **مسئله** حرام است بیع
و شراء و اکتساب با عیان نجسه **مسئله** جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر
نباشد مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط **و** جلد مذکی و غیره
مذکی که مشتبه شده باشد بیعش جایز نیست **مسئله** پیه و دنبه نجس صابون کردنش جایز نیست
علی الاحوط **مسئله** اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد بیعش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام
مشتری احوط است و ترک نکنند **مسئله** اکتساب بآلة لهو و لعب و بیع و شراء اینها جایز نیست **و**
اما آلة لهو که فایده حلال بآن حاصل شود بلکه بعد تغییر واجب است بصورت و هیئت دادن آن
کنند **مسئله** اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست **و** مسکر از جامد و بیع و شراء آن
جایز نیست **و** اعانت ظلمه اگر چه با اعانت دائمی باشد که از عمال ظلمه محسوب شود بنا بر قول حرام است
و مال الحاصل از قمار را سهوا یا جهلا بخرد شخص ضامن است **مسئله** کهانت و قیافه و شعبده

و سحر و فعلش و تعلیم و تعلمش و اعانت بر فاعل آنها تماما حرام است م ساختن صورتهای ذی روح مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است مسئله ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع و شراء مسکرات و نه ظروف و آلات و مال السرقه تماما حرام است مسئله اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تماما حرام است م غیبت مخصوص شیعه اثنی عشری میباشد فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قائل و مستمع مختار نه مضطر م هجو و بهتان و نمامی حرمتش اشد است از غیبت مسئله سب مؤمنین و اذیت مؤمنین حرام است م غش و تدلیس کردن با غش حرام باشد با اهل ذمه هم حرام است نه حربی مسئله وکیل یا وصی میت خلاف آنچه معین شده است بدون قرینه حالیه یا لفظی بکند جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و همچنین آنچه با نسبت مکره و موکل اجازه کند مسئله اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر در آن زمان جایز نیست م حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلمش و بیع و شراءش و اجرت بر آنها جایز نیست م احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیت و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند م پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا باف را بدون ضرورت جایز نیست مسئله مرد لباس مختص زن و همچنین زن لباس مختص مردان پوشیدن در حال اختیار حرام است م تلقی رکبان زیاده از چهار فرسخ جایز نباشد م خلاف و صلت و تعدد و وقف کردن موجب نما است مسئله شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و گندم بلکه مطلق طعام فروشی مکروه است م اما خطوط قرآن معرض بیع و شراء در آوردن احوط ترک است مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی و ولی ندانند از کجا آورده اند ولی صرف همان طفل کند م ترک کردن مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبال و عمال ظلمه و عشار و نحو آنها مستحب است مسئله ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لا ابالی است از گفت و شنود و اذیت ایشان مستحب است م معامله با اکراد و ذوی العاهات لازم مثل کوری و برص مکروه است مسئله هرگاه بیع بلفظ وزن و کیل و عدد واقع شود و تراضی هم بینهما مباح نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص مال او میتواند تصرف کند و جایز است انداختن ظرف متاع از مثل روغن و شیره و غیرهما بقسم متعارف مسئله هرگاه باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود م تفریق نکردن میانه بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه و مادر مختص انسان

فصل در تجارت م چیزهائی که موجب حجر میشود و آن مکروه است و حرمتش معلوم نیست صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و محقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاد از ثلث است بنابر قولی مسئله علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روییدن موی در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و در حلقوم و درشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب علم نشود معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند م شخص هرگاه مرور کند بثمره نخل یا سایر فواکه جایز است بخورد از آنها بقدر حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت و میوه اش نکند و همراه نبرد چیزی در صورتی که علم یا ظن نداشته باشد بعدم رضای صاحبش بلکه شرط است در بیع صرف تقابض پیش از تفرق مسئله هرگاه شخص بخرد لباس کتانی را و ظاهر شود آنکه نیم یا بیشتر باشد آنچه از روی قصد یا مجاز قیمت باشد م شرط است در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق مسئله هرگاه شخص بخرد لباس را... پیش از قبض باطل است بیع و واجب است رد عوض م بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس شود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه اش اسلمت یا اسلفت الیک و قبول بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند مسئله هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد همان بعض باطل است م تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین جنسی را سلفا باطل است مسئله شرط است غلبه وجود جنس مسلم فیه که اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطل است م جایز نیست بیع جنس سلف پیش از موعد مسئله هرگاه بفروشد شیء معینی را بثمن معین واجب است تسلیم آن شیء در حال م هرگاه موقت کنند بایع و مشتری اجل را جلش حال میشود م واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد ضامن است مشتری مسئله هرگاه سر موعد شد یا بعد از آن مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه م هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند مسئله بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست م بیع راس المال شرط است که مبیع و ثمن را و زمان آنرا ظاهر کند نزد مشتری م باید خبر دهد که این جنس را مشاعا خریدیم یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آنرا شریک بودیم یا آنکه بعض آن نسیه بود و بالجمله آنچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که ندانند باید گفت مسئله شخصی باغی را بفروشد بعد بیند

شرط میوه در کدو و درخت و زراعت و زمین از آنکه میوه و زراعت از باغ با بایع است م هرگاه
خانه خود را فروخت نیز قید و شرط و عوض نایش را هش در غیر از خانه هستان فوقانی تا با بایع است
و در سایر اشیا کلام است م اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا پس واجب نیست
تقدم بایع بر مشتری بجهت قبض بلکه مساوی میباشند **فصل در قرض است** م هرگاه مثلا شخص
ده تومان قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط ردّ عین است اگر
باقی باشد م صیغه ایجابش کفایت میکند از قرض گیرنده جواب بش فعلی و اما قرض الحسنه دهنده ثوابش
است که ده هزار و منت که خواهد مطالبه کند م هرگاه قرض دهد شخص چیزی را و شرط کند زیاده را
باز باید حرام است م شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و وجهش را با پنج قد و ندارد قرض
دهنده هم عالم نیست جایز است اگر بوده و قدرت ادا کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده
مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نماز
و عبادات واجبه دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده است صلوة بعد از اداء دین
یا استرضای او م هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند غیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب
برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضرورتش باید تمام مالش مثل لباس و ظروف و فرش
و غیره از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض وفات کند و مالش
بقدر دینش باشد غیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بعد واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمی
تواند بر داشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد طلبکار باید تا بدا نند حال و را
نیست مطالبه کند اما احوط آنست که مقروض بقدر قوت قدرت کسب کند و زیاده از ما
یحتاج خود را بطلبکار دهد **مسئله** شخص که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن
باشد م هرگاه شخص مدیون است و دست رس بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع نفقه
بدهد علی الاحوط **مسئله** مالیکه مخلوط بحرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش
هم نداند خمس آنرا اخراج کند و باید نصف آنرا بسادات و نصفه دیگرش را بمجتهد برساند م
هرگاه شخص مالی قرض داد و زیاده گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا
فرش نا امکان کرد و با آنها نماز کرد میدانست که حرام است و نمیدانست که با آنها نماز باطل است
باید قضا کند م هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و خواهد ذمه خود را بری کند
و ما یملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بضمانا خود تا از باب رد

ردّ مظالم کند مستثنیات دین را اگر چه آن از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید م
اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحیح و فساد معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف
علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند
کرد ثمن یا مثمن را م اما بیع معاطات بفروشد و ثمن هم بدهد یا ممزوج کردن بغیر بلکه تمیز نمیتوان
داد لازم میشود **مسئله** بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند باهم بمجلس دیگر بهم نمیخورد مجلس و اما
بیلکام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفرقه میشود و مجلس بهم میخورد م شخص مالی
خرید و وجه آنرا نداد و شرطی هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا و در وقت بنا مدا اگر آن مال
بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه بموعد هم خریده باشد که اختیار فسخ دارد
اگر فاسد شود **مسئله** هرگاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه آنرا هم نداد و موعدی
هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی را داد
اختیار ندارد م هرگاه شخصی حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین سه روز فسخ میتواند کرد
و هرگاه تصرف کرد نه بجهت آزمودن بلکه بجهت کار خود یا غیره خیارش ساقط است اما هرگاه
مصالحه شده باشد یا خیار سه روزه مصالحه شده خیار فسخ ندارد م هرگاه شخص مالی خرید
و قیمت اهل خبره و خود هم اهل خبره نبوده باشد و بیان بازار مغبون است مثلا میتواند فسخ
کند بعد از اطلاع بر غبن المافوری است خیار و بعد از فوری محل اشکال است اما اعتبار بقیمت وقت
خرید است م شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالث قرار میتوان
داد و شرط در زمان طویل مثلا تا پنجاه سال هم مثلا میتوان قرار داد م هرگاه بایع شرط کند
که تا یکسال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند **مسئله**
مشتری میتواند هم چون بایع خیار برای خود قرار دهد که رد ثمن کند و ثمن را بگیرد م هرگاه
شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد خیار با بایع و هرگاه پست
تر باشد خیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد م هرگاه شخص مالی خرید و بعد عیب بعد
معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری **مسئله** اگر بایع ثمن او معیوب باشد
ارش هم دارد اگر فسخ نکند م ربا و تلبیس حرام است اگر چه بنمودن در تاریکی باشد م هرگاه
شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر
الزام ممکن نباشد **مسئله** هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار

فسخ دارد **مسئله** هرگاه شخص مثلاً یکمن گندم خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر ممضی ندارد **هر** هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان را بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریک است **هر** هرگاه شخص زمینی بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش بعید نیست **هر** جایز است مسلم اجیر کافر شود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست **مسئله** درخت میوه دار را با میوه موجودش را با آنچه بعد بیاورد بفروشند هم چنین خیار و بادنجان و مثل اینها با آنچه موجود است با آنچه بعد بکرات مثلاً بیاورد بفروشند جایز است با تعیین مابعد **هر** نعناع و مثل اینها را میتوان آنچه موجود است با آنچه دفعه دیگر مثلاً بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار یا زمین زراعت دار را بفروشند و زراعت و میوه اش با بایع است **مسئله** طلا و نقره بی سکه هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلاً صد مثقال نقره بر ذمه شخص باشد طلای خاص معین بفروشند عیب ندارد **مسئله** هرگاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست لکن احوط مراعاة است **هر** جایز است ده من گندم مثلاً بفروشند بده ریال بوعده معین و باز همان را خاص را نقد بخرند بهشت ریال **هر** هرگاه شخص ده ریال طلب دارد در شش ماه دیگر مثلاً دو ریالش را کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است **هر** دستنبو را بعد فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف قبلاً باشد و اما نان بعد فروختن احوط مصالحه کردن است **هر** هرگاه ثمن دزد شد و مثمن دزد شد نزد بایع با آفت سماوی یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلش است مطلقاً اگر چه یکبار وزن هم در آورده باشد **فصل** در رهن است صیغه رهن ارهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست **هر** هرگاه حواله کنند شخصی را از بابت الدین بعد از قبول رضا آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند مگر اولی بر بیت **هر** هرگاه شخص کفیل شود مدیون را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است **مسئله** هرگاه شخص ضامن شود و جهراً باذن مدیون و رضای طلبکار او جبر بری نماید تعلق میگیرد بحال **هر** هرگاه عین معیوب را بمعیوب فسخ میتواند کرد **مسئله** مصالحه دین بدین که نامعین باشد یا عین بعین جایز است **فصل** در مساقاة است **هر** هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخصی دارد و زراعت کند بسهم معین

از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است **هر** اگر سهمی از حاصل درخت را قرار داد از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی از آن داشته باشد صحیح است و بعد تمام عمل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر از آن برد شخص جایز نیست مگر آنکه مسند الحمه کند حاصل و منافع آنها را **مسئله** هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند جایز را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **هر** هرگاه شخص معین کند علی را و اجرة از امثال آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد **فصل** در وصیت است **مسئله** هرگاه شخص در حال المرض موت مالی ببخشد یا بفروشد باقل قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه با رجوع بحکم حاکم است یا النسبه بآنچه مسامحه شده است از ثلث حساب کنند **هر** هرگاه وصیت کند که فلان قند بفلان کس بدهند و او بعد از موت دکنه مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است **هر** هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد بعضی و اما قالی را که نحو کرده اند همان وصیت ثلث با بیت اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شی معین تصرف تا قلات نه کرده وصیت بالنسبه بآن باطل است **هر** وصیت از برای معلوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است **هر** شخص در وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم وجیه نکند از اصل مال باید برداشت **مسئله** هرگاه وصیت با آنچه کرد ثلث وفا نکند واجبات مقدم دارند **هر** اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا با اطلاع امین عمل بوصیت نماید **هر** هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند **مسئله** هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند **هر** هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشند امینی را حاکم با او ضم میکند **هر** وصی صغیر میتواند مال صغیر را رهن بر دارد اگر مال دار باشد **هر** هرگاه شخص وصیت کند که شمشیرم را بفلان مصرف کنند مثلاً غلاف آن را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است **هر** هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند **فصل** در ارث است **هر** ورثه چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبه دوم جد و جده و برادر و خواهر ند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشود اگر بمرتبه اعلی نباشد زن و شوهر را با همه در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد

داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر
زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای
میت باشند پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از
مادر م پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد نه حبوه میبرد مراد پسری است
که در حال موت پدر زنده باشد م هرگاه میت قرض دارد مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی
نیست مسئله هرگاه طبقه سابق باشند یا اولاد ایشان با طبقه لاحق چیزی نمیرسد م هرگاه
موصی وصیت کند که وصی مختص است که وصی دیگر قرار دهد هرگاه بوصیت او عمل کند جایز است
و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است م هرگاه شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته باشد ارثش اگر
مولای معتق دارد ارث از او است والا از ضامن جریره است اگر اینهم نباشد بحاکم شرع میرسد
از جانب امام ع م هرگاه شخص بمیرد حبوه پسر بزرگ قران و انگشتر و لباس و شمشیر است مسئله
هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کل کافر باشند تمام ارث
از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث مسئله در تقسیم ارث سهم حمل را
از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود م موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است

فصل در هبه است مسئله هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ
و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه
و ایجاب و قبول لفظی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت نیکو است مسئله
هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده باشد
یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعضا باشد م در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد **فصل** در
اجیر شدن است م هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یکبار زیارت
بکند و تعیین نکردن زیارت را مشکل است که مثلا یکبار زیارت امین الله بخواند م هرگاه شخص اجیر
شود نماز بکند ختم قران را هر جا را که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاط باید همانرا با ما بعدش
بخواند مگر آنکه معین نشده باشد برای او بصیغه شرعیه و باین طور هم متعارف و اگذاشته باشند
ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند م اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان
معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آورد
بعد از آن والا اذن باید بگیرد م اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنا بر احوط م

اما اجیر نیت نماز را چنین کند خود نیت کند که قضا نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند
نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب نمازها برایشان احوط است **فصل** در وقف است
م هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده می تواند رجوع کند
م اما صیغه وقف را بکند هم میتواند بجای قبولش را اجرا کند م ملک وقف روضه خوانی
جناب سید الشهدا متولیش میتواند منفعتش را خودش صرف کند در روضه بخواند بقسم متعارف
م اما خورده ریزهائی که از عین موقوفه جدا میشود بجهة اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف
خودش کند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند **فصل** در
نذر است م اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو فلله علی ما ذکر ان کان ما
ذکر کفایت میکند م نذر زن دائمی بی اذن شوهر بچیزهائی که مانع حق شوهر است جایز نیست م
نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر مضی بدارند صحیح است م در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار
رجحان است مسئله نذر امام یا حضرت عباس اگر چیزهائی خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا
و زوار ایشان میتوان داد که خرج راه کنند م شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر
خواهد باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد مسئله شخص نذر کرده که مال معینی در روز معینی
صرف خیر کند آن روز ممکن نشد یا فقیر نبود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر
تلافی کند احوط است م مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است
م عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه قرار میدهد بفارسی میگوید و بعد بعربی میگوید عاهدت الله
ان متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند صیغه یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله
افعل کذا او والله افعل کذا تالله افعل کذا هر یک اکتفا میتوان کرد م اما عهد و یمین اذن شوهر
از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر است و شرایطها مثل نذر است مگر آنکه یمین
بمباح تعلق میگیرد **فصل** در رد المظالم است م هرگاه مجهول المالک صحیح در بیابان در راه و علف
بیابان مثل گوسفند و مثل آن جایز است گرفتنش اما را و اگر بداند که محفوظ نمیشود بقصد ملکیت
خود بگیرد جایز است م هرگاه مالی بعد در هم بیابد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه
خود که احتمال مال خود بمیدهد مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد
میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند م هرگاه مایوس از صاحبش نشد در جمعیت
مردم چون بازار و مسجد و غیره دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی

۹۲ مقدم دارد هبه را

۹۳ احوط تصدق

بکند صرف تعریف کند تا سال کفایت میکند صدق عرفی هرگاه در یک سال مایوس از صاحبش شد تا بعد از یک سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق و بعد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که بجست نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد بقصد تملک کرد یا کرد بکری هم برداشت باو داد مباح است یا و کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسد تصرف نمیتواند کرد مط مسئله لقطه یک درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است تصدق قبول کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهولست بوقتی که تعریف نکند یا مجهولست بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف و در جائیکه تصرفش صحیح نیست

فصل در صید و ذباحت

هرگاه سگ معلم شکاری را بکشد با این چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند و او شکار وحشی باشد حلالست صیدی که بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلالست و هرگاه بگلوله تفنگ کشته شود حلال نیست هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن و اما همینکه ماهی از آب خارج کرد و دست مسلم یا در تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلالست هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت ذبح آهن باشد یا فولاد و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند احتیاط است که حیوانی که ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خون معتدل بیرون بیاید از رگ اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوة معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سرش را بکنند حرام و نجس میباشند اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلالست اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی او تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلالست بنا بر مشهور شرط پاک بودن روغن و پنیر و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بلاد مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت ماهی که اصلا فلس ندارد حرامست اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است مسئله

تذکیه

تذکیه واقع میشود بر حیوان ظاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار و مثل اینها احتیاط [illegible] اما مرغ چنگالدار مثل شاهین و هدهد حرام است [illegible] دارد هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کنند حرام میشود باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جائی دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید بکشند و بسوزانند و قیمتش را از برای مالکش از واطی بگیرند مسئله اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده مثل استخوان و پشم که پوست وی آن محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد یا کسی که ظاهرا با ید و شستن پاک میشود و همچنین بچه از گاو و شتر از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام دشبل میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر چیزهائی که حرام است مثل شراب از برای معالجه درد خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بآن باشد مسئله نجاساتی که حرام است اگر شک هم رسد در چیزی که از نجاسات است یا نه تشخیصش با مجتهد است و اما اگر نجاسات یا چیزهائی که حرام و طاهر است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خود ایشان نبی باشند و علم بکراهت ایشان نداشته در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی اذن ایشان مشکل است جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدر یکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله بقسمی که در محرمات مذکور است اما خوردن هر چیز یکه ضرر کند شخص را اگرچه طعام باشد حرام است هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه بآب و طعام دادن هم باشد واجبست بر او دفع آن ضرر هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری را جایز است که بجبر از او بگیرد و بقدر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد خوردن نجاساتی که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم

و عرفا اینها م خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء اگر کمی از آن بجهت شفا بخورد حلال است
م خوردن مال غیر که حرام است چون منشی ضروری دین است فی الجمله م خوردن چیزی از سفره و خوان
که در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان در اینجا از جهة احتیاط اجتناب شود حرام است اگر ممکن شود
برخاستن واجب است که برخیزد م در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یکحد از حدود
الهی نافع تر است از باران که چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل
نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است در تعزیر شرعی هم چنین است م کسیکه در
حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد
توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما ظاهرا قبولش مشکل است که بخود زنش
برگردد و مالش بر او حلال نمیشود م مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و دفعه
چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند و جبرا او را باید بکشد بی آنکه بداند بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست
جایز باشد م بد شنام دادن به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام یا ادعای پیغمبری کردن یا
شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار
کردن نص و ضروری دین مسئله هرگاه پیش از اتمام شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود
والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم تا آخر کتاب بجهة مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین
شریعت غرا ذکر کردم تا بندگان خدا رستگار شوند م هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود
العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دخترهای خواهر خود و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است
م هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد را خورده باشد دفعه چهارم زنا
کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند
م هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هرگاه
ایمن نباشد از ضرر زدن بر او حرام میشود م مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول
صد تازیانه بزند و بعد سنگسار کرد م مسئله مرد یکه زن عقدی دائم حاضر دارد و زنا کند
اول باید صد تازیانه بزند و بعد او را سنگسار کرد م هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کند حدش
پنجاه تازیانه است حد جمیع بقول علما م در کتاب مجمع الهدایه از جناب رسول خدا مروی
است که هرکه با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب
دنیا او را پاک نمیکند و قتیکه کسی با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه می آید خدا او را بر جسر جهنم

حبس

حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از او جهت
ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت امیرالمؤمنین مرویست که جماع کردن با
پسر کفر است و مرویست که هرگاه ببوسد کسی پسر را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام
آتش و لعنت میکنند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اگر توبه
کند توبه اش قبول میشود مسئله هرگاه لواطه کند و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید
کشت بقول علما مسئله قتل را به شمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده به آتش سوزاندن یا از بالای بلندی مثل بام یا
کوه با دست و پا بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله
اما اگر شخص عورت خود را بر بدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند م اما اگر دو نفر در یک رخت
خواب جمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند
بر ایشان بزند م هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد هم چنین است اگرچه پدر و برادر هم باشند
م اما مساحقه در کتاب مجمع الهدایه مرویست از جناب رسول خدا که مساحقه بمنزله لواطه کردن
است م هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه بزنند ایشان را اگر محصنه نباشند
و اگر محصنه باشند باید سنگسار شان کرد م اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود
بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این عمل را کرد مساحقه کننده را باید کشت
م اما قیاده هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از برای لواطه
حد ایشان بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند م
اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد زنی یا مردی را بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل آزاد باشند حدش
هشتاد تازیانه است و اگر بگوید بکسی یا ابن الزنا حدشان همین است م اما قاذف اگر حد تمیز بزنند
مثل زانی برهنه نباید باشد با لباس باشد م اما شراب خورنده را دفعه اول حد تمیز بزنند و دفعه
دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم م اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار
باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العورة باشد م اما الیکه دزدی کردن آن
موجب بریدن دست میشود مانند است ربع دینار است دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک
یا چیزیکه بقیمت آن برسد م اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند و دفعه دوم
و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد

بنابر خلاف مسئله حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت
ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید
و اگر دفعه سیم باز دزدی بکند در زندان او را باید حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش
را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند او را باید کشت بقول علما مه اما محارب
کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد یا عصا و سنگ در بیابان و آبادی بگردد
که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خود ایشان را ببرد مه اما حد محارب از کشتن یا زنده
آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن
بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک
مه اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال او یا بدل آن را از او گرفته [illegible] دست و پای
چپ او را ببرند بعد او را بکشند و او را بیاویزند بقول علما مه اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر
زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله
هرگاه شخصی امر کند بکسی بغیر حق که بکش فلان را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر
کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند
تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند
مه دیه قتل عمد که تعیین بهم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو
بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص
یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم
و یک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است مه
اما هرگاه کسی شخصی را بمهمانی بطلبد بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش یا آن شخص بمنزل خود
نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علما مه هرگاه کسی از قنات مالی میکشد مرده هرگاه
آن مال از دستش افتاد بکسی که دیه با آن کس است بقول علما مه هرگاه شخص سوار باشد و مال
را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر ضامن است مه هرگاه شخص کاری کند که
موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را
چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد هست بدهد مه هرگاه شخص وضعی کند که موی
دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنابر قول شیخ طوسی

در مبسوط و در خلاف هرگاه ابرو بیاید ارش باید بدهد مه هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه
قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد مه اگر کسی چهار پلک
دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد مسئله تا دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است
و تمام بینی قطع کردن هم چنین است مه دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش
نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث است مه دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه
است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال
شرعی طلا است مه اما دیه دو دست دیه قتل است و حدش تا بند دست میباشد و دیه هر یک
انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دو ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر
دیه دو ثلث یک [illegible] است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر
بند بش نصف دیه ابهام است و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن
انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است مه اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید
سیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید بروید بشود پنج مثقال شرعی طلا است
مه اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است مه دیه قطع کردن
هر دو پستان زن دیه قتل او است و دیه یک پستان نصف و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئله
دیه بیضتین دیه قتل است مه دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا حکم انگشتهای
دست است مگر انگشت بزرگ پا بقدر عشر دیه است مه هرگاه کسی اذیت کند بکسی که عقل او زایل
شود باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه قتل بدهد و کری
یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و یک چشم
دیه نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلاً درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن
اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد مسئله جراحتی که بر رو
و یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنابر قولی مه دیه
زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف دیه مرد است اما دیه
بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است مه جراحتی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت
را هم قطع نماید دیه اش دو شتر است و اگر بسیار از گوشت را پاره نماید سه شتر است و اگر به پرده
نازکی که متصل با استخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر

استخوان را بشکند ده شتر است و اگر استخوان از جائی بجائی برد پانزده شتر است تا بیست شتر و اگر به پردهٔ مغز سر برسد یعنی سر شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است **م** هرگاه شخصی بخنجر یا نیزه و مانند اینها زخم بپای یکی بزند که فرو برود و بکند دو صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و فاسد نکند هم چنین و اگر هر دو پا زوبر رسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقلم واقع شود و بهم بیاید و بیست مثقال شرعی طلا بدهد **م** هرگاه شخص سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمی که روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد **م** اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور را باید بدهد **م** دیهٔ غلام و کنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند بر کشتن دیه است **م** حمل که سقط کند پس از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است **م** هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیهٔ زن و طفلش هر چه هست باید بدهد اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید به وارث دهد بجودش چیزی نمیرسد اگر غیری باعث شود بنسبتی که ذکر شد باید بدهد **م** هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد **م** هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد **م** هرگاه شخصی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد **م** هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد **م** هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد **م** هرگاه سگ پاسبان گوسفند یا سگ گوسفند یا بیست درهم بدهد اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من بیم تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهند **م** هرگاه حیوان زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد **م** هرگاه کسی بکیر اعدا کشت او را عفو کنند باید به مصالحه کنند علاوه بر غرامت قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد **م** اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است بدهد **م** اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است **این چند** مسئله آخر از فتوی جناب

بنج

شیخ مرتضی رحمه است **مسئله** هرگاه شخصی حشرات زمین مثل مور و چه یا مگس را بکشد نفس محترمه نیستند ضرر ندارد **م** گربه هرگاه ضرری برساند جایز است کشتن آن بیرون براندن او را بیرون برند **م** زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافات عذاب آخرت است و بار زیادهٔ از قوهٔ حیوانات را بار کردن و حیوان را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما باید حفظ نکردن حفظ نکردن ظلم است بنابر روایتی که اینها حشر دارند مکافات عذاب است تشفی قلب اینها شود طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب زدن بقدر یکه بر لب بدی کند اطاعت کند بزند ایشان را بقسمی که لازم دیه شود **م** هرگاه زدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد دیه بر اینها است ایشان اگرچه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده از طفل باید بورثه دهند بجود ضارب نمیرسد چیزی از آن دیه

فی ۱۲۹۳

در ارشاد القلوب مسطور است این چند حدیث که کسیکه بخورد نماز خود را قضا کند او بکشد هفتاد ملک او را کند هفتاد دختر باکره را زنا کند بدتر است و رحمت خدا از کسیکه ترک کند نماز را عمداً موافق حدیث پیغمبر صلی الله علیه وآله من ترک الصلوة متعمداً فقد کفر کلام پروردگار است اقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین یعنی تارک الصلوة و بت پرست در یک سلک خواهند بود و اما در جامع الاخبار است که هرکه اعانت کند تارک الصلوة را بلقمه یا لباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم و آخر ایشان محمد حبیب است از حضرت رسول که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة هم چنانستکه هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر بکسی نیز اعانت کند به تارک الصلوة گویا که محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد نمیشود بر من حوض کوثر را نه بخدا و ای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند او را وارد شده است که محسوب نمیشود از نماز مگر آن چیزی را که اقبال کرده است شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با کی مناجات میکند و از کی سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راست گو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بکرداند زیرا که هرچه اطاعت او زیاد میشود طمع او زیادتر میکرد د

۱۲۹۳

قد بلغ قبالہ من اوله الی آخره بقدر الوسع والطاقة بعون الله

رسالهٔ ثانیه

بنابر رسالهٔ اصول دین است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله وآله اما بعد کوید خادم شبان مذهب جعفری از مذاهب شریعت محمدی عبد الابرار باسم
که این رساله ایست مسمی باصل الاصول که چون شارح بیانات است و مشوق بوصل الفصول وابحوه است و مشتمل است بر اصول
دین و فروع اصول مذهب جعفری که واجب است بر هر مکلف که اظهار ایمان بدل اعتقاد کند و بزبان اقرار نماید بدانکه اصول
دین پنج است اول کمال واجب الوجود بالذات است دویم ذات او دویم عدل است که کمال واجب الوجود بالذات است در افعال
او سیم نبوت است که ریاست الهیه است بالاصالة از برای بشر معصوم اعلم بر مکلفین در امر دنیا و دین چهارم امامت که ریاست
الهیه است عامه بروجه نیابت خاصه از برای معصوم منصوص منصوص اعلم بعد از رسول اکرم از جانب خاتم النبیین بر
جمیع مکلفین در امر دنیا و دین پنجم معاد است که زمان جزای عبادات است و عود ارواح و حشر اجساد است شیخنا نوجلد
یعنی خداوند واجب الوجود که صاحب جمیع صفات کمال و کراهة جمال است و منزه از جمیع صفات نقص است و صاحب جلال است
و صفات ذاتیه او عین ذات او است واحد و یکتا است و بی شریک و بی همتا است بدانکه صفات ثبوتیه خداوند عالم در این
بیت مذکور است عالم و قادر و حی و مرید و مدرک هم قدیم و ازلی پس متکلم صادق و صفات سلبیه خداوند عالم در این بیت
مذکور است نه مرکب بود نه جسم نه مرئی نه محل نه شریک بشمار معانی تو غنی دان خالق عدل یعنی خداوند عالم عادل است
در جمیع افعال کامله است و از ظلم منزه و مبرا است و از قبح و شرور مجرد و معری است و جمیع فعلهای او نیکو است و باعث
فایده ایست که عاید بندگان او است و صاحب لطف بر بنده است و جمیع فعلهای او همه بر وفق مصلحت ایشان است و خلق
کردن بندگان و همه را با قدرت و اختیار بدون تفویض و اجبار نبوت یعنی پیغمبر ما محمد عبد الله پیغمبر خدا است

وبعضی

وبعضی از بدکاران اکر کافر نباشند چون اثنی عشری بعد از آن پاک کنند از کناهان عفو از ایشان نماید پیغمبر و امام با
بکی از مؤمنان از جهنم بیرون می آورد و بعد از عراف با بهشت میبرد نجانا الله من عذاب القبر والبرزخ والمحشر والنار بحق محمد و
آله الاطهار اصل و شرح بیانات مذکوره بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه بیانات مطالب مذکوره
در توحید در این اصل شرح است توحید یعنی خداوند واجب الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات و جمال است
و منزه از جمیع صفات نقص و صاحب جلال است و صفات ذاتیه او عین ذات او است واحد یکتا است و بی شریک
و بی همتا است خداوند واجب الوجود است یعنی خدائی که در هستی او ضرورت است نظر بذات او یعنی وجود بمعنی هستی
از عین ذات او است نه وجود بمعنی بودن و هستی پس هستی و لازم ضروری ملاحظه ذات او بدون ملاحظه غیر او
ملاحظه غیر نیز اکر سببی از نفس محال است یعنی ذات او مثل ذات ما نیست که ما هستی بنا شیم و هستی ما صرف
بهستی دیگر بسبب غیر که مشیة الله باشد پس ما واجب بالغیر میباشیم و خداوند عالم واجب بالغیر نیست بلکه واجب الوجود
بالذات است و ذات او علت ایشان بوجود آمد برای ذات است و صاحب جمیع صفات کمال است یعنی هر صفتی که بودن با
کمال خداوند عالم است و بودن آن باعث نقص ذات خداوند عالم است چون علم و قدرت و حیوة خداوند عالم دارند از آن صفات و صا
اینها است نایب اینها و صاحب جمیع صفات جمال است یعنی هر صفتی که بودن آن سبب نیکوئی فعل و کارهای خداوند عالم است
و بودن اینها سبب نقص کارها است چون خالقیت و رازقیت و مانند اینها خداوند عالم در صفات فعل دارند و صاحب اینها
است و منزه از جمیع صفات نقص است یعنی هر صفتی که بودن آن باعث نقص خداوند عالم است چون مرکب بودن و مرئی بودن
و مانند اینها خداوند عالم پاک و منزه است از اینها و صاحب جلال و بلندی از اینها و صفات ذاتیه او عین ذات او است یعنی
علم یعنی بسبب ظاهر شدن چیزها و قدرت بمعنی سبب توانائی داشتن بر کردن و نکردن کارها و حیوة بمعنی سبب صحت متصف
شدن بعلم و قدرت عین ذات خداوند عالم است نه زاید بر ذات او و واحد است یعنی یکانه مطلق است و یکتا است

کتابخانه مرکزی

او همه وطاتو است ص وصفات سلبیه خداوند عالم در این بیت مذکور است نه مرکب بود نه جسم نه مرئی نه محل یعنی شریک نیست و معانی تو غنی دان خالق مرکب نیست یعنی اجزا ندارد باین معنی که ماده و صورت و عسر و کردن و دستی و پا و مانند اینها ندارد جسم نیست یعنی عرض و طول و عمق ندارد مرئی نیست یعنی دیده نمی‌شود نه در دنیا و نه در آخرت ص محل نیست ش مکان حلول کردن عرض و حوادث و اسقام و آلام نیست یعنی خوشنود کردن خداوند عالم این است که جزای خوشنودی به نیکوکاران میدهد بدون عارض شدن خوشنودی و معنی خشمناک کردن خداوند عالم اینست که بدکاران را جزا میدهد مثل کسیکه خشمناک باشد ص بی شریک است ش یعنی ذاتی بغیر از خداوند عالم نیست که واجب الوجود بالذات باشد ص بی معانی است ش یعنی صفات ذاتیه خداوند عالم که علم و قدرت و حیوة است مثل قدیم زاید بر ذات و قائم بذات خداوند عالم نمی‌باشد بلکه عین ذات خداوند عالم می‌باشد و واجب الوجود بالذات کلی منحصر در یک فرد می‌باشد که خالق عالم باشد ص غنی است ش یعنی خداوند عالم محتاج نیست بغیر نه در ذات و نه در صفات خود و نه در افعال و کارهای خود و احتیاج بمعین و وزیر ندارد و ذات او بذاته کافی است در همه افعال و دفع احتیاج کننده همه ممکنات است در همه افعال

بسعی و اهتمام اقل الخلیقة ابن المرحوم المغفور المبرور السعید آخوند ملا زین العابدین الصحاف تغمده الله المحتاج الی عفو ربه الباری میرزا محمد الخوانساری فی سنه ۱۲۹۴